

شاه
هو الله تعالی

کتاب مستطاب سلطان نامر شمل جنگ مشرق بین محاربه
 فمایین دولت علیه روم و دولت قومی شوکت روم
 ۱۲۹۴ تالیف مؤرخ دانا میرزا عباس خان شیروانی ملقب
 ذکر شاهنشاهان قیصره روم و حقیقت کید اشراحوالات
 سلاطین آل عثمان از ابتدا خروج عثمان خان غازی تا کنون و بیان سبب
 باعث جنگ و جدل و سبب اختلاف و تشتت احوال رعیت و
 استقلال بعضی از ممالک و کیفیت صلح و محاربه و جنگ و
 بر این فمایین دولتین و بجا کشیدن کارهای کلیمه و احوال
 بلکه حایط و ناظر بوده بعضی از مهم اقل حساب میرزا محمد ملک الکتاب
 برشته ترقیم منضود و بزبور طبع مشهور گردید فی شهر حرمیه سنه ۱۳۰۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله لا زلی القدیم الذی بیده المملک و هو بکل شیء علیم سبحانہ لا اله غیرہ عبد
الابتداء والانتهاء فبشأنه من اله جلال الاولین عبرة للاخرین واسأله العون فی ما
قصدت وهو المعین واحترس بنور هدیہ من خطا المبین أما بعد چنین گوید اقل الناس
میرزا عباس خان بن احمد بن محمد الیمینی الشیرازی المتخلص رفعت که غرض از تسوید این اوراق تصدیع
نطاق آنکه چون وقایع محاربه فیما بین روس و عثمانی در ۱۲۹۴^{هـ} بلغت فارسی نوشته نشده و آنچه
مترجمین مرقوم فرموده اند بلسان عربی و انگلیزی طبع و انتشار یافته و فارسی دانان هند و ایران
که توجه قلبی بایشان است از ادراک این وقایع محروم مانده تا در این سال نیکو مال ۱۳۰۴^{هـ} که امر و جری
فضل و آداب میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب از این خوشه چنین کدس ارباب فضل و کمال خواش
نمودند که وقایع مزبور را از ابتدا تا انتی که منی بر حقیقت گذارش احوالات سلاطین آل عثمان و
سبب جنگ و کیفیت صلح بوده بلغت فارسی ترجمه شود و مستثالا لامر ایشان و استرضای
خاطر دوستان بحریر این اوراق قیام و اقدام نموده و این وجیزه را موسوم بسلطان نامه کرامی نام
نموده بر یک مقدمه و سه دفتر آتمامت داده در ذکر بنای شهر روم و سلطنت قیاص و شاهی
بان مغربی و مشرقی از ۱۲۵۰^{هـ} قبل از میلاد حضرت مسیح ترتیب داده و دفتر اول از اشراق نیم
اقبال ابوالملوک خلدیشیمان عثمان خان غازی تا اقول سلطنت سلطان عبدالحمید خان در فقر
و قیام در ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان تا واقعه خلع و رحلتشان و جلوس سلطان مراد خانی

واورنگ آرائی سلطان عادل سلطان عبد الحمید خان خلد الله ملكه و سلطان مع ظهور حادثه و محاربه
 رومی و روسی و فترت سیتم در میان سبایک باعث جنگ و جدل و سبب اختلال تشنت
 احوال رعیت و استقلال بعضی از ممالک دولت ابد اقبال معابداتی که فیما بین دول متحابه مشروط و مرطوب
 کشته برنجی که مطالعه کنند و اطلال و کلال عارض نشده باقل قائل از کلیه امورات و واقعه و حوادث
 ملکیه آگاهی حاصل گردد و من الله التوفیق و التائید مقتصد ذکر قیصره روم و شاهنشاهیان
 مغربی و مشرقی بدانچه رولوس اولین پادشاه روم است که بقصد و بخواه و سه سال قبل از حضرت
 عیسی بم پادشاهی نشست و شهر روم را در همان سال جلوس بنامداد و در سال ۷۴۷ قبل از عیسی
 تیتوس پادشاه کیورس شکر کشیده بروم آمد و میان این دو پادشاه قرار چنان شد که بشرکت یکدیگر به
 پادشاهی اقدام کنند و شش سال با اتفاق پادشاهی کردند و در سال ۷۴۲ قبل از عیسی تیتوس وفات
 یافت و رولوس به تنهایی به تمام سلطنت پرداخت و در سال ۷۱۶ قبل از عیسی او را بحکم سنت
 پس از حکمرانی هفت سال کشتند و بعد از او نوما پمپلیوس داماد تیتوس پادشاهی انتخاب شد
 و در سن ۸۲ سالگی در سال ۶۷۰ قبل از عیسی وفات یافت و بعد از او تلووس پوس تیلیوس پادشاه
 شد و این پادشاه بدست یاری جانشین خود در سال ۶۴۰ کشته گردید و او چنان شد که عمارت او را
 آتش زدند پادشاه با عیال کلاً در آتش تلف شدند و بعد از او کس مرتیوس نواده نوما پمپلیوس جلوس
 کرد و در سال ۶۱۶ وفات یافت و بعد از او ترکوی نیوس پرنس کس کی از اهل کارین ثین پادشاهی
 انتخاب شد در سال ۵۷۳ وفات یافت و بعد از او سیرولیوس تولیوس عبیدیقی که دختر پادشاه
 را عقد کرده بود باز حمت بسیار و اتفاق شکری پادشاهی رسید و در سال ۵۴۴ قبل از عیسی کشته
 شد و بعد از او ترکوی نیوس پرنس نواده ترکوی نیوس پرنس کس و داماد سیرولیوس بعد از کشتن مدینن
 پادشاهی رسید و این پادشاه جباری بود و در سال ۵۱۰ کشته شد بعد از او اساس جمهوری در روم بر
 قرار گردید و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنتش ۳۴۳ سال کشید و ایام جمهوری از زوال
 دولت ترکوی نیوس است تا به دیکتاتور که از سال ۵۱۰ قبل از عیسی تا سال ۸۲ قبل از عیسی است
 و در عهد جمهوری و قلاع غریبه در نیولایت ظاهر شده اند که متون تواریخ اروپا از آن سخنان است
 و در سال چهل و هشت قبل از عیسی جنگ فارسلیه فیما بین پامپی و جولیس سزار اتفاق افتاد و
 پامپی شکست خورد و ملک و دولت سیر را مسلم شد و اول کسیت که در روم میسند
 شاهنشاهی نشست و او را در سال ۸۴ قبل از عیسی علیه السلام در محکمه سسندت کشتند



جولس سیز

و پس از او چندی انطونی رئیس جمهور بود تا خواهر زاده قیصر اکتویئوس سیز در سال سی و یکم قبل از
 عیسی در جنگ اکتیوم مظفر گردید و آنچنان بود که در اکتیوم سفایین صربیه اکتیوبتس با سفایین مرک انطونی و
 کلیوپتر ابای جنگ گذاشتند و سیصد کشتی و زورق مرک انطونی غرق شد و این جنگ
 در سال ۳۱ قبل از ولادت عیسی علیه السلام اتفاق افتاد و اکثر مورخین از این تاریخ آغاز
 شاهنشاهی رومیان را حساب می کنند و بدان جهت او را شاهنشاه اول روم می
 دانند ولی جمعی است ادای شاهنشاهی روم را از جولیس سیز بر گیرند و او را قیصر اول میدانند
 و در سال سی قبل از عیسی علیه السلام اکتویئوس سیز را الکسندریه را فتح کرد و در سال ۴۲ قبل از عیسی لقب
 اکتس یا وعطا کردند یعنی مظفر و کامیاب و اکنون با اسم اکتس مشهور است در عصر این شاهنشاه
 حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام از بطن پاکت مخدیره عصمت حضرت مریم ^ع بعرصه ظهور درآمد
 و این پادشاه بعدل و داد در عرصه جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرنگستان هر پادشاهی
 که بعدل و انصاف متصف باشد و در عهد او بر عایا خوشش ^{کند} زمان او را بزمان شاهنشاه
 اکتس نسبت میدهند و از خوبه و داد و دینش آنش ^{بشاه} با عدالت نیکو خلعت

بود که در عصر او حضرت عیسیٰ زین بخش عرصه جهان شد چنانچه در عهد نو شیروان عادل ختم سل و مادی
 سبیل بنور جمال خود کاینات را روش ساخت خلاصه در سال ۱۳ بعد از ولادت حضرت عیسی
 این شاهنشاه جهان فانی را وداع نمود و پس از آن همه شاهنشاهان اکتس میخوانند و ولیعهدان را
 قیصر مینامیدند و تا بر یوس که قیصر ثالث است در سال ۳۷ بعد از عیسی وفات یافت و پس
 از او کیوس کلکیولا قیصر رابع بار یکجه جهان داری نشست و در سال ۴۱ با اتفاق طری یون عینی این و
 وکیل شهر روم کشته شد و پس از او کلاویوس قیصر خامس تاج شهر یاری بر سر گذاشت و در عصر او
 شهر روم چنان آباد شد که هیچ شهری در دنیا نظیر او نبود این شاهنشاه رازن آواگری دنیا بجهت خاطر پسر
 خود که از شوهر دیگر داشت متموم ساخت و پس از او نیروک قیصر سادس است لوامی شاهنشاهی بدست
 یاری مادر خود افراخت و در عصر او در سال ۶۲ سنت مال که از حواریون عیسی است دست بسته
 بشهر روم آوردند و در سال ۶۴ نیروشهر روم را آتش زد و عیویان را قتل نمود و در سال ۶۵ حکم
 قتل نیرو از محکم سنیت صادر شد و او خود را کشته جهان از وجود خلیف او پاک شد و پس از او
 سرویوس سبلی سوس کلبه پادشاه شد که او را قیصر سابع خوانند پس از یکسال حکمرانی او را کشتند
 و در سال ۶۹ سلولوس اثو را پادشاهی انتخاب کردند و او از عهده این کار بر نیامد پس از حکمرانی
 سه ماه خود را با کار دهاک کرد و سپس وی ملیوس مبند سلطنت نشست و پس از سه ماه او را
 خلع کرده کشتند و در آخر همان سال تی لیس فلیوس متقلد سیف جهان داری گشت و او قیصر عاشرا
 پادشاهی با غم بود و در سال ۷۴ لشکر بیت المقدس کشیده بیت المقدس را قتل عام کرد و در سال ۷۹
 وفات یافت پس او تی لیس و پس شین بخت نشست در سال ۸۱ تاج تخت را وداع کرد پس
 از او تی لیس فلوپوس جلوس کرد و این آخرین قیصر است که او را قیصر دوازدهم میدانند و پس از او سلاطین
 روم با پادشاه و شاهنشاه می گفتند در عصر او جنگ دشیه شروع شد و این جنگ مدت پانزده
 سال طول کشید در عصر او کار نیلیه کاهن و منجم روم را زنده بگور کردند و در سال ۹۶ رخت از سرای پنجمی
 بر بست از این سال تا ۱۳۴ بعد از حضرت عیسی چهل نفر پادشاهی کردند و در سال ۱۳۴
 کائس تن تین کبیر بالا نفراد پادشاهی رسید و این پادشاه کامل و عاقل بود و حضرت عیسی را در
 دید از برکت انفاس قدسی آن بزرگوار بذهیب عیسوی گرایید و اول کسی است که سلاطین بذهیب
 مسیح در آمده است و شکل خاج مادر علام خود کشیده در سال ۱۴۲ وارد شهر روم شد و در سال ۱۴۹
 حکم با طرف ممالک خود در ترویج مذهب عیسی صادر کرد و در سال ۱۴۲ در بلده ناپس محلی عام از دنیا

و دانشمندان ترتیب داد و در حقیقت مذہب عیسوی سخن گفت و در سال ۳۲۸ در سلطنت خود را از شهر
 روم شهر بیزنطیوم که اسم قدیم شهر قسطنطنیه است نقل کرد و در سال ۳۳۳ حکم کرد که معابد کفار را در همه ایالت
 خراب کنند و در سال ۳۳۷ وفات یافت از و سه پسر باقی ماند سلطنت و مملکت را در
 میان خود تقسیم کردند پسر اول کانس تن تین در سال ۳۳۸ کشته شد و پسر ثانی کانس تنس در ۳۵۵
 کشته شد و پسر سیم کانس تن تیوس بالا افراد بشاهی رسید و همه ممالک تحت اختیار او درآمد
 پس از و در سال ۳۶۳ جولین از دین عیسی سر باز زد و در جنگ ایرانیان زخم کاری برداشت شاهنشاهی
 بود عاقل و دانا مورخین زمان قلیل سلطنت او را ترجیح بر زمان کثیر دیگران میدهند این شاهنشاه
 در فرانسه حکمران بود لشکریان را با و جمع شده بشاهنشاهی خستیار کردند و این شاهنشاه اظاکیه را از
 دست لشکر ایران گرفت و لشکر بر ایران کشید و شکست خورد مراجعت کرده در نزدیکی موصل
 جنگ دیگر کردند ایرانیان بر لشکر او تاختند او از خیمه بی اسلحه بیرون آمد یکی از سواران زو بسنی
 با و انداخت که بر جگر او کار کرد زو بین را بدست خود کشید و بدن زخم درگذشت در سال ۳۶۳ و در آن
 وقت شاهنشاه ایران شاپور ثانی بود و پس از و شاهنشاهی مغربی و مشرقی تقسیم شد باین معنی که
 تا آن زمان در همه ممالک حکمران یکی بود و پس از و مفروض بدو سلطنت منقسم گردید یعنی مشرقی و مغربی
 اما شاهنشاهی مغربی سر سلسله آنها ولین تین و لنس هر دو برادر بودند پسران کراشین پس از آنکه
 ولین تین تحت سلطنت نشست ممالک مغربی را برای خود برداشت که روم با تحت او بود
 و و لنس برادر کوچک او ممالک مشرقی روم را تصرف کرد که قسطنطنیه با تحت او گشت ابتدای این
 دو شاهنشاهی در سال ۳۶۳ بعد از ولادت مسیح بود و شاهنشاهی مغرب زود بزوال رسید چنانچه او
 پادشاه هرولی با ایتالیا لشکر کشید و ارس نش را شکست داد و شهر روم را تصرف کرد و بنیان دولت
 شاهنشاهان مغرب را بر افکند اما شاهنشاهی مشرقی ابتدای آن از و لنس شد که در سال ۳۶۳ تحت نشست
 پس از و در سال ۳۷۹ شود و سیوس بر سر حکمرانی قیام نمود در سال ۳۹۲ بوجیوس شاهنشاه مغرب را
 که بناحق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد بعد از و پسر ارکد یوس در سال ۳۹۵ با تحت
 نشست و در سال ۴۰۸ شود و سیوس بجای پدر نشست در سال ۴۵۰ مرشین نامی از اهل شر اشیه
 حکمران شد در سال ۴۵۷ لنوا اول و در سال ۴۶۸ از و بر و یوس و در سال ۴۷۴ لنو دوم در همان سال
 وفات کرد پس از و زو نو بجایش نشست در سال ۴۹۱ انس تسی یوس یکی از اهل خالیریه پادشاه شد
 و در سال ۵۳۷ جستین اول که اصلا یکی از لشکریان بود پادشاهی رسید و در سال ۵۲۷ بسلطنت

مین شد و در عصر او در سال ۵۳۷ کی مسریوس امیر معروف حسب الامر شاهنشاه بروم لشکر کشیده روم
 مسخر ساخت و در سال ۵۴۲ دوباره طایفه کات روم را منهدم ساختند و در سال ۵۵۳ باز ترسیلی را
 بستی مین بروم لشکر فرستاده روم را مفتوح نمود و در سال ۵۸۲ ماریس نام از اهل کیه دوشیده و در سال
 ۶۰۲ فوکس بنایق شاهی تصرف نمود و بسیار غدار و مکار بود تا آنکه او را در سال ۶۱۰ بعقوبت تمام شتند و
 در عصر او پاپ قوت تمام گرفت و در سال ۶۱۰ هر کلیوس که باعث هلاکت فوکس شده بود که عیان
 او را بر قل کونیند سلطنت قیام نمود و در عصر او در سال ۶۲۰ لشکر ایران با مخر و پرویز قسطنطنیه را محاصره
 کردند و حضرت ختم نسل صلی الله علیه و آله در سال ۶۲۷ هجری مطابق ۶۲۷ مسیحی و حنی بن خلیفه کلبی را نیز بر قل قصر
 روم نامه نوشت بر سالت فرستاد و در تاریخ گزیده گوید که هر قل در خضیه اسلام قبول کرد و از رومیان
 پنجان داشت و نامه اجواب نیکو نوشت و در سال ۶۴۰ کانس تن تین سیم چند مای حکومت کرده و از
 زن پدر خود مسموم شد در سال ۶۴۰ کانس تنس سیم کشته گردید و در سال ۶۶۰ مسیحی مطابق ۶۴۰ هجری تنس
 چهارم به تخت نشست در عصر او مسلمانان در سال ۶۷۰ مسیحی مطابق ۵۳ هجری قسطنطنیه را محاصره کردند
 و این لشکر از معاویه مامور شد و سردار آن حبیش بن یزید بود جنگی عظیم کردند و ابوالایوب انصاری در این جنگ
 شربت شهادت چشید و در سال ۶۸۵ مطابق ۶۶ هجری بستی تین دوم بجای بد نشست چون
 بسیار متمکار بود و او را خلع کرده یکت عضو او را بریدند و در عصر او عبد الملک بن مروان با قیصر صلح کرد و در سال
 ۶۹۵ مسیحی لیون تیوس و در سال ۶۹۸ تا میریوس سیم و در سال ۷۰۵ مطابق ۸۶ هجری بستی تین دوم
 ثانیاً سلطنت رسید و لیون تیوس و تا میریوس هر دو را کشت و بستی تین را نیز در ۱۱۰ مسیحی مطابق ۹۲ هجری
 کشتند و در عصر او در سال ۸۷ هجری ولید بن عبد الملک برادر خود سیله را سردار کرده به قسطنطنیه فرستاد
 کونیند سیله تنها در میان چندین هزار ترسارفت و صلیب ایثان را کونیند بیرون آورد و در قسطنطنیه
 مسجد جامع ساخت که اکنون مسلمانان روز عید آنجا نماز کنند و در سال ۸۰۲ مسیحی مطابق ۱۸۶ هجری
 نالس فوروس اول کشته شد و در سال ۸۹۰ هجری از روم قیصر بخت هارون الرشید شد هارون نیز بخت
 او رفت بعد از محاربه صلح کردند بر آنکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد چون هارون باز کشت قیصر نقص
 عهد کرد و دست بدیار اسلام بازید در آنوقت موسم زمستان بود هارون در آن سرما بروم رفت و
 بسیاری از رومیان را کشت قیصر دیگر بار صلح کرد و در سال ۸۱۱ مسیحی استارکیوس چند روزی سلطنت
 رسید در همان سال پس از و میکا یل اول پادشاه شد و در جنگ شکست خورد و او را عزل کردند
 و پس از و لیون پنجم و بعد از و میکا یل دوم و میکا یل سیم و پس از و لیون ششم ملقب به یلیوف و در

سال ۹۱۱ مسیح الکسندر برادر لیوکانس تن تین هفتم پسر لیوکا طفل شش ساله بود بشراکت سلطنت
 کردند و الکسندر در سال ۹۱۲ وفات یافت و زوئادور کانس تن تین که زن و جیهه عاقله بود قایم
 مقام پسر شد و در سال ۹۱۹ رومنوس سلطنت غاصب شد و در سال ۹۲۰ کانس تن تین هفتم و در سال
 ۹۲۸ استغنی و کریستور فرد پادشاه شد در این زمان پنج شاهنشاه حکمرانی میکردند و از اینها کریستور فرد
 ۹۳۱ مسیحی وفات یافت و رومنوس پسران او از مملکت بیرون کردند و کانس تن تین هفتم
 هر دو از سلطنت استعفا کرده بخارج مملکت شتافتند در سال ۹۴۵ کانس تن تین هشتم و در
 سال ۹۵۹ رومنوس پسر کانس تن تین هشتم و در سال ۹۶۳ نلس فوروس دوم و در سال ۹۶۹ جان
 اول زمی سس که یکی از امراء معروف بود یسی لیوس دوم و کانس تن تین نهم را در امر سلطنت شریک
 خود ساخت و مسموم شد و در سال ۹۷۵ یسی لیوس دوم و کانس تن تین نهم معافی محل سلطنت کردند
 و در سال ۱۰۲۸ رومنوس سیم و در سال ۱۰۳۴ میکایل چهارم و در سال ۱۰۴۱ میکایل پنجم و در سال ۱۰۴۴
 کانس تن تین دهم و در سال ۱۰۵۴ یودورا دکه میوه کانس تن تین دهم و در سال ۱۰۵۶ میکایل ششم
 و در سال ۱۰۵۷ ایرک اول و در سال ۱۰۵۹ کانس تن تین یازدهم و در سال ۱۰۶۷ بودوشیه شاهنشاه
 شد و این پادشاه با الب ارسلان جنگ کرده گرفتار شد صاحب یارنج گزیده میگوید این پادشاه
 غزم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از کربلاک شدند بعد از برگشت و دیگر باره لشکر ترتیب داده به
 جنگ آمد الب ارسلان با دوازده هزار مرد برابر او رفت در بلاد خرد و تقاتی فریقین شد بعد از حرب
 قیصر بر دست رومی الفقت نام اسیر شد پس از آن قیصر قبول دادن خراج نموده سلطان او را زنهای
 داد و بعد از الملك آمد و در سال ۱۰۷۱ میکایل هفتم تحت خود رسید تاج بر سر گذاشت با اتفاق کانس تن
 تین دوازدهم سلطنت کرد و در سال ۱۰۸۱ الک سیوس اول سلطنت رسید سلطان ملک شاه
 پسر الب ارسلان با این قیصر جنگ کرد و قیصر اسیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی بخش بازگانی بفروشد
 قصابی بخش ملک شاه گفت پادشاهم و می بخشم و در سال ۱۱۱۸ جان کام نیس پسر الک سیوس
 در سال ۱۱۴۲ مینول اول پسر جان و در سال ۱۱۸۰ الک سیوس دوم و در سال ۱۱۸۳ اندرونی کس اول
 تاج را صاحب شد و در سال ۱۱۴۵ ایرک دوم برادرش چشمه ایش با بیرون آورد و در سال ۱۱۹۵ الک
 سیوس سیم و در سال ۱۲۰۳ ایرک دوم در حالت کوری پسر خود الک سیوس چهارم بشراکت سلطنت
 نمود پس از چند ماه قسطنطنیه را لشکر لسن گرفته پدر و پسر بدست مورزو فلک شدند اول کسیکه از لسن با
 سلطنت رسید ایل قلندر بس بود که در سال ۱۲۰۴ که اتل لسن او را بشاهنشاهی انتخاب کردند و او را

پادشاه بلگریه گرفتار ساخت بعد از آن هجری اول در سال ۱۲۶۶ و بعد از آن در سال ۱۲۱۷ پطرد کورت فی و در
 سال ۱۲۲۱ را برت و کورت فی و در سال ۱۲۲۸ بلدوین دوم برادر را برت چون صغیر بود جان و برین
 بیت المقدس و کیل شاه شد و در سال ۱۲۶۱ ایسی سلاطین یونان قسطنطیه را مفتوح نمودند و شاهنشاهی لیتن با
 بانجام رسید و این شاهنشاهی یونان پس از آنکه قسطنطیه را مفتوح نمودند در تعداد شاهان مشرق محسوب
 میشوند در سال ۱۲۶۱ میکائیل هشتم که از شاهنشاهی آن پس از فتح بود چشمهای جان لیس که پس با بیرون آورده و
 در سال ۱۲۸۲ اندرونی کس دوم پسر میکائیل پس از پنجاه سال استغنا کرده سلطنت را بنواوده خود واکذاشت
 و در سال ۱۳۴۷ جان کنتا کوزنس سلطنت رسید و در عصر او در سال ۱۳۵۱ ایسی مطابق ۷۵۳ هجری
 لشکر اورخان برار و پا داخل شد و این اول لشکر است که از ترکها اشاره بدولت عثمانی باشد از آسیای
 اروپا گذشته است و در سال ۱۴۴۸ کانس تن تین سیزدهم سلطنت نشست و در عهد این پادشاه
 شهم قسطنطیه را سلطان محمد فاتح منخر کرد و شاهنشاهی مشرق بزوال رسید و کانس تن تین سیزدهم با همه
 عیال و اطفال و متعلقان کشته شدند و سلطنتی که ۱۱۲۵ سال طول کشیده بود بانجام رسید بقایای خدای
 ملک ترک یعنی دولت عثمانی بدانکه ترکی که اشاره بدولت عثمانی است شاهنشاهی
 نشین بزرگ وسیعی است که در اقسام ملته ارض امتداد دارد چنانچه ممالک عثمانی در یورپ و ایشیه و
 افریقا و ممالک عثمانی در یورپ ممالک بسیار وسیع آبادی است و شامل است بر جنوب مشرق
 قسمت کان تی قنت اروپا که حدود او رسیه و استریه و حدود مشرقی و مغربی او دریاست و این مملکت
 وسیعه بدوازده قسم تقسیم شده است اول بغداد دوم افلاق سیم بلگریه چهارم مقدونیه پنجم هرزگوینیه ششم
 مونت نگر و هفتم ثی سلی هشتم سرویه نهم بوسنه دهم رومیلیه یازدهم قسم قسمتی از کردیتیه دوازدهم
 البلیه درازمنه متوسطه مملکت سرویه و بلگریه سلطنت جدائی بودند و بادولت عثمانی مکرر بجدال
 و قتال مشغول بودند تا تحت حکم ایشان درآمدند و شهر معروف ترکی که در حصه اروپاست شهم قسطنطیه
 است که پایتخت شاهنشاهی است از شهرهای معظم مشهور دنیا است و سه جانب این شهر دریا و مرز است
 چنانچه سمت جنوب آن دریای مرمره و سمت مشرقی آن بوزغاز با سفرس و سمت شمال آن مرز است
 و عمارات پادشاهی در سمت مشرقی شهر در کنار دریا اتفاق افتاده و اطراف او برج و باره منظموط دارد
 و دوره عمارات پادشاهی تقریباً سه میل است و مثل بر چندین عمارات عالی و مهمل و اصل دروازه این
 عمارت از سنگ مرمر است که بجای قالی شهرت دارد و عمارت باب عالی که عمارت ارد فرخان پادشاهی
 است در میان شهر واقع است و از لندن تا قسطنطیه یکزار و چهارصد میل است و جمیع این شهر قسطنطیه

از بهشت و پنجاه هزار است دفتر اول در ذکر سلسله نسب سلاطین عثمانی تا آخر سلطنت سلطان عبدالعزیز
 خان بر خایر خردمندان نهفته مباد که مورخین روم من جمله خیرالدین مؤلف کتاب وافی در وقایع جنات
 روم و روس در بیان نسب آل عثمان چنین نوشته اند که بعد از انقراض عهد بنوی از سلسله هجری تا هشتاد
 چهار نفر خلیفه شدند و از سلسله بنو امیه سلطنت کردند که سلسله آنها معاویه بود و عدد آنها ده چهار
 نفر و ایام سلطنت شان ۹۱ سال بود بعد از بنو امیه سلطنت به بنی عباس رسید و آنها در عرب و یمن و
 عراق و حجاز و مصر و شام و ایران و توران تا سرحد هند پادشاهی کردند چون در دولت ایشان ضعف
 راه یافت بعضی امرای عباسیه که بر بلاد حکمران بودند سرکشی آغاز نموده کوس شاهی بنام خود زدند و آل بویه و سلجوقیه
 و دیلمیه نیز سرکشی آغاز نمودند و اترک تاتاری آل چنگیز که خوارتر بودند زور آورده چنانکه هلاکو بر سر بغداد لشکر
 کشید و بنی عباس را متنازل کرد پس از زوال دولت عربان اترک تاتاری ترقی کردند و زمام دولت را بردست گرفته
 از تاتارستان جلای وطن اختیار کرده بمالکات غربی و جنوبی پراکنده شدند و طایفه معظمی که از انولایت آن طایفه
 اورومغول و تاتار و ترک بود که اصل بر اینها سیافش بن نوح فتنی میشود و چنان اعتقاد دارند که ترک بن یافش
 نخستین پادشاه آن طایفه است که اکنون با سامی ترک و تاتار و مغول تیز یافته است و پس از او تانک تیسر
 او سلطنت رسید و در عهد سلطنت او همه دودمان ترک در چهار قبیله معظم جدا شدند یکی ارلاش دوم
 کنجین سیم حیه لیو که اشاره بجایز باشد و چهارم برلاس است که از این طایفه امیر تیمور برخاسته است و این
 طایفه تاتار که با واسم ترک اطلاق شده است فیما بین دریای سیاه و بحر خزر مسکن داشتند و در ماه هفتم
 در زمان شاهنشاهی هرقل صمصامی از آن طایفه بخدمتکداری این شاهنشاه اقدام کردند و در رکاب او فتوحات
 کثیره از آن طایفه سرزد و گرفته چنان شد که خلفای عرب ایشان را در سلک سپاهیان خاص منسلک
 ساختند و از اتحاد و اختلاط عربها کارجائی کشید که خلفای عرب و عربان صید اترک شدند
 و از اعاب کاست و بر اترک افزود آخر الامر اترک ایران زمین و بابل و دیار بکر مسو پونیه را
 تصاحب کردند و از سواحل خزر تا بوغاز در دلمس چنین فتوح از ایشان ظاهر گشت و عرب و براس
 ایشان در دل امالی آنها لگت جای گیر شد و در زمان شاهنشاهی سلطان علاء الدین ابن کیتباده بن کنجیه و بن
 مسعود سلجوقی در روم سلیمان بن کایالب که ابوالبابی سلاطین آل عثمان است از ترکستان بروم آمده به
 خدمت این شاهنشاه اقدام نمود و در رکاب او فتوحات کثیره از سرزد و گرفته رفته پهلایار لشکر
 گردید و در سلسله هجری لشکر ملک عرب کشیده در نهر فرات غرق گردید چهار پسر پسران یادگار ماند
 نکین کون طوغدی این هر دو از سرکار سلجوقی کناره گرفتند و از طغرل و دودن در خدمت علاء الدین

مانده اجرت و احترام بر می برد تا زمانیکه رطفرل برود جهان نمود پسرش عثمان منظور نظر علاء الدین گشت
 نخست امیر لشکر شد رفته رفته اختیار جزائی و کلی مملکت بقبضه و درآمد و بر جاده اطاعت و فرمان بردار
 ثابت قدم مانده دادش بیعت و جوانمردی میداد نیز اقبالش طلوع کرد عثمان غازی مغرب گردید تا در
 ۹۹۹ هجری که علاء الدین از تاتاریان شکست خورده برود جهان نمود چون ولیعهدی نداشت رعایا
 و لشکریان بکلی راضی بودند در ۹۹۹ هجری بر تخت سلطنت متمکن شد و دختر علاء الدین را در جباله نخج خود در
 آورد القصبه بانی و مؤسس شاهنشاهی ترک عثمان شد ولادت این پهلوان نامدار در سال هزار و دویست
 و چهل و هفت عیسوی مطابق ششصد و چهل و پنج هجری در قریه سوکب اتفاق افتاده است و از این جهت
 است که سلاطین عثمانی آن قریه را از صمدیه و عوارض و مالیات یونی معاف کرده اند چون عثمان سلطان
 بهشیت قدوس جهان بر سر ریخت نشست کمربست به تنجیر بلاد نسبت نخستین قراحصار را فتح نموده قریه
 قلعت خود ساخت من بعد از بسکه شجاع و غیور بود بسیار بلدان را مسخر نمود و عثموی خود و دود را که پیر
 سالیه و قتل آید و در ۱۰۰۰ هجری با والی بر صعه جنات بود بر اکثر اقطاع او قابض شده سلاطین انصاری را عوت
 با سلام کرد بعضی سلام آوردند و برخی جزیه قبول کردند و بعضی بعد جنگ مغلوب گردیدند و اسیر آمدند سلطان عثمان
 این کار صرف بود که تاتاریان بر کشور او بختند پسرش ارخان بمقابله پرداخت و دشمن را از یون ساخت
 و پیش ازین چند سال که سلطان عثمان شهر بر صعه را محاصره کرده بود و بسبب استواری قلع و سو میفتح نشد سلطان
 منصل آن دو قلعه بنا کرده در یکی برادرزاده خود را که ارختمور نام داشت و در دیگری شخصی طایان نام را با فوج گماشت
 تا اجناس خورده نوشن شبیه بر صعه نرسد و اهل انجاء جز نشوند ارخان تاتاریان را بهر نیت داده بهی صره بر صعه مت
 گردودنی بلوازم محاصره و محاصره پرداخت تا که حکم بر صعه بصلح بر صغیر روم اندرون و نیکوس نام از خلیف قلعه
 بنده بجان آمده در ۱۰۲۹ هجری بدر رفت ارخان اخل بر صعه شد و سی هزار یار گرفته تمام سکا نشاندن
 خروج باطل و عیان داد انصاری بخت کرد با آن و طن شد و مساکن عالیه شان ضعیف اهل اسلام گردید و ارخان
 در بر صعه با طمیان آرام گرفت ناگاه خبر رسید که سلطان عثمان بخت بسیار است ارخان با سعی و کوشش
 و هم ماه رمضان ۱۰۲۹ هجری سیه و پیر در حالت نزع دریافت عثمان چند کلمه وصیت و وصیت
 بر زبان آورده جان بجان آفرین پسر دهمش شصت و نه سال و مدت سلطنت بیست و هفت سال
 بود ارخان نقش پدر را از قراحصار در قلعه بر صعه برده دفن کرد و بر قبر کسبید مالی رخست این پادشاه بقدر
 کریم و سپاه پرور بود که یکت جبهه نزد خود نمیداشت آنچه می یافت بر سپاه و تربت یکرسی که بعد از
 آن سوای خفگان و کمر بند و شمشیر دیگر هیچ از قسمه جوهر و طلا و نقره و کالای نفیس بر نیامد و ارخان واده جم

بر صعه
 بروزن
 شه بزرگ
 پنجم

طایفه نامت بجای از سلطنت محرومند و نشان این دولت شکل طاق ستاره است و پس از سلطان مرتبه صد
اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذهب ایشان اسلام و رواج دین خود را با شمشیر میدانند

شبهه ابو الملک سلطان عثمان خان



باب دوم در ذکر سلطنت اورخان

اورخان بن عثمان خان بر صمد تخت که خود مقرر نموده بر تخت جهان بنانی نشست و در مدت قایل با نصرت
جنگیده قلعه نامی شان مثل غنکوله و کندره و ایمسنس و سمندره و غیره را بجلا دست تمام کرد و که تفصیل و قایل آن
بسیار طول است بر کاه و برادر اورخان علاء الدین نام که او را وزیر خود کرد و به او سپیدمان یا شارا
که حصن ملک بردست او مفتوح شده بود وزیر گرد و مدارس و مساجد در تمام قلمرو خود بنا کرد و قلعہ انبیک

فتح نمود که از آن کمر غم اروا هم شکست و در سنه ۷۵۵ هجری بعزم تخریبین طیار برآمد و قرین فتح و نصرت بر
گشت و شهر کالی بولی گرفت که بر سر حد قسطنطنیه واقع است و در سنه ۷۶۲ هجری سلیمان پاشا از پشت
سب افتاد و جان داد و اورخان بسیار محزون شد و مدت عمر او هشتاد و یک سال بود و سی و پنج سال
پادشاهی نمود و در گذشت این پادشاه بسیار شجاع و بخوبی برادر و عادل بود

تنبیه سلطان العادل اورخان



باب سوم در ذکر سلطنت سلطان مراد خان

بعد از وفات اورخان پسرش سلطان مراد بر اورنگ شاهی نشست و همت طوکانه بر تویس ملک کجاست
و پادشاهین سپهسالار خود را با فتح جوار ترکان و نونجه برای تسخیر اقدار و امصار کسب کرد و شاهین بهد جان
آفرین در مدت قلیل بلدان کثیره تا گوه بلدان گرفت و پادشاه و یوکان ترسیده و صلح نمود و قیصر روم جان
بالالوغ والی قسطنطنیه و شهر رومینه پیش پادشاه در نصاری خلیفه حضرت عیسی علیه السلام میسرند
شته فته مدد بست پادشاه بشکر خود مدد کرد و دیگر حکام نصاری نیز شریک قیصر شدند قیصر با شکر نیا ده

از جرد جنگ سلطان مراد متوجه شد مراد خان لالا شهاب دین و تیمورتاش سبک را با عسکر نفر پیگیر ...
برای مقابل قیصر فرستاد و وقتی که فوج قیصر بخیر بود عسکر شاهی مثل قهر آبی سختند و دشمنان را در خاک و
خون آمیخته قیصر شکست فاحش خورده بناچار بی صلح کرده زرد و برکشت لشکر اسلام متوجه تسخیر ممالک
نصاری شده در مدت پنج سال بر اکثر بلاد نصاری رایت فتح و نصرت افراشت و الی قریبان برای حفظ
آبروی خویش دختر خود را در عقد با یزید پسر سلطان مراد داد باین وجه محفوظ ماند از شرف و بار دیگر
تیمورتاش سپهسالار را با فوج دریا موج برای تسخیر بلاد اجازت بخشید تیمورتاش مقد و نیار گرفته تا حدود
بلاد بنوط استیلا یافت و شهر منستر را کمال آسین جانی فتح کرد باین حرب و کوالف غلبه
جنود سلطانی لشج و لبطادین مختصر نوشتن ممکن نیست لهذا آنچه در خواص مختصراست می نویسم در
شده برابر شده امیر قمرال نصرائی حاکم سرب با هم کیشان خود اتفاق نموده ... صد هزار فوج حرار
بر سر سلطان مراد کشید سلطان نیز بمقابل شتافت با آنکه فوج سلطانی برابر ربع فوج نصاری هم نبود
مگر سلطان متوکلا علی الله در دل بر اسس نیار و دو مقابل شد با یزید پسر سلطان مراد یکجا با تمام فوج بر
دشمن حمله نمود و انقدر مردمان کشته شدند که جویهای خون در میدان بیچاره روان شد قمرال نده اسیر گردید
بقیة السیف بجال تباه گردید فتح عظیم بناید رب کریم نصیب شد سلطان مراد بعد این فتح شکوف در
میدان خبر دخر امید هر سو هزارها نفس کفار میدید و شکر خدا میکرد و ناکاه کافری زخمی که در کشتگان افتاده بود
و سلطان از برابر او گذشت شمر آسار جست و نیک خنجر آید ارشکم سلطان را در به قورچیان آن هم
جان را قیمه کردند و بهمانجی قمرال را آورده کردن زدند سلطان مراد جان بحق تسلیم نمود با یزید نفس بدر
در شهر بر صده آورده دفن کرد عمر این پادشاه شصت و سه سال و مدت سلطنت چهل و پنج سال
بود در شتاده متولد شد و این پادشاه بسیار دانشمند صاحب عزم درست صوفی مشرب صوف
پوش درویش سیرت عابد پر پیروز و از شهر بر صده شهر اکرته تخت گاه خود منتقل کرده میماند و در تاریخ
بهفت اقلیم نوشته است که مراد خان بصوابه قراخلیل پسران نابالغ را در فوج جنگی نو گرداشته است
کلاه زرد و زنی داد و نیک چری نام نهاد و از تاریخ ابوالفدا معلوم شد که بلتاشی ولی در عهد بهمن پادشاه
بود که ترکان روم علی الخصوص نیک چری اکثر مرید و معتقد او هستند و این لفظ ترکی است
نیک بمعنی نو و چری بمعنی سپاهی و در اویش بگتاشیه در کشور روم بسیارند و در اکثر بلاد ترک
تیمیکه بگتاشیان موجود است

شبه سلطان العالم سلطان مراد خان



باب چهارم در ذکر سلطنت سلطان بایزید ملکم

بعد از مرگ سلطان مراد بایزید تاج بر سر نهاد برادرش یعقوب آهنگ منازعت در سر کرده فرصت
 رجعت بایزید اطلاع یافته وقت نمیشب و رکعت من بعد بجای به سرب شافت ششم و کین
 و سکوب را گرفت لازار والی سرب انجی مکانه دید و خواب خود را بقصد بایزید آرد و بایزید قبول کرده
 جان سلامت برد و در همان بام اندرونیکوس و پس از آن بدو اتفاق نمود و خواستند که جان بالا
 لوح پدر و جد خود را با نوبل سپرد و دیگر جان بالا لوح را بدست آورد و بر او رنگت قیصری پانصد جان بالا
 لوح خبر یافته سپرد و نپه و راقی کرد و اندرونیکوس و پس او خفیجه بخدمت بایزید نیایش ناریه و سواران بایزید
 مشرق طغیانیه رسید چون قیصر در باطن شرکت اندرونیکوس بود و بمناسبت بایزید
 بالا لوح و نوبل را قید کرد و از اندرونیکوس بایزید مقرر نموده بر تخت نشاند جان بالا لوح و پس از آن

از قید نه کر بخیه نزد بایزید حاضر شدند و سوای ترکانه یعنی جزیه که اندرونیکوسس تقوا کرده بود و از ده هزار
 فوج در رکاب بایزید متعین نمودن اقرار کردند بایزید جان بالالوغ را بر تخت نشاند و اندرونیکوسس و سپهر
 او را گرفتار کرده در جزیره از جزایر دریای سفید مجوسس کرد و الی سرب حسب درخواست بایزید
 اجازت بنای مساجد و مدارس و سکونت اهل اسلام در ملک خود داد بایزید زربیت المال بسیار
 می قطت میکرد و صرف در مصارف فوج میکرد و لهذا خواست که از سگان شهر از سر گرفته مساجد
 و مدارس در کشور تزیین بکند نصاری شهر این خبر شنیده سامان جنگ آورده استعداد
 شدند بایزید در غضب شده جان بالالوغ را نوشت که برج و باروی شهر را از پا افکند جان بالالوغ
 از بایزید ترسید و شهر را حواله نمود بایزید چند صد هزار دینار از آنجا گرفته در ملک و الی تزیین
 عمارات عالی ساختند و مسجد جامع در شهر تزیین بصره زر خطیر تعمیر کرد و الی این که متصل شهر
 اشر بود خائف شده دار الخلافه خود را حواله بایزید ساخته بنای دوستی محکم کرده سکه و خطبه بایزید
 در قلمرو خویش جاری ساخته در شهر کوچک خستیار کرد بایزید از این امور فراغت یافته مجدداً
 که بمبت بشهر ممالک نصاری لبته لشکر کشید و از قیصر روم حسب وعده دوازده هزار سپاه
 طلب کرد و مانویل سپه جان بالالوغ با فوج حاضر شد بایزید جزیره رود دوس و غیره را در اسرع
 اوقات فتح کرد جان بالالوغ قلعه و قسطنطنیه را استوار کرد و بسامان جنگی آراست بایزید
 خبر یافته نوشت که حصار شهر را منهدم کن و رنه پیرت را کور خواهم کرد جان مجبور شده حصاری که
 نوساخته بود مسامر نمود و از بهین ندامت و غم در چند روز مانویل خبر مردن پدر یافته الی اجازت
 بایزید بقتطنیه رفت بایزید خشم گرفته فوج برای تسخیر قسطنطنیه فرستاد و فوج دیگر بملک بلغار روانه
 ساخت سرداری علاء الدین نام فرصت یافته تیمورتاش را قید کرده رایت حصیان فراشت بایزید
 بپیل این بر سر او ریخت و جمعیت او را متفرق کرد علاء الدین با دو سپهر خود در قید بایزید آمد بایزید هر دو
 سپهر را در قلعه بر صحنه مجوسس نمود و علاء الدین را حواله تیمورتاش کرد و او بعد چند روز الی بایزید او را
 کشت بایزید از انتقام خاکی خود مطمئن شده عیان غرمت برای تسخیر ملک معطوف و بعد جنگها
 فراوان کشور بمران الدین ابدست آورد و بر اکثر قلاع و بقاع نصاری استیلا یافت بعضی کسان
 از صولت شکر بخیه در سینه قند پیش امیر تیمور کورگان رفته بایزید لشکر گران آراسته در شانه چوبی
 متوجه تسخیر قسطنطنیه شد قیصر از یوب و دیگر شاهان نصاری و حبست بهشتا دهر از فوج بهر دو او
 در سواد شهر نیکو بولی قیامین حرب صعب کردید آخر نیم سنه بر پرچم اسلام دزید نصاری شکست

فاحش خوردند و سر اسید و تباہ حال گزیدند و هزار نفر از آن میزدند و اسیر شدند و بر روی بایزید سر برآوردند
 از آن جدا نمودند قیصر و ممبر برای استمداد بایزید تمیور نوشت امیر تغتیش قیصر بخو که میسر شد
 بایزید صلح نمود و بایزید در آن شب و فیروز بی شکر برآمد بر کشت و بر پنا ربالش کامرانی نشسته و اویش
 و طرب داد امیر تمیور که کمان نمران ایران و توران ایلمی نزد بایزید فرستاد و احمد جلیبار و اس
 عراق را که از امیر تمیور که بخت نزه بایزید پناه برد و بود طلب کرد و مخلصانه نوشت که شما بغفلت
 نشستن به انیست انصاری در کین و دشمن جان و دین اند بایزید با سماع این پیام بغایت خشمناک
 شد بسیار کایه و درشت جواب نگاشت و وکیل را بخواری از پیش خود بدر کرد و از حال نوشتن
 قیصر خطی بنام امیر تمیور بامید استمداد آگاهی یافته پشتر غنجان کشته بذات خود لشکر از ترسطنطیه
 کشید امیر تمیور به آن جواب ناصواب و در یافتن سیم مرتی سفیر خود بفرآمد و بالشکر قمار و ترکان
 شیر شکار برای محاسبه بایزید و بر او نسا دیکت سپرد و چند سرداران بایزید که در شهر سیواس بودند
 سر و امیر تمیور را گرفتند جنگ عظیم کردید سپر بایزید و سرداران نامی او کشته شدند فتح و نصرت
 نصیب امیر شد بایزید بدریافت این سانحه هوش با سخت متوحش گردید و محاصره قسطنطنیه را
 گذاشته بسرعت تمام برای جنگ شافت متصل قصبه انکوره قانی عسکرین رواندوز و سیم
 ماه ذی الحجه الحرام ششمین سیه و دمی مهر منور از افق خاور سر بر آورد بایزید مانند یواریه
 صف سپاه در میدان کشید موسی و سلیمان و محمد و عیسی و مصطفی هر پنج سپر خود را با سرداران جنگ
 آورده در میمنه و میسر و قلب و جناح جاداد و خود با سپاه کزیده تیغ خون آشام علم کرد و از جانب
 دیگر امیر تمیور صاحب قران با یلان توران و ایران مانند ستم و سام زمین با کزبای کران تیغهای شمر
 افشان متوجه دشمن گشتی شد زبام تا قریب شام جنگی رود که مثل آن پیر فلکات کم آید بود آخر
 روز برفوج بایزید شکست افتاد و برخی از سپاه بایزید زخمی جان و بروی امیر سپر نهاد بایزید بخت
 خود برگشته دید و بفرار نهاد اسب سکنذری خود بایزید از پشت زمین بر زمین افتاد شخصی سپاه
 امیر را اسیر کرد و یک سپر او موسی نام نیز دستگیر کرد و سپر دیگر مصطفی نام کم شد شاید مقتول گردید
 باقی سپر بجال خراب و دیده پر آب باقصای ممالک خود فرار کردند بایزید و بروی امیر
 تمیور صاحب قران آوردند امیر قسطنطیه برخاست و بر بر خود نشاند و بدو بجای و مداعت کرد و در پیش
 نشاند و حسن بر لاس موکل نمود که بایزید را براحت نظر بند دارد بایزید که مرد غیور بود از این زمین و رفتاری
 دلش خون شد و از غم و غصه بغاضه بنی شد میستد شد هر چند مدوامی شد فید بپند و آخر چهاردهم ماه

ششده تاجی انتقال کرد امیر تیمور پسرش موسی که همراه پدر نظر بند می ماند غش با یزید حواله نموده رخصت کرد و موسی
 صندوق لغش را همراه برود در شهر بر صید رسید و دفن کرد و بعضی نوشته اند که امیر تیمور با یزید را در پنجه آهنین
 بند کرده معذب کرد با یزید خود را کشت فتنه ضحایل سپاه محمد بن خاند شاه در روضه القضا نویسد که با یزید را
 برض خناق و ضیق نفس در بلده آتش انتقال کرد پسرش موسی در پهلوی هزار شیخ محمود لغش در زمین امانت
 سپرد امیر تیمور با شماع این واقعه تاسف کرد چه میخواست که تمام دیار و مردم را بخر کرده با یزید را ملک تاج و تین
 بخشیده رخصت دهد آخر پسرش موسی را یکصد اسب **ب** و پیا با ساز و یراق و یر لیلغ آل تمغا و خلعت کران بنا
 و ترکش و کمان و شمشیر مرصع و غیره داده حکم فرمود که لغش با یزید را در محله بامین شاهان بکشور خود برود موسی رخصت
 گرفته چنانچه پدر را در شهر بر صید برد و دفن کرد و بعضی مورخین نوشته اند که امیر تیمور با یزید را در پنجه آهنین بند
 کرده معذب کرد با یزید خود را کشت فایده آخری کرد از ان متبرک گماشته اند که هرگاه امیر تیمور کوکاب
 بجنگات شتافت لشکر او بیل رسید خبر کرامات و خرق عادات حضرت خواجه علی خلف مولانا صاحب
 الدین فیروز جناب سید شاه صفی الدین علیم الرحمه شنیده و تنها وقت صبح بخانه فیروز شاه صفی آمد
 شاه بعد از نماز فجر در مجلس خود بر اقبه مشغول بود مریدانش دور او مراقب بودند هرگاه امیر تیمور رسید شاه
 چشم کشاد و از راه کشف دریافته برخواست و امیر تیمور را در بغل کشید و پهلوی خود نشاند امیر تیمور در
 دل خود گفت که من بر با یزید شمع خواهم یافت یا نه شاه از روشندلی دریافته فرمود که برو بمقتضه خوا
 رسید آنگاه یک کلاه عنایت کرده رخصت فرمود امیر تیمور بعد از فتح مراجعت کرده در سوادا برود
 رسیده بعد از ظهر تنها بخدمت شاه حاضر شد و باز دست حاصل نمود و بسیار جواب و اسباب
 عده و کیسه های زر پیشکش کرد شاه قبول نکرد و هیچ گرفت امیر تیمور گفت شاه نذر مرا قبول فرماید تا خاطر
 من شاد شود فرمود که مرا باین اشیاء حاجت نیست مگر از لشکر با یزید که اسیر آورده اند از آن کسان انقدر
 که در حجره من در آیند بمن میداد امیر تیمور بجان منت گفته اسیران طلب کرد جوق جوق می آمدند و در حجره من
 رفتند تا آنکه چند هزار اسیر که در قید امیر تیمور بودند جمله در آن حجره داخل شدند امیر تیمور ازین کرامت نهایت
 مستفاد شد و زمین ادب بوسید و خضر گشت شاه اسیران را از حجره بیرون آورد گفت که آزاد کردیم
 شما با و طمان خود بروید جمله مرید شدند گفتند که ما نیرویم در خدمت خادمانه خواهیم زیست شاه قبول کرد
 بعد از دو دمان شاه صفی برگاه شاه اسمعیل صفوی بر جای آبای خود نشست اولاد همین اسیران
 آزاد و دیگر مریدان نیک نهاد که جمله شریف و سپاهی دلی بودند شاه اسمعیل از ترغیب جهان گیری
 دادند ملک ایران را مسخر کردند و قریباً شش عبارت از همین کرده باشکوه است چنانچه در تاریخ عالم

آرامی عباسی مسطور است که سلطان حمید الموسوی الصفوی پسر شاه اسماعیل شیخ در خواب دیده که او را پنج دوازده
 ترک از عالم غیب عطا کرده اند از سقراط قمری کلاه ترکمانی را بکلاه دوازده ترک مبدل گردانید بر سر
 مریدان نهادنشان خانان صفویه باین افسه ممتاز شدند و لقب بقزلباش گشتند ولادت این
 پادشاه در سال اعدا واقع شد و در سنه جلوس کرد و السلام

شیه سلطان العادل سلطان بایزید ملیرم



باب پنجم در ذکر سلطنت محمد خان اول

به گاه بایزید در قید اسیر تمور در آه سپران او گرفتند در کشور خود آمدند و بایم جان و تقاضا کردند که قنصل آنرا
 جدا کند که ب می بایه با بجه تا یازده سال خانه جنگ و قتل و نسب در آل عثمان برپا ماند آنرا سلطان از دست
 سپاد نیک چری که ریش رئیس انقوم را تراشیده بود کشته شد موسی برای خونخواهی برادر کمر بست

بسیار نیک چری از نده گرفتار کرده در پیش سوخت آفرید شسته چری محمد برادر خود موسی اتمل کرد بر سر
 سلطنت نشست و انبساط و رباط مقامات ملی و ملکی متوجه شد و با سلاطین فرنگ و یونان دوستانه راود
 رسم نامه و پیام جاری کرد و حاکم قرمان که دشمن بایزید بود فرصت یافته بر سر مرصه ناخته قبر بایزید را کا وید و از
 آتش سوخت محمد خان برای اطفای نایره و فساد عثمان غزیت معطوف کرده و شمع بزمیت در محفظی
 بکایت سپه حاکم قرمان گرفتار کردید هرگاه بروی محمد خان آرمکیت کبوتر زنجیه خود می نین سینه بنیان
 کرد و از سلطان محمد خان بکایت معذرت بر زبان آورده است بر سینه نماده لغت که شمع بخدای تعالی
 که تا این روح در جسد من است با سلطان نیانت نخواهم کرد و محمد خان نیز شمع غمی بر زبان آورد و عفو
 تقصیرات نمود و خصمت داد و محفظی بکایت بهینکه بیرون تمه شاهی شد کبوتر را زنجیه بیرون آورد و کشت
 و در دم شمع شتافته کله کو سفند ان شاهی با غارت کرد و خبر سلطان رسید و از آن راقی قفس کرده
 باز او را دستگیر نموده و بروی سلطان آوردند سلطان فرمود که مثل تو عهد شکنی کینه خور اعقاب کنم
 در شرف من نقص و میدید چه من ترانمان دادم اگر تو از سون خود بر گشتی بایقستان عالی من نیست که من
 بهم برگردم برو که جان بخشی تو کرده ام و در جبین یام شخصی سر بشورش برداشت و گفت که من مصطفی سپه
 بایزیدم که در جنگات امیه تمه رو پوشش شده بود ام سلطان بر سر او لشکر کشید آن کس شکست خورد و پیش
 یکی از عمال قیصر روم پناه گرفت محمد خان از حال قیصر و او را طلب کرد و او جواب داد که بدون اجازت قیصر
 نخواهم داد و او را قیصر روم نامه سلطان نوشت که هر کس بدرگاه سلاطین پناه میگیرد او را بدشمن او نمیدهند
 الا من عهد میکنم که او را در قید خواهیم داشت تا ببرد سلطان قبول کرد و برای او تنخواه مقرر فرمود و قیصر
 جنگهای این پادشاه بسیار است که شرح آن موجب طول میشود لهذا آنچه ضرورت بود بقلم آمد این
 پادشاه تخت گاه خویش در شهر اوزنه مقرر کرده بود و بهین پادشاه موجد چهار است جنگی سپاه دریا و
 توپخانه در آل عثمان است در ششمه بحری مرض اسهال دموی جان دهرگاه از شدت مرض آثار مقام
 دید مراد خان سپه خود را که در شهر اماسیا بود طلب کرد و پیش از رسیدن او مرد وزیر مرگ او را پنهان داشتند
 بعد از چهل و یک روز دیگر مراد خان رسید و بر تخت نشست خبر وفات سلطان محمد خان فاش شد از این
 پادشاه بسیار ساجد در کشور سلطان بیاید کار است آدم ذکی العقل شدیه البیان فی سیاه چشم عریض الجواب
 فیض الجبهه لمنه منی عریض الصدر دراز دست مستقیم الاعمال عادل مزاج کریم صفت صادق الموده لی کینه
 بود و امور تغافل و توذن و هشام را بنیاد پسند میکرد و ظروف طرب و سرساخته بر شیلان کشید
 عمل گفتند که در او ان ذنب و فتنه خوردن و آتش میدان درست نیست سلطان برسم کفاره شده و

نجات در آن معروف فقیر، طعام و از شیخ عوفیه بسیار راجا میداشت و مریدانه خدمت میکرد
این اول کسی بود از آل عثمان که برای شریف مکه عظمه صریحی در سالنامه مقرر کرد تا محتاجان آنجا بهره ورند

شبیه سلطان محمد خان اول



باب ششم در ذکر سلطان مراد خان ثانی

بعد از وفات محمد خان مراد خان ثانی که در سنه هجری ۹۳۵ مسیحی بوجود آمده بود برادر بزرگ
خسروانی جلوس نمود و مانویل قیصر روم نامه نوشت که پسر خود را بجای من برسد این و بنام پسر بزرگ
مصطفی نام را که نزد محبوبس است را با خود برد و مراد خان ثانی قبول نکرد قیصر عثمانی از این خبر با خبر و
جهاز جنگی با فوج داد و بر سر مراد خان ثانی فرستاد مصطفی بر شهر کالی بولی استیلا یافت مراد خان

لبر کردی با یزید پاشا سی هزار سپاه برای مقابله فرستاد مصطفی فوج مراد خان ثانی را شکست داده
 با یزید پاشا را شکست قیصر از مصطفی شهر کالی بولی را طلب کرد و او نیز از قیصر از کرد و خویش در پیش کردید
 مراد خان ثانی خود با فوج کران روان شد بر کا و اردوی سلطان متصل بلده کالی بولی رسید اکثر لشکر
 مصطفی با سلطان مراد خان پیوست مصطفی متوجش شد از کالی بولی کر سخت بعضی نوکران
 او را در راه کشتند مراد خان ثانی با مراد برگشت و با صد هزار فوج جوار بقصطنیه رسید غنیمت بر
 قشون خود معاف و مباح کرد قسطنطنیه فتح شد لیکن قیصر عاجز آمده جزیه قبول کرد مراد خان ثانی
 صلح نموده کوس مراجعت گوشت و قیصر بعد چند ماه غنایم بمقر اصل خود شتافت مراد خان
 ثانی بالشکر آراسته برای جبار روان شد و از تأییدات آملی بسیار شهرهای کناره بحر اسود را گرفت
 که تفصیلات بسیار است و بر بلغار لشکر جبار کشید در آن سرزمین لشکر سلطانی شکست یافته
 بیست هزار سپاه شاهی ضایع شد باز مراد خان ثانی لبر کردی شهاب الدین پاشا هشتاد
 هزار فوج برای تسخیر بلغار فرستاد و الی بلغار جنگیده غالب آمد و شهاب الدین بابا پانصد
 کس گرفتار کرد مراد خان ثانی بار سوم باز لشکر کشید و شکست خود آخر بوجه ده سال صلح نمود
 و پسر خود محمد خان را که چهارده ساله بود بجای خود نشاند و بیاد خدا گوشه نشین شد و الی بلغار در
 یافته عهده شکنی ساخته لشکر کشید بر او بجرا جنگ عظیم گردید و صد و چهل و پنج هزار است
 جنگی مراد خان ثانی را در دیابا تش توپ و تفنگ سوخت و در خشکی نیز غالب آمد بسیار
 از بلدان سلطان را گرفت سرداران لشکر مراد خان ثانی را از صومعه برداشتند و علم
 خاص را در میدان افراشتند مراد خان با چهل هزار سپاه مقابل دشمن گرد و عهده نامه واسطه
 بلغار را بر نوک سنان بسته مقدم نمود شاه بلغار فوج سلطانی را بهزیمت داده جلوریز تا خیمه مراد
 خان ثانی رسید مراد خان قصد گریز کرد سرداران شیردل عنان اسب گرفتند در این اثنا
 شاه بلغار رو برو شد مراد خان ثانی که در فن تیر اندازی آراشش وقت بود چنان تیری زد که از
 پشت او بدر رفت شادابی طاقت شده از پشت اسب بر زمین افتاد قورچیان سر او را
 بریدند لشکر او بر اسان شده بگر سخت مراد خان لغت و کامران جبار سلطنت برگشت و بر
 سر رحمت و اقبال نشسته و در هشتاد و هجری مطابق سنه ۱۰۵۱ هجری

با چهل موعود در آورده از جهان فانی انتقال نمود و نشانی

او را به برسا آوردند

شبهه سلطان مراد خان ثانی



باب هفتم در ذکر سلطنت سلطان محمد خان ثانی

این پادشاه پسر سلطان مراد خان ثانی است ۱۰۲۹ هجری قمری در شهر اردنیه پیداشد و وقت وفات پدر
 خود در شهر خونیز با بود خبر حلت پدر شنید و به سرعت تمام رسید و ۵۵۵ هجری برابر ۱۰۵۵ هجری
 سر بر جهان داری ممکن شد قیصر قسطنطنیه نفقه برادرش مسمی اورخان که نزد او محفوظ بود طلب نمود و تهدید
 نوشت که اگر در فرستادن در ماهیه او توقف خواهد شد او را با خواهم کرد بدین بنامه محمد خان ثانی
 غضبناک گردیده برای تسخیر قسطنطنیه کمر جاد بست و در بلده اردنیه بجمع جیوش و زنان داد عهد با
 توپهای اژدها پیکر که کلوه آن تکیه دو میل و در مدت قلیل بخت هرگاه بسبب این است قلعه
 کشانی فراهم کرد در ساعت سعد کوی فرمود قیصر روم ایم بر اطوس قسطنطین و الی قسطنطنیه نیز سبب

حال و قتال میا ساخته ایچیان نزد سلاطین نصاری فرستاده آمد و جست پاپ شد نصاری و دیگر
 ملوک بنی اصف و فوجا برای مد فرستاده محمد خان ثانی باد و لیست و پنجاه هزار لشکر جزار و صد هاتو پها
 اتش بار اول ماه فیسان سه شش سیسی متعل مستظفیه رسید و خیام فیروزی احتشام نصب کرده بضر
 توپهای عد و خروش زلزله در گوش ساکنان شهر انداخت و بسیار جارات جنگی از طرف کجاسته
 در فوج جادا فراخت شب و روز تا پنجاه روز فیما بین جنگ توپ و تفنگت بر پا بود چار برج قلعه خراب
 و جایجا فضیل سوراخ گردید و بیست و نهم ماه ایار سه شش سیسی برابر میسر شهر جمادی اولی سه شش سیسی
 فوج شابی پور شش نمود حشر عظیم بر پا شد نصاری تن برک داده یکدگر را و دایع کردند و جنگ پیوست
 قسطنطین در کفیه ایاصوفیه که حال مسجد جامع است جدا یاس لشکر ریز رفته و دایع کنیسه اردو ابواب
 سور شهر را مغفل نموده کلیه بارادریا انداخت جنود اسلام بکمال بهادری تا فضیل رسیده از رخنا
 داخل شهر شدند و بقتل عام بازوی شجاعت افراختند قسطنطین ایم بر اطوس خست شابی از تن خود برکن
 تا کسی او را نشناسد و گرفتار بکنده انگاه تیغ بکف مردم دانه در صفوف لشکر سنانی آمد و از دست سپه
 نیک چری مقتول شد محمد خان بشوکت تمام داخل شهر گردید و سر قیصر را بر نوک نیزه بلند کرده در تمام شهر
 گردانید و جمله اولاد و اخفاد قیصر را بید ریغ زیر دم تیغ گردانید و قتل و غنیمت در تمام شهر آن وجه شد که تفصیلش
 بسیار است روز چهارم رعایا مان یافته و برای مرمت شکست و ریخت حصار و دیگر عمارات حکم شد
 کنائن بزرگ مساجد اسلام گردانید و بعضی را برای نصاری گذاشته شدند و بر قوم ار و ام موافق مذمبتان
 بطریق مقرر گشت و عصای بطریق بر حسب دستور قدیم قیصره با و عصا گردید این شهر از وقتی که قسطنطین
 اکبر تا این واقعه بیست و نه مرتبه محصور شد و بیست بار فتح گشت فاده در تاریخ جدید و لیه تالیف منشی
 خادم عل نوشته است که قسطنطینیه الموسوم باسلامبول از کده معظمه ۱۳۲۷ میل فی عمل در و قیصره روم
 اول کیش فلاسفه داشتند بعد ظهور حضرت عیسی از مذمب عیسوی قبول کرده نصاری شدند و در تمام شایان
 بمنزله شمشاه بودند بعد از فتح حسین سلطان محمد خان فتح نامجات بنام والی مصر و شریف و شاه ایران
 نوشت و خراج بر نصاری مقرر کرد و مسجد جامع که مسجد یوب مشهور است بنا نهاد هرگاه تعمیر با تمام سید
 روز جمعه سلطان فت و نماز گذار و شیخ الاسلام قاضی القضاة شیخ شمس الدین شمیر در کمرش و بیست
 از آن روز در آل عثمان سم شد که بر پادشاه که بر تخت جلوس میکنند در آن سجد روز جمعه میر و دو شیخ الاسلام
 وقت شمیر در کراومی بند و بعد از این ضبط و ربط انتظام مالی و مکی سلطان قاعه بنه در یکت لکت و پنجاه
 هزار سپاه و سیصد ضرب توپ محاصره کرد محاصره استاد کشید و روزی سلطان زخمه خفیف برداشت

آخه ست از محاصره برداشته با در نه بر گشت باز دو باره بجای که می متوجه گشت و در چند سال بسیار
 بلدان یونان و اقلیم سرب و طرابلس و ولایت سینوف و جزیره نسبوسه و کشور صقالیه و بلاد انبوط
 و دیگر بلاد که شرح و بیان آن را کتاب بزرگ در یک راست مفتوح نمود و در شش هجری برابر شش
 مسیحی صد هزار سپاه همراهیش شش پاست که از یونان قیصر مقتول بود بر جزیره رودس فرستاد لشکر
 سلطان تاسه ماه محاصره جزیره کرد چون مفتوح گشت بر گشت من بعد سلطان جمیع وزرا و امر حکم
 فرمود که دولت شکر بزرگ یکی برای تسخیر جزیره قبر و دیگر برای ایران فراهم شود هنوز این سپاه و اسباب
 آن جمع نشده بود که سلطان بیمار شد و در بلد داندان کسید و در ماه جمادی الاول شش هجری موافق
 مسیحی سی و یک سال جهان داری کرد و بعد بخواجه ده سال ملک بقاراهی کردید این پادشاه بلاد و اورد
 پادشاه را گرفت و از دو صد زیاده و قلاع و بقاع را فتح نمود که تفصیل و قیام آن دفتر بزرگ میسباید
 مرد قوی اندام در از قدر اندر بل بدل بود و علماء بسیار عزت میکرد و خود بهر بجهت از غلّه داشت و پسر را
 با نیزه و همیشه نام گذاشت طاجم بمصر این سلطان در مدح محمد خان مقتید و دارد که طلعه این است
 که کسی بر سر بر جاده و جدال

شبهه سلطان محمد خان ثانی

چون نگردا کتاب فضل و کمال



باب ششم در ذکر سلطنت بایزید ثانی

بعد از وفات محمد خان وزیر او محمد پاشا خواست که جمشید پسر کوچک سلطان را بر تخت نشاند سپاه نیک
چری وزیر را کشتند و اسحق پاشا را بجای او منصوب نمودند بایزید با چهار هزار سوار تیز رفتار بسبیل املیغار
در شهر اناسیا رسید و بر او یک قیصری متکبر شد همیشه در شیشه چری از کتفه عدم بشهرستان وجود
خرامیده بود و کریمه در نواحی شهر بر صمد علم بغاوت افزاشت بایزید برای تادیب برادر لشکر فرستاد
مقابل و مقاتله روداد فوج سلطانی مغلوب گردید بایزید خود روان شد و جنگی جمشید شکست یافته فرار
ساخت در انشای راه قوم ترکان لباس و سلاح او را گرفته جمشید بجال خراب و دیده پر آب سمیت
مهر شافت قاید یک شاه قوم چرکس او را احترام نموده نزد خود جاداد و ترکانان رخت و سلاح او را نزد
بایزید هدیه بردند و طالب انعام و اکرام شدند بایزید حکم داد که در اسلامبول خانه شود آنجا انعام معقول خیم
داد و ترکان بامید فراوان روان شدند هرگاه در قسطنطنیه رسیدند جلادان بکمر سلطان برداشته بایزید
گفت که این است سزای غلامان نکست بگرام که بر آقایان خود دست تقدیری دراز کنند بعد از چهار ماه از نزد
قاید یک بکه معطر رفت بعد ادای حجه الاسلام بایزید بباب جنات حنیفانود بایزید نامه نوشت که
بامر الحس ملک نصیب من بود تو چرا مقابل اراده الهی میکنی چه جواب داد که تو بر صمد راحت اوقات بگذرانی
بسر میکنی پس من چرا سر خود را بر خوارانم آخر فیما بین ما دیگر جنگ گردید جمشید نرسیت یافت بشهر
طاش ایل کریمیت بایزید نامه برای صلح نوشت جم پاره ملک طلب کرد بایزید جواب فرستاد که
خطبه در میان خطیب تقسیم نمیشود همیشه بطرف جزیره رودس شتافت قوم صقالیه بجاییت او کم
بستند بایزید نامه بجاکم رودس نگاشت که برادر مرا گرفتار کرده بمن سپاه و باج برده و بر من
حاکم رودس قیوان نکرد و همیشه با خوف بایزید بشهر فیلس علاقه ایطالیه دست و همیشه از آنجا به
دل برداشته بشهر توسیلمون علاقه فرانسیس و از آنجا بشهر دیگر همچنان مفت سال گردید آخر شاه
فرانسیس او را قید کرد بعد از کم سویس امپراطور پادشاه فرانسیس نزد پاپ بنیوس نام جمشید رسید
حال تباہ خود بنموده پاپ او را با احترام نزد خود داشت هرگاه پاپ مذکور به دیجای او پاپ اسکندر
ششم نشست بایزید برای او زعفران مستاده و نوشت که شتر این کس را از من دفع کن ایلمچی بایزید که
نزد برای پاپ از اسلامبول میرد در شهر انکونا علاقه ایطالیه رسیده و دست جولیانوس حاکم آنجا
که دشمن پاپ بود گرفتار شد زربعارت رفت پاپ بایزید را خبر کرد بایزید با دیگره آن زرمو و
و عده نمود پاپ بطمع ز جمشید را زهر داد بایزید در عهد سلطنت خود بسیار بتنگها نمود و چندین

شه را کشود سال پامی جنگ بکات از بنوط میرفت در شای ااه فقیری برابر آمد خواست که با خنجر او را
 بکشد سپاه سلطان بی چو آمد آوردند و او را پاره پاره کردند از آن روز دستورش شد که آدم سلاح بند نزدیک
 سلطان نزد و در سنه ۹۰۳ در بلاد بولونیا جنگ کرده ده هزار نفر را اسیر ساخت و ملک بولونیا را
 بسیار تاراج کرد و در سنه ۹۰۵ مسیحی چهار و نیم ماه ایلبول در قسطنطنیه زندید یکبار و مفتاد خانه و یکصد و
 نسی و یک پانصد قیصر قتل و تاج چل و پنج روز زلزله بار بار عود میکرد بعد سلطان پانزده هزار سوار و
 مزدور کماشته بیوت و مساجد منهدم و درست کرد و در سنه ۹۱۲ مسیحی برابر سنه ۹۱۸ هجری برض نقوس
 بایزید انتقال کرد و عمر این پادشاه شصت و هفت سال مدت سلطنت سی و دو سال این قیصر مرد جسیم
 قوی السیكل سياه کیوانه عین طرف اذیب و لیب عابد پر نیز کار تیرانداز نامدار ناظم ناشر بود و هر سال
 زده خطیر ملک مسطر ارسال میفرمود

شبه سلطان بایزید ثانی



باب پنجم در ذکر سلطنت سلطان سلیم خان

بعد از شکار شدن بایزید پسرش سلیم خان بر تخت نشست این پادشاه در سال ۹۶۰ هجری
هجری بوجود آمده بعد جلوس برادرزاده اش علاء الدین نام در شهر برصه یا غنی شد سلیم پسر خود بسیار
و لیعهد کرده با هفتاد هزار سوار و سپاه برای دفع او شتافت و بصد و بیست و پنج هزار جنگی
از راه دریا بر سر برادرزاده فرستاد احمد پدر علاء الدین در شهر اما سیاه نیز بغاوت خستید کرد و
مصطفی برادر و شش شرکت و وزیر احمد شد سلیم در راه خبر یافت که زنان مصطفی نزد او میروند سوار
برای گرفتاریشان دو انبند احمد خبر یافت بر سر سواران تاخته آنها را متفرق کرد و زنان را گرفت
و بایزید سلیم سرداران را با خود متفق خستید مصطفی را تسلیم داده بدست آورده کلومی او را فشرده و بیجان
کرد من بعد بسیار امر او و ذرا و تمام برادران و برادرزادگان بصد میرحمی و قساوت قبا بی با انواع ظلم
و جور گشت سواى شاه اسمعیل صفوی چهل ساله طین عصر تنگیت نامها نوشته و بدرگاه اکتف
و بدایا فرستادند سلیم نهایت متعصب سنی حنفی المذهب بود و با فرقه شیعه عداوت
قلبی داشت بحدی که در کشور خود هرگاه خبری یافت که فلان شیعه است بی توقف او را قتل
میکرد باین پنج زیاده از چهل هزار آدم را قتل کرد و عقوبت نمود و علمای عده فتوی نوشتند
که قتل نمودن شیعه ثواب بزرگست شاه اسمعیل بر سلیم خان خروج کرد و مراد خان یکت برادر
زاد سلیم که نزد شاه اسمعیل گریخته پناه گرفته بود نیز همراه سلیم خان کاغذی نوشت و از راه استنزا
برای شاه اسمعیل عصا و سواک و چادر بدیه فرستاد اسمعیل جواب را رقم زد و یکت حقه طلا پر از آفتاب
فرستاد سلیم خان بغضب آمده ایلمچی را کردن زد و با یکصد و چهل هزار سپاه و شصت هزار شتر
محمود اسباب و آلات جنگ با یران رواند اسمعیل طاقت مقاومت در خود ندیده چینه
منزل ملک خود را سوخت تا گاه و آذوقه هیچ میر نشود لشکر سلیم ازین و به بسیار تکلیف کشید
حمدان پاشا از سلیم شکایت کرد که در این شکست نقصان سپاه بسیار شد سلیم بغضب آمده حمزه
کردن زد و نزد اسمعیل باین زمان فرستاد اسمعیل با آنکه قوت نداشت که مقابله کند و بغیرش آورد غره
ماه رجب ۹۶۳ هجری بین الفریقین جنگ عظیم گردید اسمعیل در عین معرکه زخم برداشته از پشت سب
افتاد سواران سلیم دور او جمع شدند سواری از یران بکمال ناواری سبیل سپاه خود را داد اسمعیل
بر جست و بر تو مس نشست و مردانه از حلقه سواران روی بدر رفت و آن سوار در آنجا کشته شد

سمعیل که نخته به تبریز رفت سلیم بر پیام سمعیل تاخته تاراج کرد و یک زن شهبان سمعیل را که در خدمت
 گرفتار ساخت و از مردم ایران به کرایه قتل کرد و بجانب تبریز روانه شد و داشت میرزا بدیع الزمان از اولاد
 امیر تیمور که کون بلق ت سلیم خان آمد سلیم خان بعزت و اکرام طاعت کرد و اموال سمعیل هر قدر
 در تبریز یافت ضبط کرد و سمعیل را چار شده بدین فرستاده زن را باز خواست سلیم از کمال تعصب
 مدعی که در دماغش پیچیده بود و نیز راقی کرد و زن را یک سپهری خود جعفر طلیعی نام حواله کرد و سمعیل خبر
 یافته از کمال غصه جان داد و قاید باید نشست که روز شنبه ۲ رجب ۸۹۹ هجری شاه سمعیل سید شد
 و در ۸۹۹ هجری خروج کرد و بیادری بخت در چند سال ایران خراسان گرفت و مذمت شمس
 اثنائش می روانه کابل داده و در ۹۰۰ هجری به سی و هفت سال انتقال کرد و مولف مصباح الساری
 که تبه آنرا نموده و می نویسد که در ۹۰۰ هجری شاه سمعیل بر سلطان سلیم خروج کرد و جنگید و شکست خورد
 و سلیم زن او را سیر کرده و بجعفر طلیعی دو سمعیل ازین غم و محض دروغ است بسبب بودن برادرزاده سلیم
 در پناه سمعیل لشکر کشید و جنگید و در صحرای بلخ که در آنجا شاه سمعیل لشکار مشغول بود طاقی فریقین
 دست داد سپهر سمعیل بیت هزار و لشکر سلیم صد و پنجاه هزار بود بعد حرب معرب سمعیل شکست
 خورد و بعد این واقعه دو سال بجا و جلالت ماند و شاه سمعیل راده زوجه بود یک دختر شیخ شاه
 والی شیروان دوم دختر امیر موصلی ترکمان مادر طهماسب خان بوده بابل موغول در ایران و دند چون
 پادشاه مرو جوان بود صد ها کنیز گرجی و هر کس و رومی و حبشی خدمت می داشت اگر چه شکست
 سلیم خان که ام کنیز یافته باشد ممکن است و چون اکثر منشیان از راه خوش آمد تعریف شاه خود از حد
 زیاد می کنند و دشمن قای خود را بکمال اباخت یاد می کنند مولف مصباح الساری شاه سمعیل را
 مخالف مذهب سائمان روم یافته اباخت کرده است لغت الله علی الکاذبین سلیم خان ایران
 برگشته بشهر امانسیر رفت و در ۹۰۱ هجری از آنجا بشهر کوماخ روانه شد و لشکر بر علاء الدوله سردار
 ترکمان فرستاد سینان پاشا افسر لشکر قیه علاء الدوله کشته شد و سر او را نزد سلطان فرستاد سلیم خان
 برای عبت پیش عزیز مصر مرسل نمود و ناکاه خبر رسید که در قسطنطنیه قوم نیک چری خانه صدر عظم را
 تاراج کرده سر بشویش برداشته اند سلیم زود با سلامبول شتافته مجرمین را قتل کرده بعد به دیار بکرو
 باریون و سنجر و مومصول غیره بلاد لشکر کشید قرین شتخ و غفر شد و در ۹۰۲ هجری به امانسیر و والی
 مصر ناخوش شده برای استیصال او برآمد مغل بیت وکیل عزیز مصر حاضر شد سایه خان حکم بکشتن او کرد و پس
 پاشا شفاعت کرده سلیم از سر خون او در کشته ریش او را تراشیده بر خرقه کشی سوار کرده از شهر بدر

ساخت عزیز باد را که این حال برای محاربه استقبال نمود چون پیر هشتاد سال بود و بی هیچ عجزی که از بالای سمت
جدا شده کشته شده سلیم فتحیاب کشته طلب و محصل و دمشق و شام را سخر کرده در آنجا به راه اقامت
کرده از امرای غرب ملاقات ساخته بکوه لبنان رفته زیارت مقامات متبرکه که حاصل کرد در دمشق
بامع اموی دید خطیب اخلعت پنجه بر قر و مشش بخشید این مسجد بسیار بزرگ است در محول
پا خند و پنجاه قدم و در عرض کمیده پنجاه قدم و این برستونهای ساق و رخام مختلف الوان در پیش
طاق او ششصد قندیل در سلسلههای طلا و نقره آویخته بودند در راه رختان دوازده هزار قندیل در
نشین شد چهار محراب چهار امام اهل سنت و جماعت بخوبی در کوه معطر ساخته اند نیز موجود است و سه
مناره بسیار بلند دارد و هفتاد و پنج نفر مؤذن معین بودند و در تعمیر عمارت عالی ثلثه الف الف و سیار عصر
آمده سپس این فتوحات نامه بنام طومان که بعد قیصر عزیز مصر شد و بود برای اطاعت خود نوشت
طومان وکیل سلیم را کشته صف حال در نواحی شهر غزو آراست فوج رومی غالب آمد و شهر غزو را کشت
از راه دشت سمت مصر روان شد حسین پاشا بسبب خرابی راه منع کرد سلیم برهم شده حسین با قتل
نموده ۲۹ ذی الحجه ششم هجری فیما بین طومان و سلیم محاربه عظیم گردید و در نبرد اول سینان پاشا
افسر سپاه رومی مقتول گشت آخر بعد از چند جنگ بر مصر فتح میسر شد مردمان مصر شهر را خالی نموده
که بخت نه سلیم خان مان داده آخرا طلب کرد هر که در امان کن خود آمدند عید شگنی کرده بشتاد هزار
مصری کردن زد طومان لشکر بیکران از بر عرب جمع کرد بمقابل آمد و سلیم را شکست داده مصر را باز
گرفت برای صلح مصطفی پاشا را نزد طومان روانه کرد طومان مصطفی را کشته رزم آرا گردیده از
لشکر سلیم هزیمت یافت و پیش یکی از سرداران جوار خود شتافت آن سردار او را گرفته
حواله سلیم ساخت سلیم فی الفور سر از تن او جدا کرد و بعد ازین واقعه ششم هجری سلیم خان به
قسطنطنیه مراجعت کرد و یکت صد و پنجاه هزار جنگی ساخت و شصت هزار سپاه جدید نوکر
نهاد هشتم شوال ششم هجری در سن پنجاه و دو سالگی در گذشت مدت پادشاهی او نه سال
بود این پادشاه دراز قد کوتاه پا بزرگ جبهه مسرخ رنگت بزرگ چشم

پر غضب بود و ریش خویش می تراشید و بصید

افکنی شصت تاج داشت و شعر بم

میگفت اشعار فارسی و عربی

ترک او در دیار روم معروفست

شبهه سلطان عادل سلطان سلیم خان



باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان

بعلم مردان سلیم خان سلیمان خان بر تخت نشست در عین پادشاهی بهر حشمت و شوکت آل عثمان
 بنیادهای سیه و بار بسات خود جنگ نمود و در کشور خود عمارت بسیار تعمیر کرده و در مدت سلطنت
 چهل و هشت سال کارهای بزرگ را سرانجام داد نخستین بجا او بسات خود فتح کرد و بمقرضت
 برگشت بعده روز سه پسر او مردند باز از فرزند و دیگر نصاری بار با جنگ و اکثر فتحیاب
 گشت ابراهیم پاشا شوهر خواهر سلیمان خان بجا سلطانی لشکر بر نصاری کشید و در روز یک
 نصرائی را کشته و یک لک را اسیر کرده برگشت و خزان شاهی از زر و جواهر و امتعه که آن بابر حشمت
 بزر نصاری تاخته طبعیت و پنجه بر نصاری آورد و برابر خیمه سلطان مثل برج چید و این هم غنیه در بخت

ماه انجام داد شعر گشت از عیسایان چند که ز روی نیاز عیسی نزد آسمان مان پیغمبر گرفت و در سال
 هجری ماه شعبان اهل حلب قاضی را در مسجد جامع گشتند شاه خبر یافته بهفت مفسدین را گرفته قتل نمود کرد
 و درین سال شاه من الیمچی فرستاد و بعضی امور نامرضی نوشت سلیمان برهم شده ماه وکیل باقیه
 کرده رخصت داد و گفت که بشاه خود بگو که من خود آمد و جواب سنوالات تو میبهم و در همان ایام دهم
 ماه ایار ۵۲۹ مسیحی بایک لک و پنجاه هزار سپاه و سیصد ضرب توپ متوجه کشورش داشت و از آنجا
 راه قریب یک دریا باران بارید آب دریا بطغیان آمد بسیار خیمه و سپاه خراب گشت آخر بعد از دو
 روز از آن تکلیف نجات یافته پیشه قدم برداشت شاه موکل برای ملاقات آمد سلیمان را جانب چپ
 بر کرسی نشاند و بهر بابی گفتگو کرده خلعت کران جاوید و اسلح و اسب با زینهای مرصع داد و رخصت
 نموده جانب بلده بود کرسی رو نهاد شاه بود کرسی که رزم آرا شد بسیار ضاری غلبه شد و آن ملکات
 داخل کشور سلطان کرد و این سال سلطان بنسج و خرم رجعت کرده بکمال گرفت و فرما بسلا مبول آمد
 و در ۵۳۰ هجری شاه فرانسیس نامه نوشت و از اعدای خود شکایت کرد و در ماه ربيع الثانی سنه
 مذکور جواب تحریر شد باز در ۵۳۱ هجری و محرم شاه فرانسیس خود نوشت و کنیه نصاری که در بیت
 المقدس بود طلب کرد سلیمان بجواب فرمود که از کنیه مسجد اهل اسلام است اکنون کنیه نمیشود
 و این مقدمه دین و مذهب است اگر اهل جاگیر طلب میکرد بهشهادت و در نوزدهم ماه رمضان سنه مذکور با
 ولایت هزار سپاه از قسطنطنیه بیرون آمد و متوجه بلاد سربش و چهارده قلعه گرفت و لشوکت
 تمام بشهر بلغراد رسیده سپاه را انعام داد و در ۵۳۲ هجری نسبت عجم متوجه گشته بغداد گرفت
 و مقبره ابوحنیفه را دوباره تعمیر کرد و تا شهر تبریز کوچ که بخرج رفته و با لکاهی خود نهاده داخل قسطنطنیه شد
 و ابراهیم پاشا وزیر خود را بکدام جرم گشته خیرالدین پاشا را خلافت وزارت داد خیرالدین در ۵۳۳
 مسیحی شهر تونس را گرفت باز شاه تونس بید شاه اسپین کشور خود بدست آورد و در ۵۳۴ مسیحی سلیمان
 بعزم ملکات کبری سوار شد و خیرالدین پاشا را نیز با فوج دریا موج جدا رخصت داده برای تسخیر ممالک هند
 حکم فرمود و اوبیت و پنج جزیره از جزایر بتادقه گرفت و سلیمان نیز بسیار شهر و قصبه و قریه را شامل
 ملک خود نمود که شرح آنرا کتاب دیگر میاید و در ۵۳۷ مسیحی سلیمان بک عجم روان آورد و از آنجا
 الیمچی خیرالدین شاه هند و عثمان رسید و نامه پادشاه خود را داد و بعد از چند روز جواب گرفته برگشت
 سلیمان دو چار لشکر بکدام شد وقت شب عثمان پاشا در روم چند اسب را غان را بسته در فوج ایران
 سردار از غوغای عزاب ایرانیان شنید که فوج روم بشوخیان رود با خود جنگیند و بسا گشته شدند سلیمان

بن حیل عثمان پسند آمد شد و یکایت حلب فرمود و با شتی بکشت و در ۵۵۳ مسیحی مدتی
 سلیمان بن جاورت اختیار کرد سلطان بقتل او فرمان داد و در ۵۵۳ مسیحی مسجد سلیمانیه را بنا کرد و در ۵۵۳
 هجری مطابق ۵۵۳ مسیحی سلطان بایزید پسر دوم سلطان سلیمان خان بایزید یاغی شده جنگیده بمهریت
 یافت بملک ایران رفت تبیین این مقال آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود سلطان
 بایزید را از حکومت کوتاهی به معزول کرد و حکمران این ولایت را به پسر بزرگ خود سلطان سلیم که در
 قه میه بود داد بایزید از این اتفاقات سلطان نسبت به برادر بزرگ خود حسد برده بجای اطفال کشت
 افتاد و اموال بسیار به لشکر بایزید داد و عسکر زیاد می تجهیز کرده و بقصد دفع سلطان سلیم حرکت کرد
 سلطان سلیم چون این کیفیت را بشنید قاصدی بخدمت سلطان سلیمان خان فرستاد و مطلب
 بدربار سلطان اظهار نمود سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراء با لشکری جزا بطرف بایزید حرکت کند
 و او را برادر و یار عدم روانه نماید چون ایشان بجوالی قوه رسیدند سلطان سلیم از قلعه بیرون آمده
 بایشان پیوست بایزید در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سختی مشغول قتال شدند
 ابتدا سلطان بایزید غالب بعد مغلوب گردیده بطرف اناسیه گریخت و در آنجا آهسته نفرزندان
 معتبه خود را کشته سرهای ایشان را بپایضه نزد سلطان سلیم خان فرستاد و در عرض غرض کرد
 صاحبان این سرها را بخرمکیت برخیا لغت می نمودند اگر سلطان از سر تقصیر من در گذرد بدیدار خواهم
 شافت سلطان بعرضه داشت او را عطا نموده جسمی بگرفت و او را مورد و نه ساخت بایزید چون
 بر آن معنی واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجله بارزن الروم آمد اما پاشا حاکم آنجا را بدیدار
 کرد بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار بدستگیری کردن بایزید آمد تا چایه بایزید بایران گریخت
 شاه قس سلطان حاکم ایروان بعرضه بشاه طهماسب معنوی نوشته از آمدن بایزید خبر داد و
 طهماسب محمد آقا را همراهی کرده با سختی نزد بایزید فرستاد چون بایزید بجوالی قوه رسید
 طهماسب چند نفر از اعاظم امراء را باستقبال فرستاده بایزید را با کمال احترام و درود و دهنه و
 بشاه طهماسب مصافحه کرده باتفاق بهارست سلطان سلیم را داخل سده نزد تهرانی و معانداری
 در باره او و همراهمان او بعمل آورده بعد از چند روز در میدان قزوین ترتیب جنگی داد بعد از آن
 بایزید و طاهران او را در جای بای لایق منزله انداخته شاه طهماسب در صدد ویرانه کردن آنجا
 نسبت باو بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان اصلاح نماید ولی در این کتاب مدتی در
 بدی از او نسبت بشاه طهماسب معلوم شد چنانچه روزی در سکاره یکی از سرداران سلاجق بایزید را

جلو شاه طهاسب با یزید بازی و حرکات جنگی میکرد سلطان با یزید گفت چه عیبی دارد که این جنگ را
که ما بطور بازی میکنیم جدا نمانیم یعنی شاه طهاسب با بکشیم و قوا بر سلطنت ایران بردارد این حرف سبع
شاه طهاسب سیده متوهم شد چون از لشکرگاه مراجعت نمودند سواران با یزید را متفرق ساخت
باین معنی که هر چند نفر را یکی از امرا سپرد که مراقب و هماننداری کنند که آنها نتوانند سوء قصدی بکنند
و بعد از آن واقعه دیگر رخ نمود که بر سوء ظن شاه طهاسب افزود و آن این بود که در یک مجلسی که با یزید
طلاقات شاه آمده بود یکی از پیشخدمتهای شاه طهاسب بطور فجوی باو خبر داد که قصد با یزید
این است که تو را با طپانچه هلاک سازد شاه طهاسب بیانه در دلد از مجلس بیرون رفت
چون این خبر در قزوین منتشر شد اهل قزوین حمله بکراتی که با یزید در آن بود بردند شاه طهاسب خلعتی
برای با یزید فرستاده او را این کرد و بعد بواسطه ازدیاد سوء ظن او را در یکی از عمارات سلطنتی
موقوف ساخته مستحقا بر او ککاشت و در نشانی بجزی سلطان سلیمان خان الیاسر یک
از امرا خود را با چند نفر دیگر و به ایامی وافر که از جمله پانصد هزار شرفی و چهل اسب با زینهای
مرصع بدو بار شاه طهاسب فرستاد شاه طهاسب مامورین سلطان را با کمال اغزاز و کرامت پذیرفت
و با یزید را بکام شکان سلطان تسلیم کرد و یکی از مامورین که صنعان آق نام داشت شاه طهاسب را از او پرسید
که صنعان با یزید را اگر به منی می شناسی گفت خیر من او را در غفلت دیده ام لکن ریش و سبیل با یزید
تر شیدند که شباهت غفلت آن طایفه بر صنعان آق معلوم شود که این همان با یزید است که باو
تسلیم می نمایند خلاصه قبای هر کس به با یزید پوشانید و در سیاهانی بکر او بسته تسلیم مامورین عثمانی کردند بای
و چهار پیشکش مامورین موجب حکمی که از سلطان سلیمان خان دشت بدک کردند و جسده مقتولین را حمل کرده
به کلات عثمانی معاودت نمودند نوشته اند در معاوده فیما بین سلطان سلیمان خان و شاه طهاسب در
موقع تسلیم کردن با یزید منعقد شده بود یکی از شرطین این بود که سلطان سلیمان خان بغداد را بشاه طهاسب
و اگذا در دو سال نصد و هفتاد و یک نفر از قیام گرفت شاه سپین بر ملک سلیمان حمله کرد و بعضی قتل
را گرفت سلیمان خان یکصد و هفتاد و یک هزار جنگی بمصطفی پاشا برای جنگ شاه سپین لشکر ماطا
فرستاد مصطفی صفریاب گردیده و چند هزار اسیر بجنوب رقیه آورد سلیمان خان بعزم جهاد که بسته بشهر باغزا
رسیده بسیار بلدان انصاری فتح کرد و در شش ماه مسی که قلعه زیجاست را محاصره کرده بود بعد از رضه
و حج مفصل با جل موعدا انتقال کرد محمد قلی سپهسالار موت سلیمان خان عثمانی شد که بمبت حست
بسته از آن چند روز قاعه گرفت بعد از بیست و یک روز از مردان سلیمان برگاه پیر شیر خان از بلده باغزا و به

سرعت تمام رسید وزیر بآید میر فوج را از مردن سلطان آگاه نمود امیر اللون فیض الجبهه عبوس الوجه غافل
مدت پادشاهی آن ۸۴ سال و ۴ ماه و ۱۰ روز و چهار سال بود و السلام

شبهه سلطان سلیمان خان

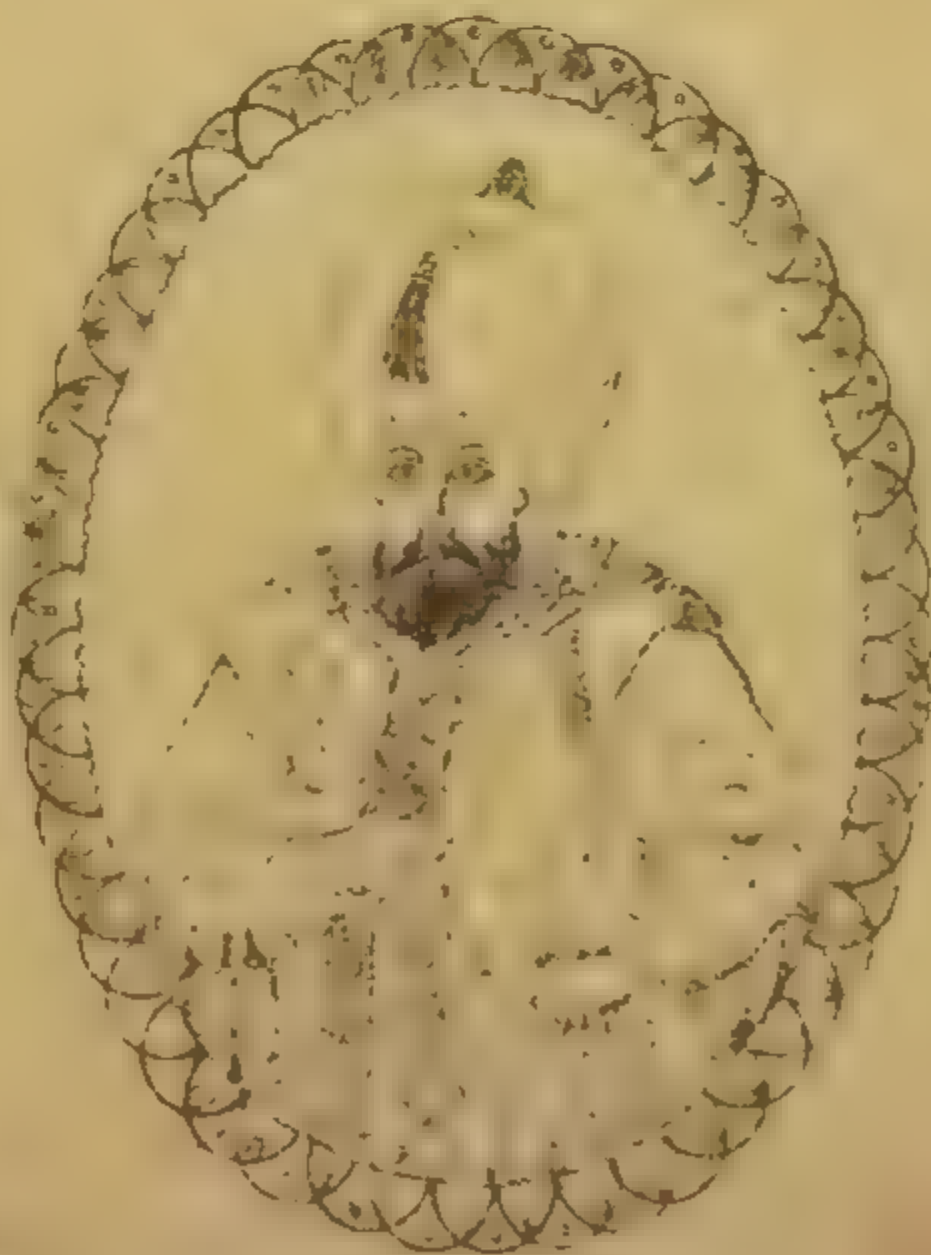


باب یازدهم در ذکر سلطنت سلیم خان ثانی

این پادشاه در ۵۲۴ هجری بمسی بر تخت تاجی بنشینید و در ۵۶۶ هجری بمسی بر تخت تاجی بر سر
سلطانی نشست و عشر بد پر از دستخط طغیانه آورد و فرمود که تویم نیک چو سر لشویشش برداشته سلیم بنام
و اگر ام فکته رفقه نشانه ایلمی شاه ایران نامه تعزیت و تمذیت باد و دانه مر و اید بزرگ بوزن چهل دهم
و یک اند یاقوت رمانی مثل شفق آلود و جواب گرفته بر کشت من بعد سلیم بنام با امام صنعای عین
صاف نموده و ال صغار شکست داد و زه سقاس نام پیودی نیز سلیم بود چون سلطان را رسید سبب بود
شراب بسیار بنوشید و روزی پیودی نگار در عهد شاهزادگی سلیم بیان کرد که در بنویره قمر شراب

نمایند عده میشود سلیم با و وعده ساخت که برگاه بر تخت خواهد نشست جزیره را گرفته ترا حاکم آنجا خواهد
 کرد یهودی برای ایفای وعده عرض کرد سلیم با مصطفی پاشا سیصد و شصت جواز جنگی برای تخیر قبر بر فرستاد
 و سرداران بعد از جنگهای فراوان جزیره را گرفتند و اموال فراوانی بشمار باد و هزار دختر و پسر پیش شاه
 آوردند در این معرکه پنجاه هزار فوج سلطان کشته شد شاه اسپین و پاپ پادری مرشد نصاری با اتفاق
 همه کرد و دریا با سلطان جنگیدند و بسیار زیان لشکر قیصری کردند در این واقعه ۲۲۴ جواز قیصه تبا و خراب
 شد نصاری بر سال ۱۰۲۷ تشرین اول بوجه این فتنه در اسپین و غیره عیبه سینما پند قیصر حرم انتقام کرد مگر
 در میان ایام نصاری صلح نمودند سلیم ببارضه بختیاری مرغیش گشت دو از دهم ماه کانون اول ۹۸۲ هجری
 هشت سال پادشاهی نموده بمر پنجاه سال ب طرند کی بر چید این پادشاه نون نغمه پرست زن دوست عیاش
 صیعت بود مگر کجس تدبیر محمد قتل وزیر در کار مملکت فوور نش

شده سلطان سلیم خان ثانی



باب دوازدهم در ذکر سلطنت مراد خان ثالث

بیت یکم کانون اول شش بهجری بعد از روز پسرش مراد سوم کلاه خسروی بر سر نهاده پنج برادر خود را
 بنی کناه کشته برابر قبر پدرش جدا به صوفیادفن کرد و چهار صد نفر از راکه در زندان بودند را با نمود و بسیار
 امر او اکابر از خدمات عزول ساخت و در عتقه امیر شیخ شفیق که شاه ایران مسموم مرد و پسرش از
 دست سپاه قتل گردید در بلاهتیم اضطراب کلی راه یافته است فرصت غنیمت شمرده سمیت
 تغلیه سپاه فرستاد و کرهستان را گرفت و شانزدهم ماه کانون دوم شش بهجری انتقال کرد
 متوسط القامت کم ریش زرد رنگ خور چشم نهوت پرست بود در حرم سرای او پانصد کنیز بود

شبه سلطنت مراد خان ثالث



باب سیزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ثالث

وقت رحلت پدر خود در شهر مایه بود و مادرش صفیه سلطان خفیه کاغذی نوشته از انتقال پدرش خبر
دار کرده زود طلب کرد و تا آمدن پسر حال وفات مراد ثالث را مخفی نمود که وزیران هم آگاه نشدند محمد خان
ثالث بعد از دوازده روزه آمده برادر نکست قیصری اجلاس نمود و آنوقت خبر ارتحال مراد ثالث شایع شد
باین وجه محمد خان ثالث تمام احتیاجات سلطنت را بمادر سپرد و پس از چند روز نوزده برادر خود را و یکجمله کرده
برابر کورم پر مدفن نمود و وزن پدر را که حاوی بود در دریا غرق ساخت شاه منسا با حبش قیصر
مخاربه کرده قشون رومی را مغلوب نمود محمد خان ثالث سر لشکر فرهاد پاشا را کشته بجان و سینان پاشا را
که پیر بشتاد ساله بود فرستاد سینان هم شکست خورد آخر ۲۲ ماه شوال سنه ۱۰۰۰ هجری محمد خان خود آمده
و شهرارلوراد در هفت روز بقعه تمام فتح نمود و شاه منسا را پس با کرده بر سر فرنگیان رفته بسیار کس را
بجان ساخت و در سنه ۱۰۰۱ هجری با عسکر سلطان و لشکر شاه ایران جنگ شد سلطان مریم کشته رحلت کرد و عمر این پادشاه
سی و هفت سال و ایام پادشاهی در حدود آن سال و دو ماه بود و افقون بسیار می نویسد و از شاه ابداً بیست مکر و حتی شتر اینها

خواب کرد

شبیه سلطان محمد خان ثالث

بسیار نکست



باب چهارم در ذکر پادشاهی سلطان احمد اول

سلطان احمد وقتی که بر تخت نشست سیزده ساله بود بعد از جلوس یافت نمود که شاه عباس صفوی در ملک قیصر پانزده بلده ارغیان و قلعه قرص و دیگر اماکن را گرفته فوج رومی را مغلوب ساخته است برای مقابله روان شد و برفج ایران جنگیده مراجعت فرمود در این سفر از برف و سرما و امراض لشکر روم بسیار تباہ و خراب گشت اما ای بلده از دست والی مسابجان آمده از سلطان دادخواه شدند سلطان بخش کرد و شخصی را از اهل مجرتاج و نشان و تیغ مرصع و فوج داده بران دیار شاه کرد ازین رو بلده ان قیصر که در قیصره والی منار رفته بود باز شامل ملک قیصر گردیده در ششانه بجزی لشکر بر صه شتافته با شاه منار صلح کرد و خراج گرفته نمود بامراد پاشا لشکر بر سر جان بولاد حاکم اراد و امیر فخر الدین حاکم کوه لبنان کشید بعد از مقاتله بسیار جان بولاد کربخت و در حوالی حلب کشته شد اهل حلب سر بای مقتولان از در مراد پاشا فرستادند امیر فخر الدین بجمتاب مقابل رومیان نیاورده فرار جستیار کرد مراد بامراد القبط ظنیه برگشت و در ششانه بجزی مراد پاشا برای جنگ ایران روان شد شاه عباس را شکست داده تبریز را رفت شاه بجلع مشی آمد مراد پاشا با جل خود در کشت بجای و نصوح پاشا مقرر شد و بعد از چند روز با غوامی مفتی قزاقی سی سلطان او را قتل کرد و محمد پاشا را منصوب نمود و بسبب پیلوتهی نمودن از ایفای وعده که بران صلح شده بود در ششانه بجزی برای جنگ ایران لشکر فرستاد فوج قیصر از برف و باران زیان فراوان برداشته مراجعت ساخت باین وجه محمد پاشا معزول خلیل پاشا منصوب شد و در ششانه میسی باون برمان المچی شاه منار بقططنیه آمد سلطان احمد خبر یافت که نصاری در اسلام بول با بنک فساد بسیار اسلحه در اماکن خود جمع کرده اند خانه ملا نصاری گرفت و چهار سردار نصاری را کردن دزد لشکر گران برای تسخیر ایران فرستاد فوج رومی از قشون ایران دلت شک شده خود غزم سفر نمود و در بهمان ایام که ششانه بجزی بود در عمر طسبت پنج سال دوازده سال سلطنت کرده انتقال کرد این پادشاه با زمان بسیار صحبت میداشت و در مکه و مدینه بر سالان در خیر میفرستاد و مسجد بزرگ در اسلامبول که بجای جامع احمدی مشهور است ساخته و حوض توپخانه بنا کرده است و در زمان او شرب تنبک که در ششانه میسی اهل بولند آوردند و السلام

شهبید سلطان احمد اول



باب پانزدهم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی پسر سلطان محمد ثالث

وقت مرگ سلطان احمد وصیت کرد که برادر مصطفی را بر تخت نشاند زیرا که پسر عثمان
سیزده ساله است لهذا مطابق وصیت مصطفی بر تخت نشست چون چهارده سال
در زمان معتید بود حوصله سلطنت نداشت امر اتفاق کردند
باز او را معتید کردند و عثمان پسر

سلطان احمد را بر

تخت نشاندند

والسلام

شبه سلطان مصطفی خان



باب شانزدهم در ذکر سلطنت عثمان ثانی

عثمان بر تخت نشست با خلیل پاشا فوج بایران فرستاد و خلیل تا اردبیل رفت و پاشا و عیال و صاحبان
در راه امداد مراجعت کرد و قیصر خلیل را معزول و بجایش حلبی پاشا را منصوب و نمود و حلبی پاشا در فنون
سپاه گیری ماهر بود و سکندر پاشا برای جنگ با والی بولونیا فرستاد و فیما بین چند حرب محصل گردید
بسیار هزار مردم بولونیا کشته شدند و ده هزار اسیر و اسلحه بول آمدند و قتل گشته و با آنکه در
و فرستاد و پاپ مدد کار و والی بولونیا بودند مگر بر سپاه قیصری فتح نیافتند و ایام در محصور
ماندند و نصاری بجزیه قبول کردند این پادشاه با زمان میل کل داشت و در شبستان حضرت ابراهیم
میرد و روزی با دختر مفتی شهر نکاح کرد و سران سپاه و ارکان دولت سخت ناخوش شدند که

در غیر قوم خود سلطان چراغ افروخته نمود و در همان ایام نوزدهم ماه ايارستمه ۱۰۶۲ مسیحی سلطان بعزم رفتن بکبه
معظمه برای حجه الاسلام بیرون شهر خمیه زد سپاه بخواهی عظیم نمودند که تقصیاش بسیار است زیرا که شنیده
بودند که پادشاه بنام حج میخواست بکبه بیرون فتنه فوج جدید فراهم کرده لشکر قدیم را که در هر امر دخل میدهند
مستاصل کند آخر بیچاره عثمان را بخوار میزداری گشتند که تقصیاش دراز است و مصطفی را از محبس
در آورده تاج بر سرش نهادند بخوای سلطنت فرستید بسبب قتل بنبری چهارم شاه فرانسیس تتر لزل
بود نظیر آن ازین قتل و نیز تخیل عظیم در دولت عثمانی را دیاقت و شاد و عجم فرصت یافته در کشور
قیصر دست درازیا کرد که شرحش موجب طول کلام است سرداران مصطفی را محض نالایق یافته
از تخت برداشته بیستم ماه آب سنه یجری باز در حرم سر امتقید ساخته مراد خان چهارم بر سلطان
احمد اول که جوان پانزده ساله بود بشاهی پسندیده چهر سلطنت بر سر او افروخته و او را سلطان دوم ساختند

شبهه سلطان عثمان ثانی



باب هفدهم در ذکر سلطنت مراد خان چهارم

روز دوم جلوس خود مراد خان بجای یوب رفته بر حسب قاعده شمشیر در کمر بست و بدریافت طغریا لشکر ایران و شکستهای عساکر قیصری لشکر بزرگ فراهم کرده بغداد فرستاد مگر بغداد را از دست عجم گرفتن نتوانست در مقامات مختلف چندین بار فیما بین سپاه عجم و روم جنگهای بزرگ شد که شورش را طومار با میاید آخر فوج روم بعد از رزحهای هولناک بغداد را فتح نمودند شاه عباس صفوی خسرو عجم لشکر کشی کرد و پس از حرب صعب بغداد را مفتوح ساخت و در میان را انقدر کشت که جویمای خون در طرق و شوارع بغداد مانند سیل آب جاری گردید ابو بکر پاشا از زنده انبوه و در پنجه آهن بند کرده عذاب الیم چشاییده در آتش میان آب و جله بر سر کشتی سوخت و زوی افندی و عمر افندی و غیره اکابر را بر سر دار کشید و محمد پاشا پسر ابو بکر پاشا با سمیت خراسان فرستاد کشت و خود شاه عباس در بغداد مدتی مقیم مانده بمقابله حافظ پاشا شتافت و شهر موصل را گرفت حافظ پاشا چند مرتبه مقابل نمود بفسطاطینیه بر کشت و سامان حرب درست کرده باز بمقابله آمد شاه در بغداد آمده با فوج روم محاربه عظیم نموده غالب آمد لشکر روم شکست خورده بادل شکسته با سلامبول بر کشت حافظ پاشا که شرب توپ که بسیار بزرگ بود و سلیمان شاه نام داشت سزا بسبب کرایه همراه بودن نتوانسته در زمین دفن کرد شاه عباس خبر یافته در آورده با صفهان فرستاد و چند مرتبه بارو میان جنگیده بمقتضی المرام داخل صفهان شده بعد از چندی داعی اجل البت یک گشت هرگاه خبر رحلت شاه عباس بروم رسید خسرو پاشا با یکصد و پنجاه هزار سپاه روانه ملک ایران شد و بر ایرانیان غالب آمد و موصل بر کشت در پاشان و سران آن مرز بوم فسادها برپا کرد و خلقی کثیر سر در گریان عدم کشیده حتی در فسطاطینیه بسیار خانه غارت شد که تفصیل این فتنهها در کتاب بزرگ مسوومایا یا میر فتح الدین حاکم کوه البستان بافرنسیس و غیره اتحادیه کرد زیرا که از سلطان اردل خود بر اسل داشت چهار در دستق با خسرو پاشا جنگیده بود سلطان احوال دوستی او با نصاری در یافته بسر کردی احمد پاشا بر سر او لشکر فرستاد لشکر سلطانی شکست خورد و فیروز اخل حکم داد که مقابل با امیر نموده شکست داد در این معرکه امیر علی سردار لشکر امیر فتح الدین با یکصد احمد پاشا و بنال امیر گرفتار ساخته بجنور سلطان آورد سلطان بجرائم نموده و را نزد خود داشت ناگاه خبر رسید که غیره امیر شهر بیروت را تاراج کرد و احمد پاشا را در سواد مشق شکست داد

سلطان خشنک کشته امیر را کشت امیر مسعود و امیر حسین مرد و پسران امیر فخرالدین را نیز حکم کردن
 زدن نمود مگر باز جان بخشی کرد و از سر خون آنها درگذشت و در شش ماه مسیحی بیت و سوم ماه شباط مراد
 چهارم لباس عربی پوشیده خود فولاد بر سر نهاده و عنان اسب از سلسله آهن با صد هزار سپاه تیغ گذار
 بسمت بغداد روان شد در اشای طریق بگرام پاشا وزیر عظم درگذشت بجای آن طیار پاشا خلعت
 وزارت یافت المختصر منزل بمنزل قطع مسافت نمود و در بغداد رسید بمقتل مقبره ابو حنیفه خیمه
 زد و بالشکر ایران که در بغداد بود محاربه عظیم نمود طیار پاشا کشته بجای او مصطفی پاشا تشریف
 وزارت پوشیده آخر بعد از جنگ عظیم که پنجاه هزار ایرانی در آن بجا شدند بغداد را تسخیر ساختند
 مجرم را زنده بدست آورده و برومی خود سرازین جدا کرده کوس نقره کوفته بطمراق تمام داخل قسطنطنیه شده
 بعارضه بنجا بر بستر بخوری افتاده حکم قتل ابراهیم برادر خود را داد مادرش را بر او پنهان ساخته بکوش
 مراد چهارم خبر قتلش را رسانید مراد با حضار نفس و ناله و حکیمیکه معالج بود گفت که دیدن مرده برای
 شما بسیار مضر است میسر نخواهد شد آخر در همان چند روز پنجم ماه شباط شش ماه مسیحی موافق شانزدهم
 ماه شوال سنه اجمری مراد قالب بختی کرد عمر این پادشاه ۲۵ سال و ایام پادشاهی او ۱۱ سال بود
 نهایت شوق سواری اسبان پیاپی

شبهه مراد خال چهارم



شبه سلطان ابراهیم خان



باب نوزدهم در ذکر سلطنت محمد خان ابراهیم خان مقتول

محمد خان ابراهیم در سن بیست سالگی پادشاه شد و مادرش کوتم سلطان حاکم گشت سرداران حکومت زن را قبول نکردند شورش برپا نمودند در اسلامبول اضطراب عظیم گردید آخر سلیمان خواجه سر کوتم سلطان را قتل کرد از خانه او بسیار صنایع روپیه و اشرفی و طلا و نقره و جواهر کران بها و زیور مرصع و ظروف ذهب و فضه برآمد و تا ششصد هجری آتش فساد در قسطنطنیه برپا ماند که تفصیل آن بسیار است و در ششصد هجری تا چهل روز متواتر جایجا در کشور روم زلزله حادث شد و بسیار نقصان مال و منف نفوس گردید و از ماه ذی القعدة الحرام ششصد هجری تا ماه جمادی الاول ششصد هجری فیما بین پاشایان قتل و قتال دایر گشت چند پاشایان مردند پادشاه کم سن بود کسی

با و نیکو و آخر کو برلی محمد نام وزیر شدین کسر عاقل و در تدبیر خوب بود و انتظام نمود و بر خصاری لشکرها قدرت
 بر اکثر جا غالب آمد و جزیره تیندوس و غیره را مسخر کرد و در شانزدهم هجری بر بلاد سرب لشکر کشی نموده
 یکصد و پنجاه هزار کافر را قتل کرد بنصرت و اقبال برگشت در چند روز از تاجیکان صائب این دستور
 شور سلطنت روم رونق گرفت مگر تندی و فاسخ و خیال و سه ماه ده روز کار وزارت را بوجه
 وجهیه سرانجام داده هفتم ماه ریح الاول شانزدهم هجری جهان فانی را بدرود کرد و وقت نزاع سلطان
 محمد خان بر بالین او آمد و بسیار حسرت و افسوس کرد و گفت که مراد صیت کن وزیر جواب داد
 که در امور مملکت هرگز نتوان داخل شدی از صحبت لسان غافل مشو و سپاه خود را از خود رهایی
 دار و هرگز کینه از سپاهی کم مکن و همیشه جهاد با خصاری بر پا دار و ایشان را کاهی حملهت مدد
 سلطان بعد از حمله اش احمد پاشا سپهر او را خلعت وزارت بخشید این کس نیز مثل مدد خود همیشه
 بود در ماه ذی الحجه شانزدهم هجری برای تسخیر قلعه گردید و آن شد پنجم ماه جمادی الاول شانزدهم هجری
 متصل قلعه رسید بر این قلعه از محبت و دو سال فوج قیصری در پی یورش میگردید مگر از غایت
 استواری و فراوانی اسباب قلعه از می فتح نمیشد احمد پاشا محض صبر نموده از صد توبه پای کوه
 شکر جگر محصوران پاشا شد محبت و هفتم ماه ابوال ۱۶۹۰ مسیحی ابالی قلعه عاجز آمد اما آن
 طلبید و بچشم کرمان جبراً قلعه را خالی کرده رفتند احمد پاشا قرین فتح و نصرت بخیر سلطان
 حاضر شد و درین سال یعنی شانزدهم هجری بسیار خرابی در کشور قیصر راه یافت و رای جنگ و جدال
 زلزله پی در پی آمده چند شهر را تباہ کرد حتی که خیال بزرگ شق شدند و از مرض طاعون هزاران مرد و زن
 مردند و از شدت برف و کثرت سرما بیشمار چهارپایان و پرندگان جان دادند و در طبیعت المقدس
 شخصی بود دعوی کرد که من مسیح بن مریم و چون مرد طلیق اللسان صبیح الوجه بود خیل خیل بود و نصاری را باو
 جمع آمدند و این کس در شعبده بازی هم دستکاه داشت حاکم بیت المقدس اراده گرفتاری او کرد
 یسح جدید خود با سلامبول شتافت صدر غنیم احمد پاشا خبر یافته گرفتار کرد او را عیسایان زرد داده در
 قید خانه پیش او رفته پا بوس حاصل میکردند سلطان محمد برای ملاقات رفت و گفت که من امتحان تو
 میکنم اینک در میدان استاده شوم لشکر خود را میگویم که تیر باران کنسید به بنده که بر تو سگان اثر
 میکنند آیا میکنی مسیح که اب بر پای سلطان افتاد و گفت طاقت امتحان شما را هم سلطان آن بقتل
 حکم داد مسیح مسلمان شد و توبه کرد همراه او بسیار عیسایان مسلمان شدند و همچنین شیعیان و یهودیان
 که من مهدی موعودم او هم بقتل رسید و در ۱۷۰۳ مسیحی مطابق شانزدهم هجری سوم ماه رمضان

المبارک سلطان احمد پسر سلطان محمد پیدا شد تا چند روز در بارگاه سلطانی بسیار سترت و اسباب طرا
 میا ماند و در سن ۹۰ هجری مطابق سن ۱۷۷۰ مسیحی بیت سال و شش ماه و زارت نمود و بعد چهل و یک
 سال احمد پاشا بدار آخرت رفت بجای او مصطفی پاشا وزیر شد و سلطان بغزم ملک که ی با صد و
 پنجاه هزار سپاه بکمال توزک و احتشام از قسطنطنیه برآمد و مصطفی پاشا را برای تسخیر فیلیا که از کشور روم
 مناسبت بیشتر و آنکه در مصطفی در ملک نصاری قدم نهاد و بقتل و نسب با زوی بیست گشت ده چهل هزار سپه
 گرفت و شهر فیلیا را محاصره نمود و از ضرب گلوله های توپ اکثر امارکن رفیع را منهدم کرد شب و روز
 چهل و پنج روز از طرفین مثل تکرک کلوله توپ میبارید و دو سپاه بادت روی مهر و ماه پوشید
 سپاه و رعیت فیلیا خوب جنگیدند و از سلاطین نصاری فوج برای مدد طلبیدند و دوازدهم ماه
 ایلول سن ۹۰۳ مسیحی هشتاد هزار لشکر نصاری مختلف القوم سردار بزرگ حبش نصاری گفت که سپه
 سالار روم مرد غافل معلوم میشود زیرا که در زمین بنشیند لشکر خود را جاداده است و اما کن بلند را
 لی محافظت گذاشته لی شکست من بر او چیره دست خواهیم شد بعد بمیدان جنگ آمده رزم آرا
 گشت از بام تا شام انقدر جنگ توپ و تفنگ کردید که روی آسمان از بخار و دود و باروت ناپدید
 شد و هزارها آدم طرفین در خاک و خون غلطیدند چون شام شد هر دو سپاه بخیم خود برگشتند سپاه
 روم بسیار خسته بود و خیمه و خرناسه گذاشته نیشب خفته برخو استه رفتند و هیچ نصاری خبر یافتند
 نهایت شاد شدند و برخیم خالی بختند مال و متاع و افریدست آوردند و در سپاه خود
 قسمت نمودند سلطان ازین گریز بر مصطفی عتاب فرمود و او را از وزارت معزول کرده ابراهیم پاشا
 خلعت داد پاپ مرشد نصاری برای جنگ نمودن با سلطان تمام نصاری را تخریب کرد و جایجا
 از نصاری اهل اسلام جنگ و جدل روداد و بیشتر طرف غلبه نصاری شد سلطان حیران
 شده ابراهیم پاشا را بی کفایت یافته موقوف کرد و سلیمان پاشا را منصوب نمود و از دهم ماه
 آب سن ۹۰۴ مسیحی سلیمان برای مقابله نصاری شتافته از میدان گریخته بقسطنطنیه برگشت
 سلطان خشمناک شده او را قتل کرد و سیادش پاشا را منصب وزارت بخشید تمام سال به
 آفات و آلام پایان آمد و از محظ سال و آستانش رزق کشور روم زیاده تر خراب شد بعد سپاه
 نیک چری از سلطان ناراضی گردید و خواستند که فتنه برپا کنند و سلطان را از تخت بردارند
 سلطان محمد برادر خود سلیمان خان ثانی را سلطنت سپرده گوشه
 عافیت گزید و سواي شکایا مردم دیگری نمی پسندید

برای

شبهه محمد خان رابع



باب بیستم در ذکر سلطنت سلیمان خان ثانی پسر سلطان ابراهیم

پدایش این پادشاه در سن ۱۵۳۰ هجری قمری جلوس بر تخت در سن ۱۹۹۰ هجری قمری بعد از نشستن سلیمان پسر
 پادشاه و شورش پادشاه در دیرینه او قتل گردید و دیگر سید کس درین سالخه از جهان که نشسته قیام بین
 سرداران و فوج جنگ و جدال بسیار شد ازین سبب انصاری بر طرف غلبه گردید و کسی متوجه
 دفع دشمن نشد القعه بعد کشته شدن سیاوش اسمعیل پادشاه و زورش و بعد سه ماه معزول گردید پس از
 آن حکمور مصطفی پادشاه و زورش و در سیم ماه ایلوا شد مسیحی و الی مناشه لغت
 و در الفقار افندی بیامی کاست پیش شاه روان شد و الی مناشه با لجه گفت که در بره ی من
 سجد کن سنیر قبول نموده ماه درین رد و بدل سوال و جواب منقضی شد سلطان سلیمان ازین

نعت برپیم گشته بنفس نفیس خود برای مقابل و الی نمسا برآمد بعد از ضرب صعب غالب آمد و کشور خود را
از دست کفار گرفت و همراه کوپری مصطفی پاشا سپاه برنسا فرستاد چون خزانه شخصی بود تمام
آلات طلا و اوانی نفوذ را در دارالضرب مسکوک ساخت به بعد ف لشکر آورد و آخر بدات خود صد
هزار سپاه گرفت بکشور دشمن درآمد و بزور شمشیر چند جا را گرفته بلده بلغراد را بقبضه خود آورده بفتح
واقبال و اقل قسطنطنیه شد مبیت و شش ماه رمضان ساله هجری سه سال نه ماه سلطنت
کرده بمرض استسقا انتقال کرد شوق تعمیر مکانات فرح افزاوب بدین دلکشت بسیار داشت

شبهه سلیمان خان ثانی



باب مبیت و حکم در ذکر سلطنت احمد خان ثانی

بعد از رحلت سلیمان دمیکه احمد خان ثانی برمسند سلطانی نشست از این دولت جهانی زاده
حکیم باشی استقید نمودند و گفتند که این کس را تب و تان سلیمان را بنده کرده و او را کشته است و

احمد خان کوبرلی مصطفی پاشا را برای مبارزه شاه منسا کیسل کرد با مصطفی و نصاری متقابل شده مصطفی واریز
 پیش پیش فوج بر اعدا میفت تا که در ضرب تفنگ بر زمین افتاد و جان بجان آفرین فوج روم هر یک
 یافت نکرد در همان روز با لشکر بحری بر نصاری غالب آمد و نصاری خلوب شدند علی پاشا بر تیره و از
 رسید چون بد مزاج بود مردمان منتظر گشتند سلطان او را معذول کرده بجزیره قبرس فرستاد و حاج
 علی پاشا والی طلب را وزیر کرد و در سال ۹۸۰ هجری ربع شهر قطنطیه را از آفت آتش سوخت و
 حاجی علی از عهده خود موقوف گشت و شخصی مصطفی نام وزیر سلطان گردید شاه منسا فرصت یافته
 بلده بلخ را در محاصره کرد و پنجمین قلعه الحرام سال مذکور فوج زیاد از اسلحه و اسلحه و ان شد شاه
 منسا خبر ورود عساکر قیصری را دریافته میسر و منه شاه لند و بولند با قیصر و والی مصالحت کرد
 و در ماه کانون دوم ۹۸۱ هجری موافق ۲۱ ماه بادی از آخر سال ۹۸۰ هجری سه سال و هشتاد و سلطنت
 کرد و بمحض استقالت نمود این پادشاه مردی نعل خوش نویس بود و بسیر شکار و سماع نغمه انزلی تمام داشت

شبه سلطنت احمد خان



باب طبعیت دوم در ذکر سلطنت سلطان مصطفی خان پادشاه محمد خان جام

این پادشاه بر تخت بلوس نموده فرمان نوشت که بندگان خدا را درست نیست که در خانه های خود آتش
کشند زیرا که دشمنان اسلام دور ملک اسلام هجوم آورده اند و اجداد من پیوسته با نصاری جبار
میکردند منم مثل آبا می خویش با کفار محاربم خدا هم کرد پس ای مسلمانان اطاعت من کنید
من بیدار کردی حسین پادشاه جازات جنگی برای مقاتله نصاری فرستاد حسین پادشاه در بحر
ابغیر نصاری چپرد دستی نموده جزیره سافس را گرفت و خود بالشکر و هم آمده با والی من
جنگ نموده شکست فاحش داده تو پناهند نصاری گرفته اکثر قلاع را منهدم ساخته در موسم سرما
بشهر اردان قامت نموده در اوایل که با فوج حرار برای مدافعت والی من گذاشته با اسیران نصاری
و تو پناهند آنها که مردانه در میدان گرفته بود بشوکت و بدبیه تمام داخل قسطنطنیه شدند ناگاه در همان
ایام خبر رسید که مسکو یعنی روس قلعه اردف را محاصره کرده است سلطان براس
مدافعت دشمن لشکر برارگاشت فوج شاهی بار و سه جنگیده سی هزار روسی اگشت و قرن
ظفر بر گشت من بعد سلطان صد هزار فوج همراه برداشته برای محاربه والی من کوچ کرد و بعد از
جنگ مظفر و منصور عود نمود باز خبر اجتماع فوج منسار است شنیده بذات خود با همراہان خود
روان شد و الماس پادشاه را پیشتر فرستاد الماس در جنگ کشته شد شاه لادن و هولند فها بن
قیصر و والی من را در روز طبعیت و ششم ماه رجب سال هجری موافق طبعیت و ششم تازن
دوم ششم میم صالحو دادند سلطان بشهر اردن برگشته چند روز سیر و شکار نمود بقسطنطنیه
آمد سران سپاه از صلح کردن سلطان با نصاری ناامنی شده یا غمی گشته سلطان را
مجبوس ساختند و در حبس برای جاوید خرامید گویند و قتی که لشکریان براو شوریدند منهای
دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه و برادر خود سلطان احمد را بقتل رسانیدند تا لشکریان
ناچار شده ازین صرافت بیفتند سلطان گفت عمرل بهتر از ان است که بقتل

برادر است دام کنم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت

سلطان احمد داد مدت عمر او چهل سال و

نه ماه و هفت روز بود اخلال و فساد

تجسیل علوم مشغول بود

شهبیه سلطان محمد طغی خان



باب بیست و سوم در ذکر سلطنت احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع

سلطان احمد وقت جلوس جوان سی ساله بود سران سپاه خود سرفیض الله افندی شیخ الاسلام را
 قتل کردند شاه دم نزد هرگاه صاحب اختیار شد بعضی منتهین انگشت و برخی اسغزول نمود و در مدت
 قلیل چند پاشا را وزیر نموده معزول ساخت آخر علی پاشا را استقل وزیر کرد و در سال هجری بیست و
 چهارم نمود و مغلوب ساخت و در سال هجری در میان شاهان نصاری تحت حدال گردید
 بطریق سکوی کارلوس شاه سوید غالب آمد کارلوس بدگاه قیصر پناه گرفت مسکوا از راه قیصریه رفت
 کرد محمد شاه بحکم سلطانی برای تادیب و تنبیه نهضت نموده بر سپاه مسکویان لشکر کشید و صلح
 کرده برگشت سلطان اصلاح منظور نگشت باین جرم محمد پاشا را از خدمت موقوف و یوسف

پاشا منصوب گردید آخر در سال ۱۱۰۰ مسیحی صلح نامه با قیصر و سکوریامی مبیت و چنان نوشته شد قیصر
 از یوسف هم نام را خنک شده و او را معزول فرموده سلیمان پاشا را نکاشت و فرمان داد که کارلوس را
 بملک او برساند و برای مصارف او را از خزینه شاهی و کارلوس ده لاکت روپیه طلب کرد
 با و عنایت نمود و یازده لاکت روپیه دیگر خواست سلیمان پاشا بر هم کشته لشکر خود را حکم کرد که
 کارلوس را جبراً از کشور قیصر بکنند آنوقت نزد کارلوس سیصد پیاده بودند با مبیت و شش هزار
 فوج روم مقابل کرد و گرفتار شد سلیمان او را در قلعه رمید طاش قند کرد بعد چندی بشردیموتیکا فرستاد
 سلطان برای خرج کارلوس با بانه معین کرد و سلیمان باین قصور که آن حکم زیادتی کرده بود
 معزول ساخت و ابراهیم پاشا را بجای او مقرر کرده بعد از مبیت و بگریز معزول ساخته
 علی پاشا را مامور فرمود کارلوس حسب الطلب بمشیره خود عازم شوند قیصر او را بعزت
 مرخص فرمود و ششصد چادش همراه او کرد و بهشت سراسر باین مرصع و قبا و شمشیر و اسلحه
 عطا کرده و یازدهم ماه تثنی بن اول سال ۱۱۰۲ هجری او را رخصت نمود کارلوس مشکرمینت قیصر
 شده بملک خود رفت و در سال ۱۱۰۲ هجری با مبیت فوج شاهی بر اکثر بلاد و جزایر بنا دقه استیلا
 یافت و ال مناسعه شکنی کرده با جیش قیصر مصاف کرد علی پاشا کشته شد فوج شکست خورد
 خلیل پاشا و الی اغدا خلعت وزارت پوشید از قسطنطنیه درآمد بشردیموتیکا رفته از آنجا
 بدینه بلغراد شتافته با سپاه مناسجه بنیت یافت ازین سبب معزول گشت باز محمد
 پاشا وزیر شد بعد بهشت ماه معزول گردید و اما دابره پاشا بمنصب وزارت رسیده
 مبیت و یکم ماه متوزش ۱۱۰۳ مسیحی با و الی من صلح کرد در عهد سلطنت احمد خان صد و چهل مرتبه قسطنطنیه
 آتش افتاد و بسیار آمار خاک سیاه شدند و با مسکو و و الی پولونیا صلح روداد و لشکر و می ملک
 ایران رو آوردند تا منا و ند و تبریز رسید شاه ایران پیام صلح فرستاد و سلطان قبول کرد
 بشرطیکه شاه ایران از بلاد روم آنچه گرفته است باز سپارد هنوز این گفتگو طلی شد بود که شاه
 ایران مرد و پسرش طماسب ثانی بر تخت کیانی نشست مادر شاه پسران ایران در تبریز آمد
 از فوج روم صف آرا شده سپاه روم را شکست داده سلطان سامان لشکر دیگر برای ایران مریتا ساخته
 ناکاه و فوج قیصر فتنه پاشت ابراهیم پاشا بقتل رسید در ماه محرم سال ۱۱۰۴ هجری سپاه خیره سر
 احمد خان بر تخت برداشته و محمود را بر سر خلافت متمکن نمودند مدت عمر پاشا پادشاه بخصت و غیبت
 سال و چهار ماه و ده روز بود در خطوط مستنوخه مهارت داشت و شعر را نیکو میگفت

شبه سلطان احمد خان ثالث



باب بیست و چهارم در ذکر پادشاهی سلطان محمود اول

حینکه محمود در ساعت سه و در چهار باب است قیصری اجلاس نمود خوغای عشیر رسید و بود قریب
 شش هزار سپاهی و چند پادشاه درین فتنه راه فنا نمودند آخر بر اسمیه پادشاه و ابی طالب وزیر شد و
 بعضی سرکشان اقل کرد و برخی امیر و اساحت و بعضی چند روز خود به از اوج وزارت افتاد
 عثمان پادشاه و زیر کشته از راه دریا مجبور و ان شد بهارات جنگی شاه سیدین حمد نمودند و در الکب
 قیصری را در هم کردند عثمان پادشاه و زیر گرفتار کرده بشهر آمدند و بر نامه و ابی آمدند و درین
 شهر برای تفریح رسیدند شخصی فرستید از نو نام که در مالیه من بود بر جهان نامه و ابی سرکشان
 کرد و در یکت گوشه عثمان پادشاه ابی نوشته و مجروح یافت حکام سیدین منسی زرداده عثمان را

گرفت و بخانه خود آورد و علاج کرد و بر کاه صحت یافت و را بمصر برد و از آنجا بقسطنطنیه آورد عثمان
 بخایت مبنون شد و از خطر بخیسه و در سنه ۷۳۳ هجری طوپال عثمان پاشا برای مقابلت ایران لشکر
 گرفته از اسلامبول بیرون آمد و در سواد بغداد لشکر طماسب ثانی والی ایران را بنزیمیت داد و تا
 کردستان شافته برکشت باز سلطان محمود و احمد پاشا و ابراهیم پاشا و رستم پاشا هر چهار را
 با فوجهای آراسته بایران فرستاد پاشایان بر کرمان شاه و شاهرور و دیلم و غیره استیلا
 یافتند طماسب ثانی با چهل هزار فوج مقابل شده شکست خورد و فوج روم بیشتر قدم نهاده کاسا را
 تاراج کردند طماسب ثانی ایچی برای صلح نزد احمد پاشا فرستاد نادر شاه که آنوقت حاکم سیستان
 بود طماسب ثانی را از تخت برداشته پسرش عباس ثالث را برای نام بر او رنگ متمکن کرد و بقیصر
 نوشت که بر قدر از بلدان ایران در قبضه شما آمده است از آن دست بردارید ورنه اینک
 آمادو جنگ با شماست و قبل از وصول جواب با قسطنان ایران تا متصل بغداد تا خت لشکر قیصر را
 شکست داده از دجله عبور کرده بغداد را محاصره نمود قیصر توپال عثمان پاشا را با بشتاد هزار فوج
 کسب کرد و ششم ماه صفر سنه ۱۱۳۰ هجری کناره دریای دجله صف آرا شده ساعت فیما بین جنگ
 بزرگ کردید آخر نیم ظهر بر پرچم رایات رومی وزید نادر فرار کرد محاصره بغداد مرتفع گشت خبر حضرت
 بقیصر رسید سه روز قسطنطنیه را چهره اغان کردند نهایت خوشوقتی و مسرت رومی نمود نادر
 شاه فوج جمع ساخته بعد از سه ماه باز مقابلت لشکر روم جستیار کرد و در محاربه اول و دوم غلبه از طرف
 پادشاه روم و در مصاف سوم شکست فاش بر لشکر روم افتاد و توپال پاشا در میدان کشته شد
 قیصر خبر شنید و بسیار تاسف خورده علی پاشا را برای مقابلت نادر مقرر کرد باز همعیل پاشا را
 انتخاب کرد سپس آن محمد پاشا را کاشت و در بهمن تره د ششم صفر سنه ۱۱۳۰ هجری با مسکوک
 محاربه دست داد نادر شاه پی در پی بر لشکر روم تا خت بر بار شکست داده تا شهر کرکوک کوس
 فتح نواخته نسیب بسالت خود در قلوب مردم انداخته وحشت غریبی در اسلامبول شد سلطان
 مجبوراً سفیری بربار نادر شاه فرستاد و طالب صلح شد نادر شاه اظهار داشت که بشرط قبول
 پنج مطلب با سلطان صلح میکنم مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه تقلید امام
 جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید قصاص و علما و حثانی از غان بصحت طریقه شما کنند و آنرا
 خامس مذاهب اربعه شمارند مطلب دوم چون در کعبه معظه ارکان از اوج مسجد الحرام با همه مذاهب
 اربعه تعلق دارد این مذاهب نیز در یک کفن با ایشان شرکت بوده باین جهتی منازکند از مذاهب

ستم اینکه هر سال از طرف ایران امیر حاج معین شود و از دولت عثمانی با امیر حاج ایران همان سلوک کند
 که با امیر حاج مصر و شام میباید مانند مطلب چهارم اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد آزاد
 شود و مطلب پنجم وکیل زد و کشتن در پای تخت یکدیگر بوده و امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل
 دهند و نادر شاه برای این مذاکرات ایلیچ سفارت دربار عثمانی روانه نمود چون ایلیچ نادر می آمد
 سلامبول شد در مجالس متعدده با وزرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از این قرار است
 مجلس اول در این مجلس اول مطالب نادر شاه را ذکر و تفصیل نموده آنچه راجع بدولت طغی
 بود علاوه نوشتند و آنچه متعلق بمذهب بود جداگانه آنها را تفصیل نمود از قبیل مبادله اسرا و تعیین
 سفرانی بجله قبول شد و آنکه مذهب بود از قبیل شناختن مذهب جعفری تعیین امیر حاج بعد
 تقویت افتاد در مجلس دوم ایلیچ ایران بیان نمود که مقصد حقیقی نادر شاه ترک و جرح مذهب شیعه
 میباشد اگر دولت عثمانی مطالب نادر شاه را قبول کند طریقه تسخیر نادر شاه در تمام ایران واجب
 خواهد بود و البته این حرف مامورین عثمانی قبول تعیین امیر حاج را کردند که از راه احسا و نجف بطرف
 حجاز روانه شوند مجلس ستم ایلیچ ایران در بدو مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شان
 پادشاهی بزرگ مثل نادر شاه افتضا میکند از طرف دولت عثمانی مجلس جواب داد و بنشیند و مثل
 آورد که مقصد حلیفه باریم جنت نکرد و مگر بجهت اسیری زن بیوه و چگونه نادر شاه تکیه چنان کرد که چند
 هزار اسیر ایرانی در خاک عثمان برستند مجلس چهارم باز در سنه اسرا گفتگو شد مجلس پنجم مامورین عثمانی
 عبارت از وزرای دولت و رؤسای دین بودند با تصریح جواب با ایلیچ نادر شاه دادند که قبول
 کردن مذهب جعفری مثل مذهب اسلام بعد ابل سست است باعث در این است که بعضی قبول
 نمیکند مجلس ششم ایلیچ ایران به بعضی فتوای عهدنامه تن در داد و شرط کرد که این عهدنامه بوقع اجرا
 نرسد تا وقتی که نادر شاه امضا کند بنا برین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالعزیز خلیل
 افندی مفتی امور سفارت ایران شدند و سفیر ایران نیز عزم معاودت کرد و از جمله بدایه اینکه سلطان
 برای نادر شاه فرستاد قرآن بود بجهت عثمان بن عفان و سلطان چون خوشنویس خوب مینوشت
 چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث بخود برای نادر شاه نوشت چنانکه آیه اول
 ان الارض لله یورثها من یشاء آیه دوم و جعلناک سلطانا ما بیننا آیه ستم نذر آیه نشاء
 و تمکیدی من نشاء آیه چهارم هو الذی جعلک خلیفه فی الارض آیه پنجم فذلک الله تعالی
 علی القاعدین فقره ششم حدیث المؤمنین للمؤمنین کالبنیان لیشد بعضهم بعضا فقره هفتم

حدث علیکم بالجماعة فان القضية یا کلها الذنب ثم یستم بانهم اقلدینم اهتدینم
 فقره هم یا ایها الذین آمنوا کونوا انصارا لله فقره و هم و کونوا بناد الله یداً وحیداً فقره یازدهم
 بلدة طيبة و رب غفور فقره دوازدهم انا جعلناک للناس اماماً فقره سیزدهم و القیت
 علیک محبة منی فقره چهاردهم ان الارض یورثها عباد الصالحون فقره پانزدهم انما المؤمنون
 اخوة فلاحه در ذیل عهد نامه نوشته شد و بود که حدود ایران بهمان حدودی است که در عهد سلطان
 مراد خان ایل قیسین شده و همچنین در فصل ذیل قید کرده بودند که ناد شاه حق مکاتبه مستقیم با سلطان
 ولی صدر عظم ایران حق مکاتبات ندارد و بجز حق که گشت در هر حدست طرفین چیزی از امتعه و اجناس
 جانبین نگیرند و زوار ایران که بکر بلا و نجف و بغداد میرود اگر مال اتجا و ندانسته باشد هیچ وجه حق عبور
 گرفته نشود و مقصرین طرفین که بنجاک یکدیگر پیاده میزند مسترد شوند و در آخر عهد نامه نوشته شد بود
 من بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین نبذوا نه چون ایلمی نادری که بسفارت عثمانی
 رفته بهمراهی سفرای عثمانی از راه بغداد با صفهان آمد و از سمت کرمان بقندهار شتافت روز نوزدهم
 محرم ساله هجری در نادر آباد بجنورنادر شاه رفتند و بدایای سلطان را تقدیم کردند و تفصیلی
 اتفاق افتاده بود و نامه سلطان که مبنی بر اعتدال از قبوان به سب جعفری و تقویض کن بود از حضور
 گذرانیدند و در شاه پیغامی که در جواب داد و اظهار اتحاد و باطنائت به تخطی و ورود بمملکت
 عثمانی بود و همچنین بکین شرط صلح کرد که جازات او در بحر اسود نیاید و شهرهای قیصر که سابق مسکو
 گرفته است باز سپارد و قلعه اذوف را با دست خود نمند و سازد و مثل سایر نصاری برای
 تجارت در کشور روم آمد و رفت دارد و این قرار و مدار فیما بین و کلامی هر دو سلطنت در
 شهر طبراد است حکام گرفت و با شاه منسائیز چند مرتبه حبس کیده
 مصالح ساخت و فرستیس را نیز برای بیت و هفت
 سال صلح نامه داد و بیستم ماه کانون دوم شش
 مسیحی با شاه سویدن آه آشتی پیود و سلطان محمود
 مر بیض شد ۲۲ ماه صفر ۸۶۷ هجری
 عقبی ششافت ۵۰ سال
 زندگانی نمود

شبه سلطان محمود اول



باب بیست و پنجم در ذکر سلطنت سلطان عثمان خان ثالث

عثمان خان ثالث پسر مصطفی خان ثانی برادر محمود اول است در سنه هجری ۸۰۰ بمکه آمد و در مجلس بزرگ شد و در سنه هجری ۸۰۷ برود سادات سلطانی قدم نهادند و عزت پسند بودند سعید افندی را وزیر کرد و از افسران فوج ترسید که بمبادا او را احمد خان ثالث را بشناسی بردارند ازین وجه محمود بایزید و اورخان را قتل کرد و در سنه هجری ۸۰۹ خانه صخره و اماکن دولتی شهر قسطنطنیه را قریب ایاصوفیه از آتش سوخت و در سنه هجری سعید افندی را معزول کرد و محمد را غصب پادشاه را

وزیر ساخت و در همان ایام پانزده ماه صفر سنه هجری ۸۱۰

سلطنت کرده جامع عثمانی را که محمود اول

بنیاد و بود تمام نموده انتقال کرد

شبه سلطان عثمان خان ثالث



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت مصطفی خان ثالث

مصطفی ثالث تخت و دریم گشت با وزیر صاحب تدبیر راغب پاشا عقد خواهر خود صالحه سلطان
 بست این دستور مردومی شد بود اراک و جهاد داشت مکرر نمود انتقال کرد بجای او حمزه پاشا وزیر شد
 بعد شش ماه معزول گردید و مصطفی پاشا با وج وزارت ترقی کرد و بعد یک سال و شش ماه از اوج اعتبار افتاد
 محسن زاده محمد پاشا وزیر گشته بعد سه ماه معزول شد و سلیمان پاشا درجه وزارت رسیده بعد چهل روز سوگوت کردید علی
 پاشا وزیر شد و درین مدت غزا و نصب تا سنه ۱۰۸۳ هجری چند بار در مسکو جنگ شد تا آن فتنه توپخانه
 روس را گرفته بمسکو طغیان نمود و پنجم ماه ذی القعدة سنه ۱۰۸۷ هجری برابر ۱۲ کانون دوم سنه ۱۷۷۴ مسیحی سلطان با جلال خود قالب مکتی کرد

شبه سلطان مصطفی خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان

این پادشاه برادر سلطان مصطفی ثالث پسر سلطان احمد سوم است ولادتش در سال ۱۰۳۰ هجری قمری
 آن سال هجری اتفاق افتاد آدم صالح پند بود و بیستم بر سر نهاده بیست و یکم ماه متولد شد هجری
 بر ۱۰۷۴ مسیحی پادشاهان نصاری صلح نمود زیرا که بسبب کثرت اعتنا مشغول بی در پی در
 سلطنت ضعیف قوی یافته شد ملک از سرکشی سپاه و افسران نکست تباہی پذیرفته بود من بعد
 حسین پاشا را برای تادیب سرکشان دیار عرب فرستاد این ست سر فرود آورده غبار فتنه فرو
 نشست مکر و دوا را با هم متفق شده سر لشورش برداشتند یوسف پاشا و نایب پاشا برای مقابله
 شان بخت یافتند یوسف نخستین با عساکر مناجلیه قلمه شیش و غیره را سخر نمود و شامین تیغ را ببرد من بعد
 معقول مقابل کرد و در عصر این سلطان کریمین نند بصره را مفتوح ساخت مدت سلطنت او پانزده سال و مدت عمر بیست و شش سال

شیه سلطان عبدالحمید خان



باب بیست و ششم در ذکر سلطنت سلیم خان ثالث پسر مصطفی خان ثالث

سلطان سلیم خان ثالث پسر سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و سه هجری بمکین جهانگیری در آنکشت کرده و در وقت جلوس بیست و هشت سال داشت و در عصر او طایفه و بالی در شانده هجری کربلای معلی را قتل عام کردند و تا پلویان بنا پات بر مصر غلبه کردند چون اساس نظام را خواست بکند و اینکچری بر او شوریده در اوایل شریع الاول هزار و دویست و دو اورع آل کردند و بعد نمودند حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس نظام بود و بنیان نهاده و مدت سلطنت او بیست و سه سال و هشت ماه و مدت عمرش چهل و هشت سال بود و هجده

شبه سلطان سلیم خان ثالث



باب بیست و نهم در ذکر سلطنت محمد طغی خان ایلیس سلطان عبدالحمید خان
 حینیکه محمد طغی در بارگاه سلطان رسید غشی شد و پادشاه کردید تعظیم بر او رخت جامه داری نشست
 کلاه حسن روی بر سر گذاهد سران سپاه و بیگ و نیکو می نذر او اند زبان به دعا و ثنا گشت و ندا و از توپهای
 سلامی در گنجینه نیلگون پیچیدند ای منادی امن و آمان بگویش ساکنان شهر رسید خوف و اضطراب از تو
 رخ پایا بدو شد مفتی در صحن میدان آمده بندای بلند می سپاه گفت که سلطان محمد طغی قیصر و مکر
 و عداوت کینه یکیند که لشکر جدید را زود دستا حاصل خواهد کرد و روزینه عسکر قدیم پنج قریه خواهم داشت
 پاهیان این مرزده شنیده شد امان با ما کن خود برگردیند سپاه جدید النظام مایوس سپاه در کشور
 سلطانی بشهرهای دور از دست رفتند و از آفت نجات یافتند ولادت این پادشاه در سال

بصری حصول سلطنت در سنه هجری مطابق ۸۰۷ مسیحی ارباب سیر نوشته اند از وقوع این مفسده
 فوج روس در حدود فلاق و بغداد داخل شد و احدی توجه نکرد که دشمنان قدم فراتر نهند سلطان نخستین اختیای
 جزئی و کلی مملکت را بمفتی موسی پاشا سپرد و بعد از چند روز موسی را معزول و طیار پاشا را منصوب کرد و نبات
 با تماع خبر عزل سلطان سلیم خان بسیار تاسف کرد و باروس سلسله اتحاد جنبانید و کابل شاه لندن پیش
 سلطان آمد و اظهار دوستی و خیر خواهی کرد و فیما بین مفتی و طیار تقیض روداد طیار پاشا بشهر و شجاعت رفت
 و با حاکم آنجا مصطفی بیرق را آسخت و مفتی بدد قیچی مختار کِل و مدار المام کشت و بفر اغبال برسند
 حکومت روم نشست بیرق دار با فوج ملق عداوت کَل داشت با طیار پاشا کِل شد با شاه مسکو صلح
 نمود عزم اسلامبول کرده و مع افندی از نزد چلبی مصطفی پاشا فرستاده را از خود را در میان نهاده و
 بمواعید بزرگ با خود ساخت چلبی دلخواه جواب نوشت و برای عزل مفتی و افسران ملق شرکت شد
 بیرق دار بالشکر خود بشهر آورده و اردکشت عساکر نیکی می از آمدن بیرق دار شوش شدند بیرق دار از بیرون پالم
 فرستاده که من برای مدد شما آمده ام از من بطلن باشد نیکی می تلویش از دل دور کردند بیرق دار بیرون شهر
 خیمه زد و بسرداران نیکی می گفت که باروس صلح کردم شما روانه قسطنطنیه شوید و فوج معقول بسره
 کرد ک حاجی علی قایم سائر قلاع بوغاز و حصون خلیج قسطنطنیه روانه کرد تا درها در دست خود آورده
 تدبیر قتل قبیله کند حاجی علی مرد ببری بود با سانی کاسیاب شده در اسلامبول نوکران قبیله را با خود آسخت و
 شب با چار نفر بجانه قبیله رفت و شب خوابگاه او خیزد قبیله سیدار شد و گفت کستی و بی اجازت
 چگونه آمده آقا علی گفت ای بد ذات آمده ام تا ترا بکشم و انتقام بکشم قبیله خود را در پنجه اجل اسیر یافته
 گفت که مرا حملت ده تا دور کعت نماز خوانم آقا علی گفت ای مفسد این دست نماز نیست و بیک
 نجر آید از شکم قبیله را درید و سزاتن او را کرده و در جماعت خود بازگشت و بایاران خویش پیوست و سر
 قبیله پیش بیرق دار فرستاده و ارثان قبیله از این حادثه آگاه شدند گریان دریده خاک بر سر ریخته سینه کوبان
 و او را گویان نزد سپاه ملق فتنه و فریاد کردند و مدد خواستند و گفتند که زود تدارک کنید ورنه دست از جان
 و مال خود بردارید سپاه ملق بکمک آقا برخاستند خبر سلطان سید شاه متحیر گردید و بیرق دار بیک سر قبیله را مشاه
 که بسرعت در سواد اسلامبول آمد و از سلطان موقوفی نخواهد فوج ملق و عزل عطاء الله افندی و عفو قصود
 خود خواست سلطان عاجز شده قبول کرد و بملاقات بیرق دار بیرون شهر آمده فرمود که عساکر را بیکر گردان
 بعد و سوار شده بجهت سیر و تماشا بیاض سلطان از فتنه بیرق دار بعد عذر و عذر پاشا گفت که آنچه من گویم
 قبول کن و در هر حال شرکت باش صدر اندک تا کز به قداختم گرفته صدر را قید کرد و فی الفور با سپاه رزم

خود و بچایب شهنشاه در بان در راست بر قن از زره غضب بانک ز که سلطان آن مصطفی حاکم
 فرمان سلطان سلیم خان است در از و دیکشاورن شکسته می می و کردان شمار می نه در این تکرار با به اند که
 جاسوس سلطان مصطفی خبر داد سلطان سوار گشتی شده از راه و در به آید و سلیم خان را گشته در چار سوق انجست
 و باز برای بریدن سر محمود خان نوکران خود را گفت از آن طرف میرقدار در را شکسته در شهر در آن و متوجه فخر
 قیصر می شد تا سلیم خان را بشاید بر دار دنا که و فخر سلیم در راه افتاده یافت از سب بر زمین افتاد و فخر
 در گرفت و زار زار گریست سید علی رسیده و گفت که این وقت گریست زود بخیز و تدارک کن و از دشمنان
 عذر گیر و محمود خان را دریاب مبادا که و بهم گشته شود و دودمان آل عثمان بی چراغ گردد و برق را فوراً
 بر حجت و بر تو سن نشست و پاشنه کوب زود تر از باد صحر در مجلس سرای قیصر رسید و دمان مصطفی خان
 قتل محمود خان را خانه او را آمد و به نزد محمود در خم خفیف برداشته در را بسته بالای به هم بکمال نیت و سر
 سوخته و یکا و قورجیان برق از زبان چوبی بر آید و رقص کرده محمود را گرفته نزد میرقدار آورده و در
 دست محمود را به سیده بر تخت سعاد از تنگین کرد و دست مصطفی خان را سست و شور گرفتار ساخت

شبیه سلطان محمد طغتم خان اربع



باب سی ام در ذکر سلطنت سلطان محمود خان ثانی پسر سلطان عبدالحمید

در چهاردهم جمادی الاخر سنه ۶۸۰ هجری مربع نشین و ساد سلطنت شد و او پادشاهی با عزیم بود کردن کشتن
ممالک روم را طوعا و کرها بر زیر حکم آورد و در او اسط سلطنت خود با دولت ایران بنای کما و شکر داشت
و با حجاج طبت الله المحرم خلاف احترام کما ششکان او بعل آوردند و با سرحد نشینان او بخلاف
سایر از منته حکام او سلوک میکردند و تجار ایرانی را در هر بلد که بودند مجبوس نمودند و بار سال رسائل و اظهار
دلائل امری صورت گرفت تا کار از سفیر بشیر کشید و از جانب دولت عثمانی محمد رفوف پاشا را
بسرکاری حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سرعتر منور جلال الدین محمد پاشا الشمر بچکان
او غلی را ببرداری با سایر پاشا بان معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه
یک هزار سوار و پیاده که بعد از شکست قشون رومی دفتر شکر آنها بدست افتاد معلوم شد و توپهای ژور
و بان سینگ ایران روانه ساخت و برای اطمینان پاشا بان منور بلاد کمره آذربایجان را چون بلاد
روم بیوسای لشکر قسمت نمود و بود و از جانب دولت ایران عباس میرزا می قاجار و لعل بدست
و چهار هزار لشکر آذربایجان در حرکت آمد و در شهر شوال سنه ۶۸۳ هجری در صحرای قو پراق قلعه جنگ در گرفت
و ایران ایران که در شجاعت و پلنگان و شیران ایران تبیر میتوان کرد کوی نیکو نامی را بودند در سنه ۶۸۳
آن لشکر زخار را از جای برداشتن گفتی آتش سوزان درنی زاری یاد مردم سیل روان خالیست
و جمیع دولت و مال و منال شکریان روم و سپاه آفرز و بدست غازیان نصرت آثار افتاد و
از پنجاه و یک هزار لشکر زیاد تر از بدست و دو هزار نفر جان بدست بیرون نبرد بانی مجروح و مقتول
کردیدند و لعل در الحظ و مرحمت بر مجروحین شمول آمد و امیر خان سردار قاجار که خالوی و لعل بود
منهزمین را تا که واک خنجر تعاقب کرد و در آن روزی و دو عراده توپ قلعه کوب بدست رسید
نصرت پناه افتاد القصد بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح و تصفا در آمد و متعاضد
فیما بین دولتین ایران و روم قرار گرفت و سلطان محمود خان چون بد که لشکر روم اکثری از طایفه ییگی
و رؤسای آن طایفه در عزل و نصب سلاطین جوی میباشند و در محاسن ملک داری بجهت و
صلاح خود رفتار مینمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان را از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه
و چندی هم در این خیال سایر عظامی روم را با خود متفق ساخته تا در سنه ۶۸۳ هجری تنقذ و غنیمت آخت
امری که از قوه خیال بشر بیرون بود بعمل آورد و دیگر و زهقتا و هزار کس از طایفه ییگی و طایفه
که سالهای سال صاحب اختیار و در عزل و نصب سلاطین نامدار صاحب اقتدار بودند بکل نام و نشان

کردید الحق باری بزرگ و الهی سترک بود چرا که طایفه که چندین پادشاه و مقتول ساخته باشند و یکبار بخیبر
 خود نابود شوند امر نیست که غم و جرم آن پادشاه را دلیل ظالم و با بر است پس از قتل جماعت نیکو چری بنای
 بنای لشکر نظام را در روم گذاشت و تا پنج این قتل را عزای اکبر دانسته اند و سلطان از دولت و
 نیز در سال ۸۲۳ هجری شکست فاش جزیره باغی کران بخسارت روسیه داد و صلح نمود و در
 دولت او محمد علی پاشا که بجز آن مصر مامور بود ترقی تمام کرد شامات و حلب و حجاز را صاحب شد
 و بجای سلطان را از این ممالک بیدخل کرد بجز تنگ و خطبه سلطان را نامی نبود القمه سلطان در روز
 دوشنبه ۱۹ ربيع الآخر ۱۲۵۵ راه آخرت را پیش گرفت و سبب فوت او را دو چیز نوشته اند یکی آنکه
 دوستان محمد علی پاشا که در شهر اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چرا که زیاد تر از سه روز ناخوشی او
 طول کشید دوم آنکه محمد حافا پاشا سر عسکر را بالشکری انبوه و قورخانه و اخ بجنگ محمد علی پاشا فرستاده
 چون خبر شکست او سلطان سید از غصه سبیلای محمد علی پاشا که چاکران دودمان بود و شکست
 لشکر چنانکه بجز خواست خداوند یگانه دلیل دیگر نداشت از تیمار بیمار شد روز سیم این جهان را وداع کرد بعضی
 گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان وفات یافت بود و مدت سمیت او ۳۳ سال و ده ماه و ده روز
 بود و پنجاه و پنج سال

شبیه سلطان محمود خان تان

سرای قانی زنه قانی نمود



باب سی و یکم در ذکر سلطنت سلطان عبدالحمید خان پسر سلطان محمود خان

ولادت این پادشاه در روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۸۳۳ اتفاق افتاد در روز دوشنبه نوزدهم ربیع
 الآخر ۸۳۳ هجری قمری در پادشاهی پیر و برادرانک جهانگشای شهنشاه روز چوبد از عماد و صفه سال و پنجاه
 گذشته بود و در دولت این پادشاه امور و غیر اتفاق افتاد چنانکه محمد علی پاشا که خود را در عهد سلطان محمود
 خان خدیو اعظم نام نهاد و در میان شهر لغین و شامات رتبه فتن گرد و کار او قوت گرفت در عهد این
 پادشاه در ۸۳۳ هجری شامات و حرین را بازگذاشت و دولت انگلیس بحیثیت سلطان قلعه
 عک را از تهنه فتن محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بر آن شد که محمد علی پاشا به آن معده و توابع او اکتفا
 کند و سایر ممالک را تحویل کرده بکام شاکان سلطان سپارد و مملکت به تسلط و تسلیم
 و در عهد این سلطان محمد نجیب پاشا و ال افغان و دیار اجمه و کشته ۸۳۳ هجری قمری معیار اقبال و م
 کرد و زیاده تر از هزار نفر بجهت شهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا و اوایل ۸۳۳
 با سلام قبول وقت و سه روز در اسل مبول و سلطان او را اذن جاسوس داد و قوه عنایت فرمود
 و او حرش لاسلطان قوه گرفت و بخورد و در است سر ریال از تهنه و جسر شکست گذرانید
 سلطان نیز در است سر ریال زاریات معده برادر معاف داشت و رفتن او باعث آن شد
 که مصاحبه فیما بین دولت ایران و دولت عثمانی تا در سال ۱۲۴۳ هجری قمری شکست و در این
 باب سلطان انصاریج سودمند گردید و در عهد این پادشاه امیر محمد و سینه و سینه و سینه و سینه و
 دولت انگلیس و فرانسه بحکایت سلطان به خواست که تحصیل آن در دفتر سیمین کتب ذکر شود
 و از جهای و قیام عظیم که عقل از قبول آن با دارد و فتح قلعه و سینه پل است و این قلعه محبسه که زلفا و عظم
 دنیا بود و در ختم سیمین ۸۳۳ هجری قمری مطابق کتبه ۸۳۳ هجری قمری و سینه و سینه و سینه و سینه
 لشکر ایران و اول متفق مفتوح شد و در روز سیه و قیامه بود و با نایب خود با یک ساحت منزل
 لغت بر ذال حبس ترجیح و دو مدت می سرور و یازده ماه طول کشید و از جمیع غنیمت که بدست لشکران
 دولتی باقی افتاد چهار ربع بخا و ده توپ بود و سایر غنیمت برین قیاس باید و درین سلطان سپاه را به
 قندهار و غنای قنون بنات تعلیم داده ابو بکر امین را حب مفتوح گشت و غنای آن دولت متبر
 بودند بر روز مدافعه در کشور و هر می نمودند کثرت اجاره لشکر و بنا بر عیب تا حد حصر گرفتند
 و کشور سالان فی شش شش کنایس بنا کردند و کلای خود را بجای از اسل مبول تا بنا را جاده مامور ساختند

شبهه سلطان عبدالحمید خان غازی



دقر دوم

در ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان و جلوس سلطان
مُراد خان ثانی و اورنگ آبادی سلطان العادل
عبدالحمید خان ثانی تا خست تمام جنگ روسی و عثمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر سلطنت سلطان عبدالعزیز خان

از قرائت تحریر مورخین چنین مفهوم میشود که بعد از ریاست سلطان عبدالحمید خان بن سلطان محمود خان
 با اتفاق ریکان دولت برادر مجید و خلف محمود اعظمی عبدالعزیز خان که ختم جولانی ششده ماه و سه
 پیدایش است پانزدهم ذی قعدة ۱۲۷۷ هجری در اسلامبول بر تخت فیضی نشست و مطابق
 قاعده آن سلطنت تختین در مسجد ایوب رفت و پیش از اسلام شمشیر در کمرش بست چون
 خیمه و سکه بنامش مزین گردید فرامین خبر جو بس خود را در تمام کشور روم فرستاد و بنام سلطانین
 یورپ اعلان نامه رسمی جلوس نوشت و اعاب را که در زندان بودند را با کرد و کار پردازان
 سلطنت که کابل و خائن بودند معزول نمود و بجای شان مردمان کار آموزد و را منصوب
 فرمود و دست تصرف و اقتدار نصاری که در عهد شاه مرحوم در بنا در دراز شده بود کوتاه کرد
 و به نظم مملکت و تنویم امور سلطنت پرداخت و در انتظام و افزایش افواج برقی و بحری و آلات
 جنگ بقدر امکان کوشید و تا برقی و خراده ریل و دیگر صنایع را در کشور روم جاری گردید با پادشاه
 بران رسم اتحاد مرسوم نمود و زنان شهبستان برادر مرحوم خود را مطلق العنان کرد و اجازت
 داد که مصدق شرع نبوی بابکس راضی شوند کناح نمایند و در ششده هجری بقایه مهر شریف برد
 و توفیق پادشاه بن ابراهیم پادشاه بن محمد علی پادشاه بختاب خدیو مصدق مخاطب فرمود و در فصل چهارم
 سلطانن او را شاد نمود و در اوایل ششده هجری باریت طنه فرانسه رفت و همان پالمیون
 پادشاه فرانسه گشت و از آنجا بلاق است کوبین و کتور و بلنن

شرف بر دلمه در شرف مقدم ایشان

مساعی جمید نمود و جمیت

بدار استحضار اسلامبول

فرموده و بمقام ملان

توجه فرمودند

شبهه سلطان عبدالعزیز خان



در بیان عزل سلطان عبدالعزیز خان نجیب سلطان مراد خان و قتل سلطان عبدالعزیز

مورخین چنین نوشته اند که مرخصی و یکم از شمس المصطفی بن بقیه جوی دول شمس اجمری ملجم
فی شب شمس السلام صدر اعظم و یکم چند روز و روز و سران سپه و و غیره و یکم ای دول خارجی
اجماع نمود و سلطان مراد خان پسر سلطان عبدالعزیز خان صاحبزاده را برادرزاده قیصر می نشانید و
سلطان عبدالعزیز خان را از سلطنت عزل نمودند و سلطان احمد مرمری خود را خواستار بود و او را
بیدار کردند و از خان نصیب شمس خاندان و ابا عیال و اطفال و رفته و از قضا و سلطانی و بیست و
و در روز مجازات اقتضای داد که چون عبدالعزیز خان مرد متکبر خود سرسره فی بوقت خود را پیش
و نشاء و خوش گذرانی مصرف می نمود گفت که شب و رات تن بهر شب قدر است و چه
کشی می از دولت یورپ قرض یافته به فحش و عتبت رسانیده و یا است و شمس و شمس

و در خزینه پشینی نگه داشت و برخلاف قوه نماند آن عثمانی بخوست که یوسف عزیزالدین افندی
 پسر خود را ولیعهد گرداند باین وجود و زرامی نمیخواه و را از سر پشینه است برداشتنند و مراد خان پسر عبد
 المجید خان را نشانی بر کین گیسو اندن تمام آموخته است و شاهان یورپ مثل اروس و پادشاه
 جرمن فرانسه و لندن همه کی از این پادشاه بسیار خوشنود و راضی هستند چه که طریق ایشان رضا
 جوی مایا و استی و با سلاطین با تعصب مذہب قتل است و جاری کردن احکام آزادی عیال
 و تبدیل نمودن قواعد سلطنت شفعه بعبه باطل سلطنت نوعی و برانداختن بدین عزیز می پشینه و خاطر دارد

تنبیه سلطان مراد خان



بیان اثبات قتل سلطان عبدالعزیز خان

شیاع کردند که سلطان عبدالعزیز خان از اول آشفته حواس و زعمال و بسیار زیاد برستان
 یازدهم ماه و سال که روزگارش بد با مفراف شریان خود را بریده خود را بکشت اما عفو

این بیان دروغ و التفت تا آنکه در عهد دولت حمیدی حقیقت الامر مکشوف شد و در اخبار نامها چاپ
 گردید که علحضرت سلطان عبدالحمید خان ثانی از روز جلوس سر او عدانیه در تحقیق و تحقیق بودند
 که عم من سلطان عبدالعزیز چنان جان داد که بعد از جستجوی بسیار هر گشت که وزرای ملک حرام
 از بعضی سرن یورپ رشوه گرفتند و ولی نعمت خود را بکمال قساوت قلبی ببارت که از ذکرش مو
 بر اندام درست می آید همچو کوسپند بر زمین زده رکهای ساعدین او را با مقرض بریدند و بطلای منیاسیت
 او را گشتند هرگاه این امر ثابت شد ۲۷ جن ۱۸۸۱ مسیحی مطابق ۲۹ رجب ۱۲۹۸ هجری سلطان
 حمید در قسطنطنیه مجلس بزرگ برپا کرد و سه کس مسلمان و دو کس عیسوی برای محاکمه نشاند و سرور
 افندی ابراهیم پنج کس افسر کرد و از سران سپاه و ارکان سلطنت مجلس مشون نمود و مجرمان را در
 داورى طلب کرد یکی از زبان خود اقرار گشته سلطان عبدالعزیز با علی روس الا شهاد نمودند و جمیع علماء و قضات
 فتوی نوشتند مدحت پاشا و نوری پاشا و محمود پاشا و قه ی بیک و عرب بیک و رشید بیک
 و علی بیک و نجیب بیک و غیره قاتلان سلطان سر بریده شوند سلطان حمید لختی اندیشید و کشته شدن
 عم خود بخرمک و ترغیب بعضی سران یورپ یقین کرد و حکم در داد که مجرمین در مدت عمر مجوسر باشند
 چنانچه پانزدهم رمضان المبارک ۱۲۹۸ هجری مدحت پاشا در مکه مکرمه وارد شد و شریف مکه او را در طایفه
 قید کرد تا این جهان در گذشت المختصر چون مطیعان و باج گذاران از سروران سیحی یا خواهی بعضی
 پادشاهان یورپ از جادو فرمان برداری بخوف کشته بقایای لشکر سلطانی استاده بودند و سلطان
 عبدالعزیز برای تنبیه ایشان لشکر فرستاد و تنگستهای فاحش با نهاد داده بود و این باغیان و
 باغیان به میتها یافته نزد یک بود که سر عجز و نیاز بر استمانه سلطانیت و غفوج جبرایم خدا اجد نیز
 خوابند از وقوع واقعه بایله سلطان عبدالعزیز باز بر سر شورش آمدند و زندگاران پنهانی استتار
 یافتند و قدم جرات پیشه ننهادند پرسن ملایان و آل سرویه شعله زد و مانعی نکرد و نهم جلالی ۱۲۷۷ هجری
 رو بروی فوج احمد مختار پاشا صف آرا شدند و از مقبله ترک شکست خوردند و در هم جو لای خزل
 محمد علی پاشا بر فوج سرویه حمله کرد و لشکر غنیمت شکست داد و حبیب و یکم جو لای لشکر اسلام ظفر علی
 بمقابله والی بالبی که و یافته علم مستحی با فراخت پراگشت با عثمان پاشا و لشکر سرویه جنگ شد عثمان
 پاشا شد کران را تسخیر نمود و قدم جوادت پیشه گذاشت و مسجد هم است با رویش پاشا و لشکر
 سرویه جنگ شد و سپه ترک غالب آمد حبیب و غم است چه که میر پاشا است و است بعد عظم
 خید داد که سپاه سرویه را پی در پی شکست حاصل شد و در قلعه گاسیناج چهارمی گردیدند و ابقینه است

امان خو ستند و در همین روز منج مراد خان نیمه زباد و اعتدال منحرف شد و برض فالج از زندگانی
 مایوس گشته و بقتوای شیخ الاسلام که سنان مراد خان میسر و مجنون است قبل سلطنت
 نیست از سلطنت خلع شد تخت سلطنت را به برادر خود عبد الحمید خان ثانی سپرد

جلوس سلطان عبد الحمید خان ثانی بر تخت سلطنت



ذکر سلطنت سلطان عبد الحمید خان ثانی

در بهمن شعبان ۱۲۹۳ هجری مطابق سی و یکم اکتبر ۱۸۷۶ میلادی سلطان عبد الحمید خان ثانی
 تخت سلطنت نموده بنظم ملکت و امور سلطنت پرداخت نامه خبر آمد که شیخان روسی
 بلکرایو بوسینیا و بهزی که نیند را بر سر شورش آورده اند عیسایان چندین سیدین را کشتند
 و نظم عظیم نمودند چون این خبر بسع سلطان رسید برای تادیب و تنبیه که شوال بهرب میدان شین ترک
 بر سر ایشان مهور شد و انتقام کلی گرفت و برگ نیکه جنگو بودند تقای زیاد شد امپراتور اطره هم

کیشی و عدوت سابقه پناه هزار سپاه به کز کی خزان غنا طیف به کار می آید سر ویه فرستاد و کفار جلیل
 و مانعی نکر و نیز رفیق به کشتن خود شدند سلطان حمید فوری برای کوشال مفسد این لشکر فرستاد و یکم
 عبد کریم پاشا بر سر ویه حمله کرد و تا شهر الکرا تا تاخته و یازده ساعت نجومی جنگیده و بی فیروزی باز
 قدم جدا و ت برای تنخیر لکریه که ترکان بلغزد کویند داشت و چنان یورش بر برد که دشمنان سر ویه
 حواس باختند هر که ایستاد جان داد و هر که بگریخت آبروی خود ریخت حمید پاشا و قاف پاشا
 نیز در این جنگ کارهای ستمانه کردند و کفار را بهر میت دادند ۲۷ ستمبر سپاه ترک بر قلعہ کانیات
 حمله نمودند و سر ویه سلیمان پاشا و قاف پاشا و دل پاشا و سلامی پاشا و حمید پاشا تا مکان
 داشتند جنگیدند که از شجاعت ترکان بهرزم صولت شکست و حش خوردند عبد کریم پاشا از تکرار
 خفرت و نصرت بهر جمع بایون ساعتان رسانیدند و سر ویه جنرال حرنا لیت مهلت چند هفته در خوا
 کرد سپه سالار ترک امان داد و از جنگ است کشید صدر عظمیٰ نظریش دستور العمل و یادداشتی
 برای استالیت یا غیان برز کوینه و سر ویه که با اعضای دول روس و المان و انگلیس رسیده است
 با سلامبول فرستاد و اصول این دستور العمل و یادداشت مبنی بر این بود اقول آنودی تا مام
 امان در مذمبی که پیروی میکنند دوم قانون در وضع اخذ مالیات که نقدی به نمان شود سیم مشورت
 زار عین و ملاحان چهارم کیت قسمتی از مالیات معینه که بین دو ایالت یا غیره دولت عثمانی میدهند
 بهم خرج خود ایالت شود پنجم ایجاب مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمانان که مع در آن
 مجلس نشسته و قارهای لازم برای فایست رعیت بهر دو دولت عثمانی قبول این تکالیف نمایند
 و یکم مهلت میدهند که اگر در ظرف این مدت تسلیم زمین که داشته متابعات نمایند آنرا عفو کرد و برای
 عزایی که با آنها رسیده مقرر میدارد که در ظرف دو سال تخفیف کلی مالیات آنها داده شود مگر سر ویه
 جنرال حرنا لیت عتسنا کرده با جرم غفیر و سپاه کثیر دفعتا و بغتتا بر عساکر سلیمان تاخت آورد و پانزده
 ساعت نجومی جنگ شد که روی زمین ناله زار کردید نصاری بهر میت یا مستن و بخاری و زاری مردند و
 بقیه السیف کرختند و بهر کتوبری قضا پاشا و ابل سر ویه و قومانته جنگ کرده و شورش
 و قهر بر آیات نصرت آیات ترک و زید و سی و یکم کتوبر الکسینا خ مفتوح شد و ابل جان سود و نیز
 از مقابل عساکر دولتش پشای جز گشتند و از میدان بدر بگریختند سلطانین خزان و جوان دیدند که
 بهر سپاه ترک داد شجاعت و مردانگی میدادند و در میان مهلت ستمانه و محله مشیت
 بر روی صلح و تمطظینه آراستند که بنام کافرس نامیده میشود سالس برین و زارین و دیگران

سلاطین نصاری در مجلس کافرس جمع آمدند و در عرض دو ماه بیست و نه شرط صلاح برقم آوردند.
 بجنه ت سلطان عرض نمود که در عرض سه روز توفیق رقم فرمایند و نه سفیران دول سه انگلیس و
 روس و فرانس و پروسی و ایتالیا و اسپانیا و از اسلام بل درخواست خواهند رفت سلطان در ایوان
 خود مجلس شوری منعقد فرمود و از رعایای خود از اکا بریود و نصاری و ترک و عرب را بار داد و در
 باب قبول و عدم قبول مسوالات ایلچیان شورت کرد همه متفق اللفظ عرض کردند که در پذیرفتن این
 شروط غایت و خود مختاری وطن باقی نخواهد ماند از این ذلت و رسوائی مردن اولی است و ما چنین
 و مال برای جدال حاضریم و ادیم پاشا بصوت بلند گفت که از جمعیت ششصد نفر ما را خداوند
 تعالی گزیده و نصرت بمقا بله بزرگان هزار کا فر بخشیده است اکنون که بفضل تعالی زیاده از ششصد
 هزار سپاه جوار تنگ که از موجود است مدد آتی شامل حال ما از مقبله تمام پادشاهان یورپ
 خوف و باک نداریم کمیت ترک از ما زنده باشد دشمن امجال قدم نهادن در کشور ما ان شاء الله
 تعالی میسر نخواهد شد سفرای دول خارجه بی باین سخن برده میعاد مهلت را زیاده کردند و چون آن تمام
 هم سپری شد و کلا خواستند که بدر بار سلطانانی حاضر گشته رخصت شوند سلطان بار مذاد و شسته
 فرمود که مجلس کافرس را با صراحت ملکه لندن منظور فرمودیم و چون دیدیم که در پذیرفتن شروط صلاح بوجوب
 غایت و شرف دولت علیه بی نخواهد ماند قبول نکردیم و چون بیستم جنوری سال ۱۲۷۲ مجلس کافرس ختم
 و از قراین معلوم شد که مدحت پاشا وزیر اعظم بطرف داری نصاری است هفتم فروری سال ۱۲۷۲
 سلطان اورا معزول کرد و ادیم پاشا را تشریف نصارت ارزانی فرمود و پرنس میلان وال
 سرویه عفو قصور خود از سلطان خواست و بیست و ششم فروری خطا عفو بر جرایم او کشید
 و اسیران اورا رهائی بخشید و قلع و قمع او را که بزور شمشیر تسخیر فرموده بود باز باو عنایت فرمود
 و مصارف فرج را هم از راه مهربانی و ترحم بحال زبردستان نگرفت تا بیستم مارچ سال ۱۲۷۲ صورت
 امن پیدا ماند و امید قوی بود که اهل ماخنی نکر و جیل اسود و غیره همه اطاعت کنند مگر دفتا خیر
 رسید که امپراطور روس در مسکو در حضور رجال دولت و اعیان مملکت قرائت کرده آشکارا بیان
 نموده که اگر اجماع دول فرنگ نتوانستند قراری در رفاهیت عیبیان رعیت عثمانی بدینستند
 من مستل بشخصه حاضر هستم که نظام عایت با آنها بنمایم و صدر عظمی روس پرنس کر جاگن بدال
 لمان و اطیش و فرانسه و ایتالیا یادداشتی فرستاد که دولت عثمانی بیسوی چه گمانیت دولت
 روس را در مسائلی که راجع بر رفاهیت عیبویان این مملکت است قبول ننمود و باین جهت دولت روس

در تهیه قشون است و خود بشخصه در عساکر حاضر است و سه تاجه عساکر اردو بای جنوبی مامور توقف در ایالت
 اوسا گردیدند که نزد کونیکلایر ابرار امپراطور سردار این اردو گردید اردوی مذکور عبارت از دولیت و شانزده
 هزار پیاده و چهل و نه هزار و دو و سیست نفر سوار و ششصد و چهل و هشت عراده توپ و دولیت کرد
 منات عجالتا ابرای تدارک جنگ دولت انداخته ملک متقرر کرد که نزد کونیکلایر سپهسالار عسکر
 جنوب بود نسبت کشین عین که عسکر اردوی روس بود حرکت کرد و روانه بطرف ملک متقرر شد
 سلطان شد ۲۴ اپریل ۱۸۷۷ امپراطور روس با اتفاق ولیعهد در کشین خاک عثمانی وارد شد
 و سان قشون دیده اعلان جنگ داد سفیر روس با اتباع سفارت بیق خود را خوابانیده در مستطینه
 کوچ گردید و ششم اپریل متصل با طوم سپاه ترک و روس مقابل شد از اطراف و جوانب حمله
 و گردیدند در طرفه العین شصت هزار نفر از لشکر روس کشته گردید و شجاعت عسکر ترک ظاهر گردید و ۲۷
 اپریل سلطان در کشور خود شصت هزار داد که روس با ما می جنگد الزام این تعدی بر اوست و من تا اسکان
 دارم مدافعه دشمن خواهم نمود و آخر فرمان جهاد بکافه اهل اسلام خواهم داد بیستم می ۱۸۷۷ قلعه باغیرید و
 اردبان را از روسی روسی گرفت و چهارم جون روسی مصره قاصد کرد و ششم جون قلعه صخوم را از
 دست روس سپاه روسی گرفت و بنفتم جون عثمان پاشا شاه مانینی نیکو را شکست کامل داد
 و یازدهم جون در ایشیا سپاه روسی از فوج ترک شکست فاحش خورد و یازدهم جون احمد مختار پاشا
 باروس جنگیده محاصره قلعه قاصد برداشت ۲۳ جون فوج ترک قلعه باغیرید را که روسی گرفته بود باز
 بدست آورد ۲۷ جون فوج روسی از دریای دینوب عبور کرد و دوم جولائی ۱۸۷۷ فوج ترک
 مانینی نیکو را که استهند و یازدهم جولائی فوج روسی پلونه را گرفت و شانزدهم جولائی لشکر روس
 از دره شکر گذشته کوه بلکان را طی کرد و بر مینی صاغره قابض شد بیستم جولائی عثمان پاشا از شهر وین
 بلغار آمد و پلونه را از روسی باز گرفت و ۲۵ جولای عبدالکریم پاشا سپهسالار و دلیف پاشا وزیر
 لشکر بفرمان سلطان قید شدند باین جرم که ایشان در پرده باروس سازش کردند و روسی از چشم پوشی
 نمودن و پهلوتی کردن ایشان از دریای دینوب عبور نمود و محمد علی پاشا بجای عبدالکریم پاشا و
 محمود پاشا را بجای دلیف پاشا منصوب کردند و سلیمان پاشا سپهسالار و مراد علی متقرر شد
 و بیست و بنفتم جولای خیر الله افندی شیخ الاسلام بقصور سازش و آئینش باروس از عهد خود
 معزول و کامل افندی بجای وی منصوب گشت و سی و یکم جولای فوج روسی از دره شکر شکست خورد
 و بیست و یکم جولای پاشا طرف جنوب بلکان سپاه روسی از دریای دینوب عبور کرد و روسی از دره شکر

سبک خیز و از نوزدهم کست ۸۷۷ سلیمان پاشا در دیشمکه بر سپاه روس متواتر حمله های مردانه کرد تا آنکه بایت و هفتمه اکست حرب صعب روی نمود و جنرال روسی دارو سنتر کی کشته شد و سی ام اکست فوج دمانیه به روسی و سی اندر یای دیوب عبور کرد و از هفتمه ستمبر ۸۷۷ لشکر روسی در دمانیه محاصره ملون کردند و پانی حمه های سخت نمودند و هر بار از شجاعت آن ترک شکست خوردند و پنجم ستمبر سپاه ترک قعه صوم را گذاشت و یکم اکتوبر ۸۷۷ مسیحی عثمان پاشا و احمد مختار پاشا از سلطان خطاب غازی یافتند و پانزدهم اکتوبر احمد مختار پاشا از روسی شکست یافت و دوم نوبه ۸۷۷ مسیحی روس می صره قاره ص بار دیگر کرد و بی سیم نه مبرسته نمود و تا بایت و پنجم نوبه لشکر روسی تا رض روم رسید و احمد مختار پاشا شکست خورد و از روسی بذات خود با تمامی لشکر خویش که زیاده از سه لک بود با ۳۳ عراده توپ ملون را می صه و نموده و بغیرب توپ قعه ملون را خراب کرد و نظر

شش جنگهای ملونا کنون که روسی سپه کرد یکسر هجوم سپه دار عثمان نو این ترک رقم کرد نامه که ای شیر زاد بغیر گفت سلطان عبد الحمید دوان رفت عثمان غازی جوان به طغارا آنجا چو پیک اجل تو کو سیستان شاه بهمن گرفت سر باره از تو پچسای لکان گرفته سر راه روسی سران زهر سو سوی بارو کردند و رو زدند آتشین کله در دم هزار و زان سوی ترکان خنجر گذار که دشمن از او کشت استیمه رو بغیر نمود از پر دنان زار روس بن و رخ این حصن را بر کنسید

ز روسی سپاه و ز روسی قشون پلنگانه جست و ملونا گرفت بویدان بدو با سپاه بزرگ بسبک ایر او چون باد شد شهنش و ترکان و پور مجید ز ترکان هکسر او آن نامه در آمد حبله یز میر اجل چو عثمان غازی بدو در رسید بی دشمنان کرد و پنج نیت اکت زنده روز و روج کر خجاف کران و تاران پر خاش جو شب و روز از توپ آتش نشان فشانند از توپ سوزان نه چو کچند زین گونه پیکار است که ای جنگ جو یان چو کورند بریزید بار و سکه این بارید

چو آگاهی آمد سلطان روم از این که شاهی شد در شکست باو شد و جی و عثمان نژاد بروز و دو کین خیمه را خرو کند بی رزم سوی ملونا روان سوار و پیاده و روسی هزار یک حمل در راز دشمن گرفت بر رفتی در و دره را بست کرید نشسته در آن در چو شیر شیان با فواج شایسته بهر صفاست گرفتند ز پارسو باله وار کلوله چو پیک اجل شد روان کلوله شهنکانه سان برعد بسی زد و سو فوج یکا شد زهر چو سو جنگ ز جگر چو زخمی که در زان کست حاره نا

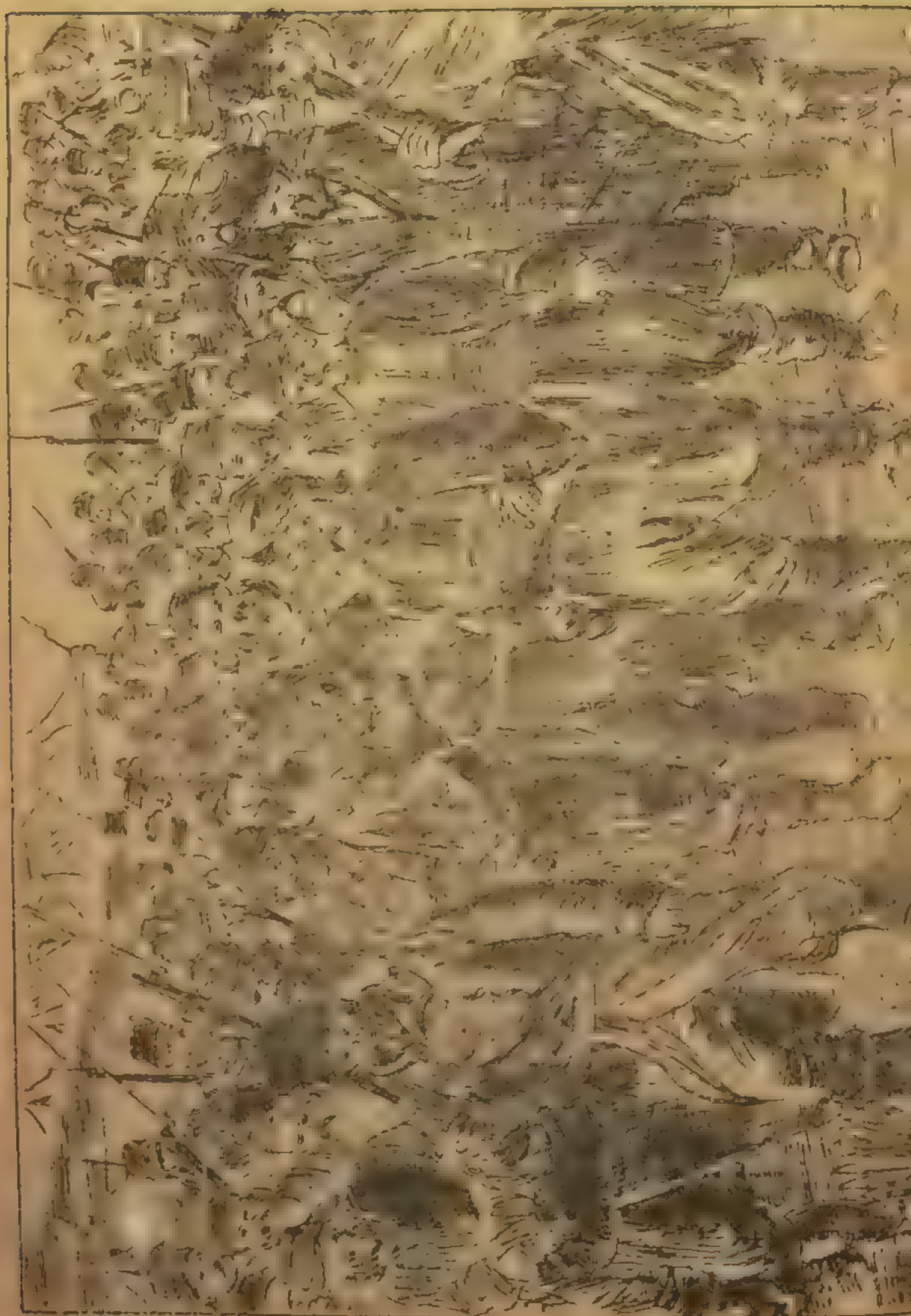
هسته جوان عثمان
پاشا ملونا را
گرفت

۳ جوانی فوج
روسی بر ملونا
یورش برد

سپید و امان چون فروزنده بخت
بفرید چون رعد رومی در ای
ز باره چو عثمان غازی بدید
میدان سحر نکرد در نک
شکسته زدود سی چشم مهر
فرورخت از روی بهرام رنگ
بدل سحرین و بجان سمیت کن
سود پلونا چشم شد
شکسته دل و بسته لب خسته مال
بسی زار و کم کرده نام آمد
و گریه دادان بی نام و تنگ
پس از گوشش سخت پس باز
فزون بود عسکر ز سه صد هزار
دل و غم ترکان کشته شد
تنشان قتل و گریه و با گریه
زمره دار خوار می بدادند جان
از این وجه شد خورانی با نام
بنگام شب فوج بیرون کشید
خبردار کردید سالار روس
سر چرخ از این ماجرا میگفت
ز غین توپ و تند ز غریب
بیکدم شد از چشم مردم نمان
ز تیر و ز شمشیر و توپ و تفنگ
بل از منی شد زمین سراسر
پرواز آمد عقاب سپید

برافراخت رایت برافروخت چهر
 بجنبید روسی سپه بچو باد
 که دشمن کمر بسته آمد پدید
 دم توپ گردید آتش فشان
 زدید از هر چیز زهر سپهر
 زهر اسی توپ و زخو نفک
 روان و کوریزان بخوف بلان
 سپه دار روسی زخم دشت
 فرو بسته پنجه کشته دوال
 غم و غصه خوراند خفتند شب
 کمر بست روسی سپه بجنگ
 محمدوسی و کروز فردا دوشام
 بمیدان بیجا پی گیر و دار
 در این حملهای قیامت نشان
 زمین گشت با بوا و با گروه
 در این مدت چالش کارزار
 بغلقه بسر شد و وضع و دوشام
 شب تیره و شدت برف و باد
 رخسار گشت از این اکهی سدریس
 زهر دوسه بر شد آوای کوس
 رمیدند از دشت غولان و دیو
 تیغ بست تیغ بلا بس دروغ
 با گشت محشر بمیدان جنگ
 پرید از فتنای جهان تیغ شب
 ز خاور تا سید تا بنده مشید

بلورده ان شد آوا سی شور و نای
 بدشمن کشی داد مردی بد او
 فور یخت بش ز توب و تفنگ
 زمین شد چو که نون آبنگران
 شک شاک عسکر ترک و چرنگ
 بد با جوش گشت و پلنگ
 برو سی قران مرگ پی هم شد
 بنا جا را ز باره بنمود پشت
 به بنگاه بنکام شام آمد
 بسی سرگردان و بسی جان طلب
 ولی پیجویی گشت انجام کار
 بجهنگ لشکر شد شاد کام
 و ن فتنه هرگز میرفت
 زرو سی هزاران بدادند جان
 شکاران و زانغ و زغن کرک
 زهر سو بد می بند راه حصار
 چوین ملک شهن غازی بدید
 سر و کمر سینه برود و خداد
 سپهر کرد کرد و سر ره گرفت
 مقابله شد لشکر و مرد و دل
 زمین سپهر از خبار و دخان
 بیارید باریان ژوین و تیغ
 ز خون و لیران آهین جگر
 بر زان و زان و زان و زان
 که زان و زان و زان و زان



برآورده بر فریل عثمان خان
 در آگفت شد مستلا چون جوان
 که از جان شیه بن شد نایب
 بفرمان باورایت آفر خستند
 بقانون جنگی بگفت از الو شس
 بگفت و جلویز آمد دوان
 دلش گشت از دیدنش در دناک
 برین یکت بیکت گو که گویم هزار
 که گویم بتور از با می نهفت
 گرفت فسر روس تیغ و کمر
 بامش که ازید و تیغش نهاد
 بختا که زودی بشوره سپر
 که کردم بیدار او شادمان
 شتابید چون بر تو ماه زود
 ایانا مداران خنجر که زار
 بگفت که ای پهلوی نامجو
 گریزد ز بیم تو در کوه قاف
 پس از غم و سنجید بگفت و
 شود تا که به زخم مرد جرس
 بگفت که ای میسر ز زمین کمر
 که سینه و تشنه و خسته دوان
 خستین با نهادار اکمن
 پذیرفت زوشهر یار نکو
 بروزد که چون فزون محسوس
 که در روم و ایران را نیست از

ز تو سس جده ش بر خیم تفنگ
 بفرمود در دم بکار آکھان
 کنون صلح بته ز جنگ و ستیز
 بناچار باد دشمنان ساحتند
 که با شید بر جای خود باخوش
 پیش سپه دار عثمان خان
 بگفتا بگو ای سهرافراز مرد
 با و گفت عثمان که ای نامدار
 بلا شرم خود را سپردم برار
 ز عثمان غازی برشته بگر
 چو از جنرل خویش دستور دوی
 بگمراه کال که ام را بهر
 سپه کش چو بشنید شای لواد
 بیاورد بر در که شاه زود
 ز کال که او را فردا آورید
 فراوان ترا پیش من آبرو
 پدیدار شد از تو در جنگ با
 بجراح شای شارت نمود
 چو عثمان چنین مهربانی بدید
 سپاه دلیرم بیدان
 بیدان ستاد دست حیرت زده
 پس آنکا و تمب با ما بکن
 به بخشید جابتر و آب و نان
 ز خا و برافراخت تا بند جهم
 شه روسی تا به بفرستد

تن آزرده و خست در دست جنگ
 کشاید اکنون نشن سفید
 نه دست نبرد و نه پای گریز
 چو آگاه کردید سالار روس
 بکنید و بر حکم دارید کوشش
 و رادید غلط سید و بر روی خاک
 چه داری بدل آستنی و نبرد
 مرا نیست یا را می گفت و شغفت
 بر تیغ من پیش زار سپاه
 خنجره روس آمد چو باد
 شنید این سخن امیر طور روس
 سواره بر من تو او را رسان
 زمین بوسه داد و بره رو نهاد
 پذیره برآمد و لیصد دار
 برویش فراوان شاکتیر
 تو آنیکه سیم رخ روز معنا
 در آئین سپیدی زنگ
 که بندد که بھر چاره کرے
 کلام ال آرا و فرخ شنید
 که در برف و سرما و باد خزان
 چو تصویر بربان ردد بر رده
 از این گفتگو شد قرون جا واد
 برک سپاهان عثمان خان
 بیدار عثمان خرد مست کرد
 لب بر نهاده کلاه و سحر



ستائید و افروزد و توقیر او
ستم با و کرد سرشکری
خبردار کردید چون خوند کار
نوز جلبر کشید آه سرد
بختا که روسی سپه چون چادر
حصاری که چون کیه بود استوار
از این آکی قیصر ملک روم
زاغوا شد ستند اهنال جو
باین وجه بدخواه گردیده اند
دلم کشت از گرمی رنج سرد
رود زود در خدمت شاه رکن

با و باز بخشید تمشیر او
بسکور و آن کرد خوش و شاد
ز کردار عثمان مل نامدار
که ناگاه پیک در کرد رسید
دمان آمد و حصن نو لکشت
سیمان پاشه بفرجی کشت
شد آشفته از کردش خرخ شوم
رعایت ز دشمن بسپرد بدو
بسجود بزدلی با پسندیدند
بفرمود تا بهوش شدند گزین
باین بایسته با بوق بکوش

با و داد تمغای نام آوری
سوی خنکاه خود مشر و نهاد
قرین کشت با حیرت و رنج و درد
نوامی غم آلوده از دل کشید
بلا جنک بگرفت روئین حصار
بلا جنک و آویز میدان گذاشت
بدانست ارکان عثمان نو
بدانان کل آرزو سپید و اند
کنون آشفته بدین گشت و نبرد
سخندان سخن سپنج درین
بگوید که ای شه در این که دست در

ز کین و نبرد است اصل بخیر
چو بشنید این حرف بخت شعا
که شد آنچه بوده است در سر نو
به پیمان کری دوستی تازه کن
نباشد که ثالث بود در میان
چو نکاس از این امر آگاه شد
بساط مودت ز نوکت برید
که روسی برومی سبب جبر کرد
پوشید بر جنگ رومی ز رو
شدند از دو سو با و فور صفا
سواران عثمان کوشید بر جنگ
شده روم بروی تفتد فرود

بفرگفت قیصر میا بنی چو باد
بفرط باشت پذیرفت زار
کنون آشتی با من و قیصر است
در انداز نخل عداوت زین
سپاه سرانند از سر باز من
بفرمان شه آشتی خواه شد
بهم عهد پیمان نماند شد
نشاید نباید مرا صبر کرد
ولی گشت خاموشی بنی مکا
اسیران روسی و ترک را
مقرر شد از دو که شاه روم
سپهدار و سر لشکر خود نمود

برفت و پیام شد خود بداد
به نکاس سپدار خود برنوشت
و ددل گیت شدن در جهان پند
بکن عهد و پیمان بقیصر بخان
رخ آرنده شدادان بهمت وطن
خرامان بهرگاه قیصر رسید
وال شاه اندان هم شد به هم
برابر و برافکن زین و کرد
چپین است نیز نکل روزگار
جوان تشنگ و سوار زرنگ
سوی روم آمد بفر و جلوس
و بیت و دویم جنوری ۷۷۸

سیحی مطابق محرم ۱۲۹۵ هجری فوج رومس بمقام ایدیا نول که تا قسطنطنیه میبرد و چل میل است
وارد شدند و ۲۶ فروری مطابق ۲۱ صفر ۱۲۹۵ هجری کراندون نیکلاس سردار عساکر رومس در قریه سان
ستفان نیم فرسخی اسلامبول اردو زد و بیستم ربیع الاول شمس المبول رفت و با اعلحضرت سلطان ملاقات
نموده شرایط صلح را از طرفین مرقوم داشت و خسارت جنگ را که دو هزار و شصتصد گروین مناست
معین شده سلطان در عهد گرفت و در بیت و پنجم ربیع الاول کراندون نیکلاس ژنرال تلبین با یکی
خود تعیین نمود و از خاک عثمانی عداوت نمود و در ۲ ربیع الثانی ۱۲۹۵ هجری عثمان پاشا با سپاه
خود مراجعت نموده با اسلامبول آمد و از دست بومس و عنایات

سلطانی مفتخر و سراسر افزا کردید و قضیه

که تمام شد

والسلام

دقت سوم
در بیان اسبابی که باعث جنک و جدال و سبب
اختلال کرده و صورت عهدنامه فیما بین ولتین روس
و عثمانی

بسم الرحمن الرحیم

پیش از آنکه وجوه و اسباب جنک مذکور الصدر در حیز بیان آورم نکته مفید و سر بسته برای اعلام کافه
انام میسنکارم که رعایای سلطان مذنب عیسوی دارند و میخواهند که خود را از حلقه اطاعت
سلطانی بدر آورند و بخيال حمايت و تائيد سلاطین یورپ که نفسانی هستند علم شرارت و بغاوت می
فرارند و از روی سیر عثمانیه ثابت و مستحق است که در عهد بر سلطان دیغ صفت و و عیسان طغیان
می نمایند مگر از اقبال سلطانانی همیشه مغلوب هستند و کاهی از کمالش آزاد کل مراد نمی بینند و چون نمایان
بلادشاهان یورپ را برزور همیشه گرفته اند و ای سلطنت خود را در قفس ظنیه افراخته اند و بیشتر بران
یورپ را با خاک برابر ساخته اند باین وجه پیوسته شاهان یورپ خواهرش میدارند که آب رفته باز آید
بجوتام هنوز دست تعابین می مانند و از ساز می بخت می زنند و تا که غیبت و حسدیت و شجاعت و
سخاوت و مروت و فتوت و پاس ملت در میان ترک فخر است همیشه مظهر و منقوب لغت و
حرمت و شوکت و سطوت خواهند ماند و اعدای افشوس خواهند مالیه از قرار تحریک و زحین
مفهوم میشود که باعث قتال و موجب جدال دولت عثمانیه در روسیه امپراطور روسیه بوده و توضیح
این قتال آنکه سلطان دوم پنچ ملیان غیبت یونانی دارد و ساسانی دراز است که در غیبت و اطاعت
سلطان بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن غیبت را تصاحب شود و باین جهت
در ولایت سلطان قامت دارند ولی باطنی مور آنها بصوابید و کل می امپراطور باست و در این زمان

۱۸۵۳ مسیحی منچیکوف سردار بحری البغارت نزد سلطان عبد المجید فرستاده اعلام نمود که حکما خلیا
 پنج ملیان عبت یونان با واکه اردو و سدانست بیت المقدس را نیز بر و سید سپارد و در استیجاز قلع و سید
 بجهت کسان خودشان بر پانمانند سلطان حریف را دید و حرف راستین در ششده حیرت افتاده
 عملتی خواسته بفرستد دولت انگلیس تقیم سدا مبول شورت نمود و در معنی از و استمداد خواست و او
 صراحتا بفرموده رسانید که این تکلیف سپر اطور تکلیف شاق و تکلیف مالایا قیاست دولت
 انگلیس در حمایت سلطان خواهد استمداد و دولت فرانسه نیز بیاری سلطان بخواست و منچیکوف
 بی نیل مراد برگشت و امپراطور اعلام جنگ کرد و علی الغفلت شکر بر ملکیت بغداد و ولاخیه کشید و پاشا
 سردار عثمانی با بیست و هزار نظام بولاخیه مامور شد و ولاخیه دوبار جنگ از طرفین اتفاق افتاد و در
 این مدت هر قدر دول متحابه خواستند اصلاحی بدیند امپراطور روسیه تمکین نکرد و در ماه جولای در سلسله
 که قبضه است در جنوبی دینوب که در بلگریه واقع است جنگی میان لشکر روس و روس اتفاق افتاد سردار
 روس زخم برداشته شکستی ملشکر روس سید و در شدت نایره فتند امپراطور روسیه وفات نمود و
 جنگ معطل ماند پس از آنکه سلطنت بر الکسندر مانی رسید این شاهنشاه نیز شرایط صلح را قبول نکرد و در ۱۸۶۳
 بحری در زمان سلطنت عبدالعزیز خان امانی به زکونیه که آنرا بر سنگمت و به سینه میکوبین که ساکن نش
 نصرانی هستند و با ابل اسلام جناد میوزند بهم چنین صوبه بین سود طرف شمال آن مردم است نصاری
 مردم با بهم اتفاق افتاده شورش کردند و مردم هر زمی کونیه از ادای خراج سر تابیدند و سر از اطاعت حکام
 ترک عیب ند و چنین مسلمانان اکشتند و بروایتی زنده در لشکر سوختند و بیست و ده م است ۱۸۷۸
 میسمی این خبر بسمع سلطان عبدالعزیز مرحوم رسید نخستین سلطان رعایا اشقی و تسلی داد و ذفاه لیشان
 کوستید مکر ایشان بر او راست نیامدند و بجایست گیشان ثل ابل حل سود بیشتر تر و عصیان نمودند تا آنکه
 برای تادیبه قنبیه و کوشال ارباب ضلال اوایل ۱۸۷۷ لشکر سلطان بر سر ایشان مامور شد و سرکش
 را بپست کرد و پرنس کوچکوف وزیر روس شفاعت کرد و معانی خراج سه ساله و دیگر عاستها برای
 سرویه درخواست کرد چون معروضات اقبال مذپرا الی نبود قبول نشد درین وقت بر دولت علییه
 و وار ب روپیہ قرض بود که چهار ده و کرو سالانه سود آن میشد و بر چندتدیر ادای این وام را کار که از آن میکرد
 صورت آن در آئینه خیال مرعی نمیشد هنوز در این خیال بودند که واقعه سلسونیکا قریب سدا مبول
 ضلع رومیل واقع ملک یورپ است و در استیجاز نصاری می باشند و بهر جهت تجارت
 قنسل دول یورپ نیز آقامت میدارند پنجمی ۱۸۷۷ مسیحی دختری بلغاریه را که سدا آورده برای

خواستهای که از پذیرفتن آن کسرشان دولت عثمانیه مضمر بود بر کاه سلطانی فرستادند و اصرار کردند که
 سلطان توکل بر بد خدا فرموده فریب نخورده سرفرو دنیاورد و تن شناسد و مقابل اعدای ستانه ایستاد و
 دامن استقلال از دست نداد و این محاط بهنوز تمام نگشته بود که فساد بلغاریه روانه بلغاریه که در
 ۱۳۹۲ مسیحی شامل قلمرو سلطانی گردید و است در آنجا پیشه نصاری هستند بعضی کرکیت چرخ بهم می
 رویه و بعضی پرستش و بعضی روس لنگ و همیشه شاه روس با انواع حیل در ظاهر و مخفی آنها را
 اغوا می کنند و بر سر شورش می آورند ایشان باور کردند که شاهان یورپ لایستار و وس معین و مددکار
 ماست از حکومت سلطان سرچیده خود سری آغاز کردند یکم می نجیب پاشا حاکم بلغاریه چند مفسد را گرفتار
 کرد و در زنجیر خانه فرستاد نصرائینان بهیئت مجموعی برنجیب پاشا حمله نمودند و وی مغلوب گشته بگریخت
 نصاری چیره دست شدند و چندین اهل اسلام را بکمال بی رحمی شهید کردند و خانهای آنها را تاراج
 نمودند و با زنان و اطفال جو و ظلم دریغ نداشتند که از ذکرش بجز دشمن گشتن و جان دادن و عوف
 گرفتن دیگر بخواهر هیچ مسلمان خوار نیکنند سلطان عبدالعزیز بهینکه این سانچه را شنید سپاه باشی بزوق
 و سرکشیته را بر سرایینان کاشت تا دمار از روزگار ایشان بآرند و انتقام این جو و عصیان بایکینه
 و انگریزان دانهات لندن چاپ کرده اند که سنان بصلاح جنرال اغناطیف سفیر شاه روس
 این لشکر کشی را کرد و ی بطاهر خیه خواها نه سخن میگوید و در باطن ته بیر زوال دولت عثمانیه را مینماید و القصد
 سپاه مذکور روانه شده و بروایت صحیح قریب چهار هزار نفرانی را بعقوبت بکشت و نصاری را
 شجاعت مسلمانان راه گریز میبودند و چون تعدی سپاه بر کسانیک از نصاری جنگی نبودند ثابت شد سلطان
 کسانیک ظلم روا داشتند مواخذه کرد و بعضی منفردان اسرا داد و در این اثنا خوش و تنه خاطر سران
 یورپ با دراک بعضی حال و قل سلطان عزیز زیاده گردید از آنجمله در یافتند که سلطان فوت بای
 عثمانی بمردم ملک خود داده بعوض آن فوت بای انگیزی غیره را گرفته در وجه ادای قرض یورپ
 میخواهد بدو و بجز فوت بای عثمانی رواج فوت بای بجز نخواهد ماند و نیز شنیدند که سلطان میفرماید که
 شاهان یورپ حمایت نصاری که در قلمرو من بستند سر او علانیه نمیدانم پس مرا هم واجب لازم است
 که همی حال اهل اسلام که رعایای نصاری بستند باشم و در ظل حمایت خود آرام چون چنین امور در میباشند
 متردد شد که علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد امنای دولت عثمانی با سیران یورپ تفق شدند و چنانکه
 نوشته شد سلطان عزیز را بفر حیل که توانستند از سر بر سلطانی برداشتن و از شیه خودند و تزلزل
 عظیم در قسطنطنیه انداختند حتی که ازین دهه حرم سلطان عزیز چهار روز غم جایگاه بسر برده جان

بجان آفرین سپه ۱۵۰۶ و ۱۵۰۷ حسن بیگ برادر صرم شاه محمود که شخص شجاع و خیرخواه سلطان بود
 و از ره شهادت سلطان متصرف وقت بود که قتلان بهدو ابان سلطان را در مجلس دید و انتقام که
 اتفاقاً روزی خانه دست پاشا بکلی افرایم یافته حسین بیگ پاشا و رشید پاشا و آخداق و لنگری
 بیک را بکشت ابل نظام از هر طرف بر او هجوم نمودند حسن بیگ ده کس دیگر را نیز کشت و شش تن را
 زخمی نمود و خود زخمی شده و پنجاه اعدا گرفتار آمد و هفتادمی این بهادر را برادر کشیدند و فتنه گام چون شاه
 خانلی باین حد رسید که سلطان عزیز سر در گریبان خاک کشیده و اید خان بر تخت نشست و فرود شدن
 فتنه متخیل شد و چون بجای رضه فوج مراد خان تاج و تخت را که اسسته کوشه گیر کرده و شش ماه ملک قام
 سلطان حب امان و کلین بخشید و طبیعت ایشان مثل غنایع بزرگان است و است مایه و نه سد
 عاصیان بیجان آمد انگسند زار و روس میدان رزم به دست فتنه جو آراست پس از فتوحات
 نمایان مراجعت به لجه و برغ نمود چپا نکره کور
 شد و الله اعلم بالصواب

صورت عهدنامه منعقد و در مجلس کنکر در لجه فایمین دولت عثمانیه رویه
 بعینه باید و نلفظه جرح و تعدیل و کسر تکثیر از روی ورقه روزنامه خمر
 منطبعه امبول که از روی نسخه که از جانب مرخصهای دولت
 علیه عثمانیه امضا شده است نقل کرده شده و چون او را
 مستعد و انیم برای تفهیم کافه انام در این کتاب ثبت و ضبط نمودیم

علیه حضرت شوکت آباد ساری و اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور اتریش و
 رئیس الجهور فرانسه و اعلیحضرت ملکه انگلستان و امپراطور روسیه و مستبدین و حاکمان
 ایتالیا و اعلیحضرت امپراطور روسیه و اعلیحضرت کاهن می نظام و شعاع و پاپ موفقی احکام و حاکمان

پاریس موخه مارس ۱۸۵۶ خواستند مطابق آنکه از او تصاع سالهای پیش و از عهد نامه اولیه یا استغاثه
از جنگ خاتم یافته حاصل شده بود و بتمام و قمراری بدینند و انعقاد کو نکره را برای آسان کردن این
مهم بخت این سیاده است متفق الرای شدند بنا بر این اعظم حضرت پادشاهان مشاریه و رئیس
الجمهور فرانسه مرخصه تعیین فرمودند یعنی از جانب اعظم حضرت شوکت آتاب سلطان الکسندر
قره تووری پاشا و زیر فواید و محمد علی پاشا و مشیر و سعادت بیگ سفیر کبیر برلین و از جانب اعظم حضرت
امپراطور المان پرنس بیمارک پرنس و زرا و وزیر خارجه و مسواریست بولوف معارف وزارت
خارج و پرنس جوینلو و امپراتور پاریس و از جانب اعظم حضرت امپراطور استریا کونت اندراسی و وزیر خارجه
و کنت کارول المچی برلین و بارون میوله المچی و از جانب جناب رئیس الجمهور فرانسه میوله
اونیکتون و وزیر خارجه و کنت سس و الیه المچی برلین و مسواریست پرو و پروتیک و وزارت خارجه و از
جانب علیا حضرت ملک انگلستان و امپراتور پرنس هند و کونت بیکو سفیر پرنس و زرا و امپراتور
روسا پرنس و وزیر خارجه و لورد او دور رسل المچی برلین و از جانب اعظم حضرت پادشاه امپراطور روسا
پرنس غورچ قوف و وزیر خارجه و کونت شوالوف المچی لندن و مسواریست پرو و برلین المچی برلین و پرنس
و بموجب خواست دولت استریا و دعوت المان و برلین جناب کرده و نامه های خودشان
بقاعده و مقرر و مبادله و در میان ایشان بقرارداد آتی که در اتفاق افکار حاصل و تمنا به آن کونه قرار
دادند ماده اولی بلغارستان در زیر حقوق حکمران سلطنت سینه عثمانیه با داره و فتح آه
مانند یکت امارت مالیاتی بی تشکیل شده است حکومت بلغارستان یک حکومت عیسوی
بود و عساکر ملیه نیز خواهند داشت ماده دوم امارت بلغارستان عبارت از راضی منقطع
ذیل خواهد بود حد و آن شمال از حد و مصرستان قدیم ابتدا شده از ساحل راست رودخانه طونه
سیرود تا بکنقنه که در سمت شرقی حد و آن شمال از جانب کوه میسین از راه پمپه و حد و آن
از آنجا بطرف دریای سیاه از جنوب منفذ لیا یی و با راضی و مانیا مانچ شود حد و آن از سمت
جنوبی آن از منصب حد و آن تا تر بجرای رودخانه بالارفته از حوالی بات بوجه کوی سید ملکوی
ایوانچ و قوبله و صوب جلیق خواهد که شست خط حد و آن از محانی صحرائی قاضی که نشسته از جنوب
بلسبه و کحالیق و از قاضی که در و کیلو متر و نیم آن طرف پنجه است و شمال جی نیر و حد و آن
که در نقطه پنجه که در میان کنکات و ای و س و بروس است رفته از بالکان قریب و بالکان پنه
دیوینیه و از شمال کونک از بالکان قریب و بالکان پنه و از سلسله اصلینه

بانگان بزرگ گذشته در حالتی که بر روی همه ساحت آن مستند خواب بود به تپه قوزیقه خواب در سبیل از آن
 آید و بانگان هزار بزرگ نموده سمت جنوب میان قریبای پرتوپ و دوازدهم پرتوپ و قسمت بلغارستان
 و دوازدهم پرتوپ و قسمت دوم ایل شرفی خوابد مانند و از آنجا بروی خانه طوزان در دوازدهم پرتوپ این نیز نامناسب آن به
 هوای پرتوپ رفته و از آنجا تا آخر اسوس که بود که در آن قریب پرتوپ باین خمر میریزد خوابد نیست ماده سوم
 پرتوپ یعنی حکمران بلغارستان از جانب ایلانی بطور آزادی منتخب شده موافقت دولتای آنجا
 و بعد از تصدیق خواهد شد از اجزای خانوادگی و اهلش و پسر که آن اجزای حکمرانی میکنند که
 حکمران بلغارستان نتواند چون مقام حکمران آن محل باشد و امر انتخاب پرتوپ یکا همیشه مانند شروط
 علمای سابقه بعمل آورده خواهد شد ماده چهارم پیش از آنکه حکمران بلغارستان معین
 بشود و پرتوپ بلغارستان در ششم طرز نویسی باید منعقد کرد و خانان و سامی مارت بلغارستان و
 ترتیب خواهند داد و در جای یکدیگر در میان بلغارستان و ترک و رومانیای روم و سایر جملها بودند و با شایسته
 انتخابات و چه در تنظیم نظامنامه اسباب حق و منافع بنی مرقوم نیز مدعی شده و داخل حساب
 خواهد بود ماده پنجم فقرات آنی که اساس حقوق عمومی بلغارستان خواهد بود برای بهره
 مندی و حقوق مدینه و سیاسی و فرق مذہب و آئین یکپارچگی را در بر خانی که باشد و سید سلطان
 و عدم تقلیت شده این چیزها مانع از دخول در ضامات عمومی و سیدین و صاحب و اجزای
 صنایع نتواند شد ماده ششم آئین مذہبی و ملیت مذہب و آئین را که در بلغارستان موجود
 هستند و همچنین تبعه خارج از این دو جهت مسیحت و دود شده است کلیات مذہبیه و مناسب است
 با روسای روحانی و بوجهی ممانعت نتواند شد ماده هفتم تا وقت تمام شدن گفت و مانده اساسی
 بلغارستان در دوازدهم بوسیله کابینت کومیسری و از جانب دولت روسیه و قریب خواهد شد یک
 کومیسر عثمانی و که سید علی که از طرف امضا کنندگان این عهد نامه مخدوم و تحید و توکلین خواهد شد
 مامور بر رسیدن کوفتیش اداره و وقت که میرود و او و مریدان و در آن خواهند کرد و در آن
 میان قریبای می لیل شده و اختلافی حادث شود با ترتیب آن قرار داد خواهد شد و بیرون
 کشیت و کومیسر روس و کومیسر عثمانی اختلاف پیدا بشود و همچنین و امضای امضا کنند و در
 اسد مبول مجلس مذکور منعقد کرد و قرار خواهند داد ماده هشتم در هر وقت که بلغارستان
 زیاد از مدت ده و از تاریخ تصدیق و مبادله همین عهد نامه مستند و کتاب یافت پس از آنکه این عهد
 و در جای خود نشاند و شد شکایت و قرار داد و پاریس تا زود مرعی الاجرا شد و مارت نمی آید و

ملک خواهد بود ماده هکتم احکام معاہدت و متعاولاتی که در میان با بعلی و دولتهای
خارج در خصوص تجارت و تردد کشتیهای منعقد شده و آنان معمول و معتبر است و در امارت
بلخارستان نیز کماکان جاری و برقرار خواهد بود و احکام آن بجز دو تنی که تعلق دارد مادامیکه از جانب
آن دولت موافقت نشده است بوجهی تغییر نخواهد پذیرفت متاعمانی که در داخل بلخارستان جاری
یا حمل و نقل شود بوجهی رسم ترا نسبت یعنی حق مرور از آنها مطالبه و دریافت خواهد شد در باره تبعه
و تجارت همه دولتها در بلخارستان بقاعده مساوات کامل رفتار خواهد شد حقوق و امتیازات
تبعه خارجه و قاپو لاسیون کونسلها یعنی حقوق محاکمات و حقوق حمایت آنها که بموجب معاہدت
و معاملات جاریه دارند مادامیکه از جانب دولتهائی که عقد دارند موافقت کرده نشود تعدیل و تغییر
داده نخواهد شد ماده دهم امارت بلخارستان سال بسال مالیاتی بدولت متبوعه خود خواهد داد
این مالیات بیکلی که در ثانی از جانب با بعلی معین خواهد شد باید داده بشود و مقدار آن در آخر سال اول
اجرائی تشکيلات تازه بصرف امتضا کنند این عهدنامه معین خواهد شد و این مالیات از روی در
متوسط امارت قرار داده خواهد شد چون بلخارستان شتمی ز دیون غنومیه عثمانیه را در عهده دارد در آن
اشاکه دولتها مقدار مالیات را معین میکنند بیک قسمت نسبت عادلانه حصه دیونی را که بقسمت
بلخارستان خواهد افتاد بظرفیت آنها خواهند دید ماده یازدهم از تاریخ مبادله باین عهدنامه حقوق
و وظایفی که دولت عثمانیه در مقابل کومپانی را بهین و بحق و وارند داشت با امارت بلخارستان
راجحی بسیار میباشد که شش مقرر با اتفاق با بعلی و امارت بلخارستان و کومپانی محول کرده شده
است از تعدادیکه با بعلی یا دولت او سترا و مجاریستان بلخارستان کومپانی کارکنی را و آبرن روم ملی بسته
است آنچه را از بابت تمام کردن خط طار و آبرن و راه انداختن شمشیر و فر حصه بلخارستان بوده باشد
امارت بلخارستان بر عهده خود خواهد گرفت برای انجام و قرارداد این مطالب پس از انعقاد عهد
نامه هر گونه متعاول که لازم باشد با تاخیر در میان دولت او و بلخارستان با بعلی و امارتهای مجاریستان
بلخارستان ترتیب و تنظیم خواهد یافت ماده دوازدهم بیکر عا کر عثمانیه در بلخارستان
اقامت نخواهد کرد قلعه بای قدیم بجهت بخرج امارت در مدت یکسال اگر ممکن باشد دیگر زود تر خراب خواهد
شد حکومت محلیه در خصوص خراب کردن این قلعه باید باینکه بکار برده است حکامی هم از نو نمیشوند ساخت
آلات جنگ و غیر آنها که در دولت علیه عثمانی بوده و بموجب احکام مشاکره اسرا و غیره در آنجا
۹ محرم ۱۲۹۵ هجری در قلعه بای طونه یا شده بای شتمی و وارند مانده است با بعلی بدینانه حاصل نقل نماید یا اینکه

بفروشد ماده سیزدهم در صورتیکه مسلمانان یا دیگر ساکنان اقامتگاه شخص خودشان را
 در برهه انمارت بلغارستان قرار بدهند امان خودشان در بلغارستان نگه داری توانستند گردن بیاورند یا چاره تندی
 یا اگر بواسطه وکیل ارادو نمانند یکت که میسیون عثمانی و بلغاری نامور خواهند بود که در عرض دو سال امان
 امیریه و وقفیه را بفروشد و مطالبی را که متعلق با عدول دارد و استعمال آنست و کارهایی را که متعلق منافع
 اتحادنامه که درین چیز با عواقب دارند مشورت و انجام بدهند امان بلغارستان که در دیگر ممالک عثمانیه خست
 یا اقامت کنند تا بحکومت و نظامات عثمانیه خواهند بود ماده چهاردهم امانی در جنوب بالکان
 بنام روم ایل شرقی تشکیل خواهد یافت و این امانت بشرط مختاری دارد مستقیماً در زیر حکومت سیاست
 عسکریه دولت عثمانیه بوده و این امانت عیسوی خواهد بود ماده پانزدهم حدود روم ایل شرقی از
 جهت شمال غروب شمالی حدود بلغارستان بوده و در داخل دایره اتی که کردار ای را امانی خواهد بود و در روم
 ایل شرقی از دیای سیاه آغاز کرده از بالای منصب رودخانه که در نزدیکی دیات بوجه کوی و سلام کوی و
 ایلاتی و قلیه و صوبیل میباشند مجرای نهر بالا رفته از مجاری صحرائی دل قیچ که ششست قسمت جنوب
 دیات بلویه و کمالق و سمت شمال حاجی محل بغاصله و کلبه مترو نیم از بالای تپه خواهد گذشت از آنجا بیک
 تپه که میان تیکناک و ایروس است بالارفته از بالکان قرین آباد و بالکان پره زیو کچه و بالکان
 قرین در شمال توکلت به تیمور قو خواهد رسید و از آنجا سلسله اصلیه بالکان بزرگ را تا ناکشته به تپه
 قوزلیقه منتهی خواهد شد و در روم ایل شرقی از حدود بلغارستان در کوه قورتمه موا شده از یکطرف
 محدود و فاصل مجرای مارلیقا و توابع آن و از طرف دیگر مجرای متاقره و توابع آن پیر وی کرده از تپه و
 اسپوناط غنی قسمت کوه کرده شود و از رفته بجنوب شرقی و جنوب غربی میل میکند که این که دیات ای خط حدود بود
 که در عهدنامه ایاستقذس معین شده بود از که کرده شور جهان خصی که در عهدنامه مذکور معین بود و این
 میشود یعنی از سلسله بای بالکان سیاه و تپه های کوهستانهای قولقل طغ و اشک چیللی و قوه قوراسی
 و انیشق که ششست از این تپه آخری تا سمت جنوب شرقی منتهی خواهد شد و بطول مجرای آن رفته
 بنقطه که در نزدیکی آط قلعه است میرسد آط قلعه جزیره استقیما در دست آوار و دولت عثمانیه خواهد
 ماند ماده شانزدهم مامنت سینه عثمانیه حقوق محافظت و مامنت این امانت را بر دیگر
 ممالک بوده در حدود و ممالک استحقاقات ساخته لشکر خود را اقامت خواهد داشت و این امانت
 در روم ایل شرقی میان دولت عساکر ملیه و عساکر ضمیمه نگه داری خواهد شد صاحب این امانت
 این دو طرفه از جانب سلطنت سینه عثمانیه نصب معین خواهد شد و در هنگام ترتیب تشکیل ممالک



محلیه مرقوم مذنب ابالی نیز باقتضای موقع بحساب آورده خواهد شد سطننت سینه عثمانیه تعهد میکند که در آن
حدود بیام عساکر محافظه لشکر غیر نظامی از چکرس و غیر آنها نکند و عساکر نظامیه که برای محافظت حدود
در هیچ حال در خانه های مالی اقامت نخواهند نمود ماده هفتم در صورتی که آسایش ایالت داخل
یا خارجا در موقع بیم و خطری باشد عساکر عثمانیه از جانب والی دعوت خواهد شد در این حال با بعلی قرارداد خواهد
و دلائل این قرارداد را بفراسی دول متحابه اطلاع خواهد داد ماده یجمدهم والی روم ایل شرقی از جانب
با بعلی موافقت دولتها پنج را معین نصیب خواهد شد ماده نوزدهم پس از مبادله تصدیق
نامه های همین عهدنامه بلا تأخیر بموافقت با بعلی که میسوان اروپا تشکیل خواهد شد که نظامات اساسیه
روم ایل شرقی را تنظیم نمایند این کومیسون در ظرف سه ماه حقوق و وظایف والی را و اصول اداره و محکمات
و مالیات را معین خواهد کرد و او این نظامات نظامی متعدد ولایات و تکالیفی که در مجلس ششم که نظر
اسلامبول کرده شده بود تکیه گاه خواهد بود نظاماتی که برای روم ایل شرقی قرار داده شد در ضمن کنفرانس با بعلی
پادشاهی درج شده و این فرمان از جانب با بعلی اعلان و بدولتها تبلیغ خواهد شد ماده بیستم
تمام شدن قرارداد های تازه امور مالی ایالت را کومیسون اروپا با اتفاق با بعلی اراده خواهد کرد
ماده بیست و یکم بر کونه مساعدات و تعهدات دولیه که در میان با بعلی و دول خواجه منعقد شده است
یا بعد ازین خواهد شد احکام آنها مانند دیگر ممالک عثمانیه در روم ایل شرقی نیز بر عین الاجرا خواهد بود در ایالت مذکور
حقوق و امتیازات تبعه اجنبیه را بهر حال رعایت خواهد شد با بعلی تعهد میکند که حکام نظامات عمومی
دولت عثمانیه را که در خصوص آزادی مذاهب و ادیان و اجرای اینهاست مرعی الاجری دارد ماده
بیست و دوم حقوق و وظایف باب عالی از جهت راهبهای این که از روم ایل شرقی میگذرد تمام باقی
برقرار خواهد بود ماده بیست و سوم قشون روس که در بلغارستان و روم ایل شرقی اقامت
خواهد کرد عبارت از دو فرقه پیاده و دو فرقه سواره بوده از پنجاه هزار نفر بیشتر نخواهد بود و مصروف آنها از
جانب مملکتی که اقامت دارند داده خواهد شد این قشون روس راه مختی برات خودشان موافق مقادیر
که در میان دولتین خواهد شد از راه روسیه و از لشکر کادی بجز سیاه و ورنه و برغوس نکا پادری خواهد کرد
لشکر روس برای اقامت خودشان در لشکرگاههای بجز سیاه انبارهای لازم را خواهند داشت مدت
اقامت لشکر روس در روم ایل شرقی بلغارستان نه ماه از تاریخ مبادله این عهدنامه قرار داده شده است
دولت روس پس از تمام شدن آن مدت در ظرف مدت سه ماه از رومانی که شش ماه است نامرت رومانیان
هم تمامات کلیه خواهد کرد ماده بیست و چهارم با بعلی تعهد میکند که تمام احکام نظامیه اساسی

جزیره کرد که در سال ۱۸۶۸ شده است با تمام اصلاح و تجدیاتی که موافق حقانیت بود و باشد مجری
 نماید برای دیگر روم و ملی شرقی که به حسب این عهد نامه صورت اداره مخصوصه معین نشده است موافق اقصیای
 محلیه و باستانی هستی از آن مالیهائی که بجزیره کرده داده شده است نیز نظامنامهها نوشته خواهد شد
 با بعلی در بر و لایتنی برای قرارداد منقرعات نظامات اساسیه مذکوره که کمیسیونها تشکیل خواهد کرد و تمام
 غلظت این کمیسیون را از بانی بمان محل اعطاء خواهد بود و یادداشتها یکی این کمیسیون با خواهند نوشت بیابان
 داده شده با بعلی پس الاجرای احکام آنها را می و عموماً بدید کمیسیون اروپا و اروپا را استفسار خواهد
 نمود ماده هجده بیست و پنجم هرگاه در خصوص فقره هجدهم حدود دیوانستان در میان با بعلی و دولت
 یونان اختلاف و تنافی حاصل شود موافق احکام ضبط نامه مجلس سینه در بر که در دولتهای المان و اوتریا
 مجارستان و فرانسه و ایتالیا و روس برای آسان کردن مذاکرات حق توسط را منحصر بخودشان میبازند
 ماده هجده بیست و ششم ایالتی به سنده و هر سکت از جانب دولت اوتریا و مجارستان آواره
 خواهند شد و دولت متارایا باین و ایالت لشکر خواهد فرستاد اداره سنجاق یکی بازار را که از میان
 صربستان و قره طاغ از جهت جنوب شرقی با آن طرف مترو و بخیا متسی میشود دولت اوتریا نخواست
 بسنده خواهد کرد این سنجاق در زیر اداره دولت عثمانیه خواهند ماند ولی با تقصانی وضع حاضر
 سیاسی و محامیات طرق و معابر در این سنجاق دولت اوتریا حق داشتن قراول و ساختن مورت
 عسکری و تجاریه خواهد داشت در خصوص متفرعات این مطلب دولت عثمانیه و دولت اوتریا و
 مجارستان حق مذکوره و اتفاق باقی میماند ماده هجده بیست و هفتم استقلال قره طاغ و این
 از جانب با بعلی تصدیق شده است دولتهای متعاهده که مال استقلال آن را ساخته اند نیز تصدیق
 میکنند ماده هجده بیست و هشتم دو اصل شرطی الذکر را متفقاً قراردادند برای بهره مندی
 از حقوق مدینه و سیاسیة فرق و مغایرت مذسب آیین میچاکس در هر جایی که میخواهد بوده باشد
 و سیزدهم است و عدم قابلیت نتواند شد و این چیز با مانع از قبول خدمات عمومی و امور مینا و من
 اجری تصدیق نتواند بود و ابالی ما حسب مختلفه تبعه خارج را در قره طاغ از جهت آزادی آید و مذسب
 خارجیه مبتدیت و او در پیشوای تشکیلات مذهبییه ملک مختلفه مناسبات نهاد با روشهای و طایفه
 بوجهی مانع نتواند بود ماده هجده بیست و نهم حدود تازه و قدیم در قراول است خط
 حدود از ایلینیه بر وره) آن ذکر به بیست مثال قدیوق و از روی تیره مینی و از روی تیره
 غایت رود داخل هر سکت خواهد ماند خط مذکور از ندر غایت و بیالارفته و بنقشه که است یکدیگر را از

رودخانه که بسیلقت میریزد و میرسد از آنجا به پیلان تو رفته این قریه سمت قره طغ خواهد ماند و از پیلان
 بجانب شمال از راه بیلکه (قیوریتو و غاچقه) بقدر امکان این اصل شش کیلومتر گذشته بگذرگاه بی که در
 میان سویا پلانیا و کوه قوریله است و از آنجا شرق قریه و ارتقیچی را بجهت سکت گذشته بگذرگاه دایلیین
 متوجه خواهد شد از آنجا روانه را بقره طغ گذشته ستیقا بشمال خواهد گذشت و بگو تا مهتر من خلی بنجر
 پیور رسید و نهر را گذشته در میان فرقوقیه و ندونیه به (مارو) خواهد رسید این نهر تا مهتر شوق
 باز رفته تا بقوریز و به رسید و بقریه سوق یابد و آنجا بحدود قدیم منتهی خواهد شد **ماده سیام**
 بله (بار) و اراضی متفرقه آن بشو و آینه بقدر طغ و اگر خواهد بدین طریق که اراضی جنوبیه (بار)
 موفق حدودی که در بال معین شده ببل و دو لسنج تا بویانه بدولت عثمانیه خواهد ماند بصری که در بیان نامه
 مفصل شده و معین شده است اسبقا در ضمن شمایه حدود و احوال جیا افزوده خواهد شد در ندره بویانه تا قره طغ
 از جهت تردد کشتیا از آدمی کامل خواهد بود بجز استحکاماتیکه برای محافظت شهر اشغوره لازم است
 به اطراف شهر مذکور استحکاماتی ساخته نخواهد شد و استحکامات شهر مذکور پیش از شش کیلومتر میریزد خواهد بود
 قره طغ کشتی جنگی و میرق کشتی جنگی نتواند داشت کشتی بیج دولتی ملنکرگاه بار و غنوم و غیره با یکدیگر گذرگاه
 قره طغ است داخل نخواهد شد به چه استحکامات در میان دیوار اشغوره و سواحل آن و با یکدیگر
 خاک قره طغ شده و مینه دست بر خراب و به هم شده و بجای آنها استحکامات دیگر هم ساخته نخواهد
 شد دولت اوسته یا در بار و سواحل قره طغ بواسطه کشتیهای سبک مخصوص سواحل محافظت مضابطه
 بحریه و صحیه خواهد کرد قره طغ قوانین بحریه که در احوال چیا معمول است قبول پیروی خواهد کرد دولت
 اوسته یا در بارستان تعدد یکین که منافع تجارت بحریه قره طغ را بواسطه کشتیهای خود نگاه دارد
 خصوص ساختن راه شوسه راه آهن و نگاه داشتن آنها در اراضی جدید و قره طغ امارت مذکوره با دولت
 اوسته یا در بارستان اتفاق خواهد کرد موارد است و تردد در این اربابها بقاعده از آدمی کامل خواهد بود
ماده سی و یکم مسلمانان و سایرین که در اراضی جدید قره طغ بستانند به کار میخوانند و در جانی دیگر
 سکن نمایند آنچه عقار و املاک دارند میتوانند آنها را بکس دیگر باریه بدهند یا بواسطه وکیلها اداره نمایند
 بچاکس بجز وسائلی که قانون برای منافع عامه معین کرده است از حق تصرف املاک و عقار خود محروم
 ممنوع نخواهد بود مگر آنکه بدان منافعه ادا شده و بر عهده گرفته شود یکت کو عیسوی مرکب از موبین
 عثمانی و قره طغ معین خواهد شد که در عرض سه سال اراضی میریزد و وقفیه را بکس سبب بعالی بفرستد
 و قرار داد آنها را به یکدیگر بکشد و همچنین آنچه را از حقوق شخصه که این خیرات متوجه بشود قطع و

[illegible]

در صربستان مشی را خواهد ماند مادوسی و پنجم بابا لیکو باد دولت او ستریا و مجارستان
 و کومپانی کار شمشیر و فرو و مایلی در خصوص تمدن کردن راههای آبرو و متصل کردن آنها بنجیه او ستریا
 و در باب کار انداختن راههای آبرو که در جابای واکندار شده بعد بستان تهمذات و حقوق
 دارد هر چه از این بستان بکسره صربستان بقیه بامارت مذکور راجع خواهد بود برای قرارداد این
 مطالب پس از امضا شدن این عهد نامه بلا تاخیر در میان دولت او ستریا و مجارستان و بستان
 و صربستان و بلغارستان از جهت حصه که به بلغارستان راجع است متداولاتی که لازم است
 تنظیم و ترتیب داده خواهد شد ماد و چپسل مسلمانانیکه در اراضی افزوده شده بنگاک
 صربستان طاک دارند هرگاه بخواهند اقامتگاه خودشان را در خارج صربستان قرار دهند
 میتوانند املک خودشان را با جاره بدین واسطه وکیل اداره نمایند کومیسیون مرکب از نمایندگان
 عثمانی و صرب در عرض سه سال مطالبی را که متعلق بفرود شدن استمال طاک امیریه و وقفیه است
 و کارهای متعلق بمناقصه کبیکه علقه باین مصالح دارند انجمن خواهد داد ماده چهل و یکم
 در حق تبعه صربستان که در ملک عثمانیه سیاحت یا اقامت کنند تا بسته شدن معاهده در میان
 دولت عثمانیه و صربستان موافق قواعد علقیه حقوق دولیه رفتار خواهد شد ماده چپسل و دوم
 جابائی که در داخل حدود و امارت صربستان نیست قشون صرب در ظرف مدت
 پانزده روز از تاریخ مبادله تصدیق نامه این معاهده و ناپایداری ناکند و نیز در ظرف همین مهلت
 عساکر عثمانیه جابهگیر که بجهت بستان واکندار شده است خالی خواهند گردان موافق مستحکم و حمل و
 نقل مهمات و اشیاء ثبت دفتر کردن چیزهاییکه فوراً حمل و نقل نمیتواند بشود علاوه بر مسالمتی بسیار
 عثمانیه و ادو خواهد شد ماد و چپسل سوم چون صربستان از جهت اراضی تازه که بر
 صربستان افزوده شده است تحمل قسمی از یون عثمانیه بجهت حصه خواهد بود لهذا این حصه
 سفرای اسیر میبوال و اتفاق با بعلی از روی یک اساس عادلانه معین خواهد کرد ماده چهل و
 چهارم دولتای بزرگ متعهد است تقابل دو مانیا را بشروط مندرجه در دو ماده اولی الذکر تصدیق
 میکنند برای اینکه هر کس در دو مانیا از حقوق مدینه و سیاسیة بهره مند شوند مقرر است که فرق
 مذنب و آیین بنیک پس را و در هر جا که باشد وسیله استقامت و قدم لیامت در خدمات عمومی
 و ماموریت و منصب و اجرای صنعت نبوده مانع از قبول آنها نشود ماده چهل و پنجم
 آیین خارجی مذاسب و آزادی مذاسب را برای اهل مذاسب مختلفه مردم و ذریه و مانیا و تبعه

خارجیه است داده میشود و تشکیلات مذبحیه ملل مختلفه و مناسبات روسای دوحانیه را بوجهی مانع
 نتواند شد در رومانیای در حق تبعه هر دو ولتیا خواه تجار و خواه غیر آنها باشند بلا استثناء بطور مساوات
 کامل رفتار خواهد شد ماده چهل و هشتم امارت رومانیای پارچه اراضی بسیار باریک را که بموجب
 عهدنامه ۱۸۵۸ پاریس از مملکت روسیه جدا شده برومانیا داده شده بود با علیحضرت امپراطور
 روس در و اعاده مینماید حدود قطعه مذکور و غربا مجرای نهر پروت و جنوبا شعبه کیلیای طونه و
 منصب استاری اسلام بول است ماده چهل و نهم جزیره ها که منصبهای طونه است
 و جزیره های مارو محالات و سنجاقها و کیلیا و سنه و محمودیه و ایساقچی و طولی و ماچین و باباطاغی
 و خرسوه و کوستینجه و مجیدیه بامارت رومانیای واگذار کرده شده است خط حدود بمعرفت کومیسیون
 اروپا که برای تعیین حدود معین خواهد شد تنظیم و تعیین خواهد گردید ماده چهل و دهم
 فقره تقسیم میاه و فقره جاها بیک شکارهای کرده میشود کومیسیون طونه که از جانب دولتهای اروپا
 هست محل خواهد شد ماده چهل و نهم متعین میگردد از خاک رومانیای خواهد گذشت رسم
 مروری و ترانزیت نخواهد داشت ماده پنجاهم در خصوص تعیین اقیاناز است حق حمایت که
 نسلمها در داخل امارت رومانیای و وظایف ایشان مقابله نامها منعقد تواند شد حقوقیکه الان هست
 مادامیکه در میان امارت با اتفاق دولتهاییکه علاقه دارند تغییر نیافته است کماکان مرعی الاجرا خواهد
 بود ماده پنجاه و یکم مادامیکه در میان دولت عثمانیه و رومانیای در خصوص تعیین مستیازت
 کونسلمها معاهده نشده است تبعه رومانیای که در مملکت عثمانیه سیاحت و اقامت میکند و تبعه
 عثمانیه که در رومانیای سیاحت و اقامت داشته باشند از حقوقیکه تبعه اروپا داده شده است
 بهره مند خواهند بود ماده پنجاه و دوم حکومت رومانیای در جاها بیک برومانیا واکذار
 شده است حقوق و وظایف با بعلالی را که از جهت نشاءات عمومیته و اقامات با اعمال نافعه
 دارد در عمده خود خواهد داشت ماده پنجاه و سوم برای اینکه بر امنیت آزادی تردد
 کشتیها در طونه که از منافع اروپا بودن آن تصدیق شده است افزوده شود دول منفهمه متعاهده
 قرار دادند بر اینکه قلعها و استحکاماتی که از تیمور قوتو تا منصبهای نهر طونه است همه خراب شده
 بعد از این نیز قلعها و استحکام تازه ساخته نشود کشتیهای جنگی در نهر طونه در پائین طراز تیمور قوتو
 تردد نخواهد کرد و کشتیهای کوچیک که برای انضباط نهر و کما لازم است ازین  استثناء
 خواهد بود و کشتیهای قراول دولتها که در منصبهای طونه میباشند تنها تا قلاص  خواهند رفت

ماده پنجاه و چهارم در کمیسیون طوئه از جانب حکومت ره مانیاتر اعضا خواهد بود این کمیسیون
 در ماموریت خود برقرار می باشد کمیسیون پس از این بطور استقلال از حکومت های آن حوالی تا قلاع
 اجرای ماموریت خواهد کرد آنچه از مقادلات و معايدات و قرار نامهای یک با سناد و مخصوص
 حقوق و امتیازات و وظایف کمیسیون طوئه هست همه برقرار و مرعی الحکم خواهد بود
 ماده پنجاه و پنجم یک سال پیش از آنکه مدت ماموریت کمیسیون طوئه منقضی بشود و دولت تدار
 خصوص زیاد کردن مدت ماموریت کمیسیون و اجرای تعدیلاتیک لازم باشد در میان
 خودشان قرار خواهند داد و ماده پنجاه و ششم نظاماتی که در خصوص تردد کشتیها از تیمور قیو با
 تا قلاص و در باب انضباط امر مقرر لازم باشد بمعرفت کمیسیون تنظیم خواهد یافت و کلاهی
 حکومت ساحلیه در این باب کمیسیون معاونت خواهند کرد نظامات مذکوره با نظاماتی که
 برای جاهای پایین تر از قلاص که استخته خواهد شد تطبیق خواهد داشت ماده پنجاه و هفتم
 کمیسیون طوئه برای اداره و قناری که در جزیره سیلان آطه سیست با کسانیک لازم باشد برای خود را
 یکی خواهد کرد ماده پنجاه و هشتم وظیفه اجرای عملیات برای رفع موانع سیر سفاین
 در تیمور قیو با و شلاله بیدولت او سترا و مجاریستان تودیع شده است حکومت ساحله که
 در آن قسمت مقرر هستند برای اجرای این اعمال تسهیلات لازم بکار خواهند برد حکام ماده
 پنجاه و نهم عهدنامه لندن که در ۱۳ ماه مارس ۱۸۷۱ در خصوص استیفای رسم موقتی برای
 مصارف اعمال مذکوره قرار داده شده بود بملاحظه منقذت دولت او سترا بایا خواهد شد
 ماده شصتم با بعالی در آسیا اردبان و قارص و اراضی با طوم را بالنگرگاه آن اراضی
 که در میان حدود قدیمه روس و جاباییک در ذیل بیان میشود بدولت روس و اگذار کرده است
 چنانکه حدود تازه موافق خطی که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده بود از دریای سیاه
 از یک نقطه که در شمال غربی قوروده و جنوب از تونیک واقع است ابتدا کرد و بخاستقیم بخر
 چوروک ممتد خواهد شد و بخر مذکور را از مشرق استنش گذشته باز بخاستقیم بمیت
 جنوب خواهد رفت و با حدود روسیه که در عهدنامه ایاستفانوس معین شده است به
 میقط که در جنوب نریمان واقع است خواهد رسید و قصبه اولتی را بدولت روس و اگذار
 خواهد کرد و خط حدود از آن نقطه بشرق برگشته بمیت تیره نیک رفته محل مذکور در طرف روس
 ماده نهمین بروخان چیک خواهد شد از آنجا بجرای نر تا بادیزفته از آنجا بمیت جنوب

خوابه گذشته و بادیز و یکی کوی در طرف روس خوابه ماند و از سمت غرب قریه قره و اورغان است
 همچنین در فته بخا مستقیم بذروه قصبه طاع بالا رفته در میان آبهای که شمالا بنهر ارس و جنوبا
 بنهر مراد میریزد بخا تقسیم میاید تا حدود قدیمه روس منتهی خواهد شد ماده شصت و یکم
 اعلا حضرت امپراطور روس اعلان میکند که با طوم را برای آنکه اسباب لشکرگاه تجارتی بشود
 در صد این بست که آنجا را لشکرگاه از او (پورفران) قرار میدهند ماده شصت و دوم
 صحرائی لشکر در شهر یازید که بموجب فصل ۱۹ عهدنامه ایاست تفافوس بدولت روس واکذار
 شده بود بدولت عثمانیه پس داده خواهد شد با بعالی شمر قطور و اراضی آن را موافق تصدیق کوسیر با
 انگلیس و روس که مامور تعیین حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واکذار میکند ماده
 شصت و سوم با بعالی تعهد میکند که در ایالت های مسکونه ارامنه اصلاحات و تنظیماتی را
 که احتیاجات محلیه مقتضی است بلا تاخیر اجری و امنیت ارامنه را از اگراد و هر کسها نگاهداری نماید
 با بعالی از تدابیر که در این باب بکار خواهد برد وقت بوقت بدولتها اطلاع داده و دولتها نیز اجراء
 آن تدابیر را نظارت خواهند کرد ماده شصت و چهارم با بعالی نیات خود را در خصوص
 زیاد و ست دادن آزادی مذہب و وقایع این آزادی را بیان کرده دول متعاهدین بیان
 اختیار می را بنظر اعتبار دیدند در هیچ قسمتی از ممالک عثمانیه برای احتمال حقوق مدینه
 و سیاسیة و خدمات عمومیة و ماموریت و مناصب و اجرائی صنعتها فرق مذہب
 هیچ کس را وسیله استثناء و عدم قابلیت نتواند شد بدون استثناء هر کس در حضور محکم
 اجرائی شهادت تواند کرد از جمله آزادی همه اینها و اجراءات خارجیه آنها بملکان را
 امنیت داده شده است بنا بر این تشکیلات روحانیة ملل مختلفه و مناسبات با روس
 روحانیة ایشان هیچ مانعی نتواند بود را بهمان و زوار و کشیشان هر ملتی که در ممالک اروپا
 یا آسیائی عثمانیه سیاحت نمایند از حقوق و قواعد و امتیازات مذکوره بهره مند خواهند
 بود حق حمایت رسمیه کوسلها و مامورین و دول اروپا در باره اشخاص مذکوره و برای
 مؤنسات بدینگونه و اماکن خیریه تصدیق کرده شده است حقوق موجوده و فرائض بطور منصوص
 تصدیق شده وضع حاضر که در مواقع مقدسه یعنی در قدس شریف بست برای اطلاق نخواهد
 شد را بهمان (این روز) از هر ملکیتی باشد اطلاق و امتیازات منظر مساوات خواهند
 بود ماده شصت و پنجم احکام عهدنامه پاریس که در ۳ مارس ۱۸۵۶ و عهدنامه

لندن که در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ منعقد شده است بجز آنچه بموجب مواد و شروط این عهدنامه منع
و تغییر شده است لکالان باقی و برقرار می باشد ماده شصت و ششم این عهدنامه
تصدیق شده تصدیقنامه های آن در طرف مدت سه هفته و اگر ممکن باشد زودتر در برلین مبادله
خواهد گردید این عهدنامه را برای اینکه تصدیق کرده شود مرخصی های دول متعاهده امضا و مهر
نمودند این معاهده در برلین در تاریخ ۱۳ ماه رولیه ۱۲۷۱ میلادی منعقد شد محل امضا مرخصی
دول متعاهده به تفصیل که در عنوان عهدنامه نام ایشان ذکر شد یکان یکان ذیل عهد

نامه را امضا کرده اند تحت الکتاب

بعون الله ملک الود کتبه

العبد المذنب میرزا داود شیرازی

فی دوم شهر شعبان المعظم

۱۳۰۷

بموجب قانون بیست و پنجم ۱۸۶۷ عیسوی در دفتر حبسری کورنت
سرکار هندوستان ثبت گردید کسی بدون اجازت این کتاب را طبع نکند
میرزا محمد شیرازی

MIRZA MOHAMED SHIRAZI
ملک الکتاب
BOMBAY



CHEETRA PRABHA PRESS.